

بدن اتري

# بدن اتری

مؤلف:

آرتور ای. پاول

ترجمه:

نغمه خلعتبری

رویا رنجبر

ندا شاملو

## فهرست

۹	سخنی با خوانندگان
۱۱	پیش‌گفتار
۱۵	مقدمه
۱۷	فصل اول توضیحات کلی
۲۷	فصل دوم پرانای یا انرژی حیاتی
۴۷	فصل سوم مراکز نیرو
۵۷	فصل چهارم مرکز طحال
۶۹	فصل پنجم مرکز انتهای ستون فقرات
۷۵	فصل ششم مرکز ناف

۷۹	فصل هفتم مرکز قلب
۸۳	فصل هشتم مرکز گلو
۸۷	فصل نهم مرکز بین دو ابرو
۹۱	فصل دهم مرکز بالای سر
۹۷	فصل یازدهم تخلیه انرژی مازاد و مصرف شده
۱۰۳	فصل دوازدهم جدول بندی نتایج
۱۰۹	فصل سیزدهم کنندالینی
۱۱۷	فصل چهاردهم شبکه اتمی
۱۲۳	فصل پانزدهم تولد
۱۲۹	فصل شانزدهم مرگ
۱۳۷	فصل هفدهم درمان
۱۴۵	فصل هجدهم مسمریسم
۱۵۳	فصل نوزدهم هاله و سپرهای دفاعی

۱۵۹	فصل بیستم مهارت واسط شدن
۱۶۷	فصل بیست و یکم اثری از دکتر والتر. جی . کیلنر
۱۸۱	فصل بیست و دوم توانایی های اتری
۱۹۹	فصل بیست و سوم مغناطیسی کردن اشیاء
۲۱۱	فصل بیست و چهارم اکتوپلاسم
۲۲۷	فصل بیست و پنجم نتیجه گیری

همچنین از همسرانمان و همراهان همیشگی مان که با وجود خود تکیه‌گاههای محکمی برای قدمهای ما و با آرامش و اطمینان مشوقمان در این راه بودند و همچنین از فرزندان عزیزمان که در ازدحام افکارشان پیگیر همیشگی روند این ترجمه بودند صمیمانه سپاسگزاری می‌کنیم.

۱۳۸۹

نغمه خلعتبری

رویا رنجبر

ندا شاملو

### سخنی با خوانندگان

انسان امروزی در آستانه‌ی رسیدن به دریافت نوین و ژرفی از جهان خویشتن است و این میسر نمی‌شود مگر با کسب دانش بیشتر در خصوص شناخت حقیقت درونی و خود واقعی انسان. در ترجمه‌ی این کتاب که مجموعه‌ای است حاصل از گردآوری حدود چهل اثر معتبر از متون قدیمی در باب ساختار بدن اتری و پدیده‌های مربوط به آن (که در مقدمه‌ی مولف به تفصیل آمده است)، هدف ما کمک به دانستگی بیشتر علاقمندان این مباحث است و با توجه به پراکندگی و گستردگی مطالب و شیوه‌ی نگارش متون این کتاب که گاهی هر پاراگراف متعلق به یک کتاب مرجع در زمینه‌ی مذکور می‌باشد، مستلزم آن می‌شد که آن فصل از کتاب مرجع بطور کامل توسط مترجمین خوانده شود تا با فهم بهتر موضوع و حفظ امانت داری، ترجمه‌ای درست و سلیس‌تر در اختیار خوانندگان محترم قرار گیرد. پر واضح است که با توجه به همه‌ی دقت‌ها و ظرافت‌ها کار بدون عیب و نقص نخواهد بود و امید است خوانندگان گرامی و مخاطبان علاقمند کمبودها و نقص‌های احتمالی در ترجمه‌ی این مجموعه را از جانب نوآموختگان این راه بزرگ چشم پوشی کنند و نکات از قلم افتاده را عاملی در جهت ایجاد انگیزه بیشتر برای بهبود کیفیت ترجمه‌های آینده بدانند.

در انتها لازم می‌دانیم از کلیه‌ی بزرگان، اساتید و عزیزانی که صبورانه ما را در ترجمه‌ی این کتاب یاری دادند کمال تشکر و قدردانی را داشته باشیم.

در سالهای اخیر درک بهتری از روش عملکردهای ذهن ناخودآگاه ایجاد شده است و نیز منابعی از خطاهای ممکن در عمل واسطه گری<sup>۱</sup> تشخیص داده شده است. بیشتر مطالب این کتاب از طریق روشن حسی (که هم اکنون ادراک فراحسی نامیده می‌شود) بدست آمده است، اگرچه ممکن است این مطالب درست باشد اما هنوز هیچ روش پذیرفته شده‌ای که آنها را تایید کند پیدا نشده و این بدان معنا نیست که به صداقت کسانیکه این مشاهدات را ثبت کرده اند شک کنیم. آنها افرادی بی‌عیب و نقص نبودند و بر این تاکید داشتند که پیشگامانی هستند که امکان بروز اشتباه در کارشان وجود دارد. جای هیچ شک و وجود ندارد که پدیده‌های فراروانی را که شرح داده‌اند توسط خودشان تجربه شده است و در حقیقت برخی از گزارشهای آنها توسط افراد دیگری نیز تایید شده است. در مورد تایید یا تکذیب مشاهدات و فرضیه بدن اتری، می‌توان از داده‌هایی که از علوم طبیعی بدست می‌آیند نیز کمک گرفت اما در حال حاضر فقط چندین نکته مرتبط وجود دارد. یک فضا پیما، دستگاههای ثبت کننده را به مریخ (بهرام) و زهره (ناهید) برد و میکروسکوپ‌های الکترونی در آزمایشگاه معمولی آنچه را که در حالت عادی قابل دیدن نبود تا حد بسیار زیادی بزرگنمایی کردند اما اطلاعاتی در مورد حالت‌های اتری ماده که در همین راستا و به روش سنتی بدست آمده بود، یافت نشد. تا کنون بکارگیری دستگاههای ثبت کننده در تشخیص ماده اتری در حالت عملکرد طبیعی اش بی‌نتیجه مانده است. بنابراین آن را به عنوان یک ماده فیزیکی یا نزدیک به فیزیکی تایید می‌کنند. احتمالاً نزدیک ترین دستاورد در زمینه مطالعه اکتوپلاسم بوده است و بنظر می‌رسد حالتی موقتی و غیر عادی از اجزاء سازنده بدن انسان است که

## پیش گفتار

کتاب *بدن اتری*<sup>۱</sup> اولین بار توسط اعضای گروه علمی مرکز تحقیقات در کشور انگلستان و در سال ۱۹۲۵ تحت یک مجموعه به نام همین نویسنده با هدف بررسی ساختار درونی انسان منتشر شد. اکنون مطالب این کتاب بدون هیچگونه تغییری در اختیار عموم قرار گرفته است البته قسمتی از آخرین فصل کتاب حذف شده که اشاره دارد به یک تحقیق محلی که در زمان نوشتن این کتاب فعالیت داشت.

برای تکمیل یا بروزرسانی این نسخه کلاسیک که در حد درک حدوداً چهل سال پیش جمع آوری شده، هیچ گونه تلاشی صورت نگرفته است. به گفته خود آرتور. ای. پاول<sup>۲</sup> که در مقدمه آمده است این کتاب از چهل اثر معتبر که بین سالهای ۱۸۹۷ تا ۱۹۲۱ منتشر شده‌اند، گردآوری شده است. نظر به حوزه وسیعی که از آن استخراج شده و نیز زحمات بسیاری که برای آن کشیده شده است، اطلاعات طوری تلفیق شده‌اند تا بی‌طرفانه و بطور مختصر افکار متداول در ارتباط با موضوع را تا سال ۱۹۲۵ بیان کنند.

1. The Etheric Double  
2. A.E.Powell

1. Mediumistic

دیگر نیازی به صرف زمان و انرژی زیاد نیست و این دلیل موجهی است برای چاپ مجدد این اثر به همان شکلی که او نوشته است.

اچ. تودور ادموندز، چیرمن<sup>۱</sup> - ۱۹۶۸

خمیری شکل می‌باشد و قابلیت خارج شدن از بدن را دارد و فقط وقتی قابل آزمایش کردن است که با تواناییهای فراروانی خاص و ناخودآگاهی که از طریق معدودی از انسانها بکار برده می‌شود، صورت خارجی یافته و به شکل قابل لمسی تبدیل شود. هنگامیکه عمل متراکم سازی متوقف شد، ماده خارج شده دوباره به بدن صاحب آن بازگشته و بخوبی می‌تواند به عملکردش به عنوان بخشی از ساختمان اتری که به سادگی قابل شناسایی نیست بازگردد. کارهای زیادی مورد نیاز است، تا این روند بتواند با هرگونه اطمینان نتیجه دهد.

با اینکه این اطلاعات با دقت زیاد و بر اساس شواهد به اثبات رسیده است، اما هنوز نمی‌توان آن را تصدیق یا انکار کرد. منطقی است که تئوری و اطلاعات موجود را به عنوان فرضیه‌ای برای تحقیقات بعدی حفظ کنیم که این شیوه کار تمام فعالیت‌های علمی است و در حقیقت بدون فهمیدن عملکرد مقدماتی موضوع به عنوان زمینه و راهنما، تحقیقات پیشرفت خوبی نخواهد داشت. ضروری است که خاطر نشان کنیم فرضیه پذیرفته شده در ضمن پیشبرد کار ممکن است تغییر کرده و یا رد شود که احتمال آن در جریان مراحل اولیه کاوش زیاد است. خیلی از اوقات بر اساس علوم طبیعی متعلق به دنیای مادی، زبان متداول ما و نماد شناسی ریاضی بطور ویژه‌ای طراحی شده‌اند، از اینرو احتمال وقوع آن در قلمروهایی که اغلب فراروانی هستند، بسیار بیشتر است.

محققین امروزی برای دست یافتن به درک عمیق‌تری از طبیعت و ساختار انسان به تحقیقاتشان ادامه می‌دهند و به پیشرفت‌های جدیدی در زمینه روانشناسی و فراروانشناسی دست می‌یابند با اینحال آنها از آقای پاول برای ارائه منظمی از افکار رایج در سال ۱۹۲۵ سپاسگزارند. اکنون برای مطالعه منابع مهمی که او ماهرانه مورد بررسی قرار داده است

اما زمانیکه در کنار هم قرار می‌گیرند به دانسته‌های ارزشمند و سودمندی تبدیل می‌شوند. مولف نه فقط تصویری از آنچه که امروز می‌دانیم را بطور منظم و درست نشان می‌دهد بلکه ما را متوجه این مطلب می‌کند که دانش ما در این زمینه چقدر ناقص است. شناسایی چنین شکافهایی در دانش ما و محققین دیگر ممکن است توجه آنها را بدان مسیرها جلب کند و این تحقیقات با سرعت بیشتری تکمیل شود.

مولف تمام سعی و تلاش خود را بکار برده است تا مطالبی را که با دقت بسیار گردآوری کرده را بخوبی ارائه دهد. در بسیاری از موارد از متن اصلی استفاده شده و در صورت نیاز با همفکری نویسندگان، آن را نسبت به متن کتاب تطبیق داده و یا خلاصه کرده است و بهیچوجه با دخل و تصرف زیاد به متن اصلی خدشه وارد نکرده است و بمنظور حفظ زیبایی ظاهری متن بسیاری از علامتهای نقل قول حذف شده است. برای اینکه در صورت نیاز شاگردان بتوانند به منابع اصلی مراجعه کنند، منابع به شکل مختصر یا کامل، تهیه شده‌اند.

تصاویر و جدول‌های کتاب از منبع اصلی آن اتخاذ شده است و فقط برای درک بهتر مطالب بکار برده شده‌اند و بهیچوجه سعی نشده است که اشکال واقعی پدیده‌ها به تصویر کشیده شود.

آرتور. ای. پاول

## مقدمه

هدف از این کتاب، ارائه ترکیب منسجم و در عین حال کامل از اطلاعات مربوط به بدن اتری و پدیده‌های دیگر مربوط به آن، به شاگردان علوم غیبی<sup>۱</sup> است، که این اطلاعات از طریق رسانه نوین تئوسوفی و نوشته‌های مربوط به پژوهش‌های فراروانی به دنیا عرضه شده است. این مطالب در کتابها و مقالات بسیار زیادی پراکنده‌اند و مولف حدوداً از چهل اثر مختلف استفاده کرده است که لیست این منابع در انتهای کتاب آمده است. نویسنده بر این مساله تاکید دارد که این اثر فقط یک گردآوری است و آنچه که او انجام داده است جمع‌آوری و سازماندهی مطالبی است که توسط دیگران تهیه شده‌اند.

فواید بسیاری در این روش مطالعه وجود دارد. در دنیای پر مشغله امروز که زمان فراغت اندکی برای مطالعه وجود دارد حتی اگر بخواهیم هم برای جستجو در کتابهای متعدد و تنظیم و خلاصه کردن آنها به شکل یک ترکیب کامل وقت کافی نداریم. از این رو بهتر است یک نفر انجام این کار را به عهده بگیرد تا دیگران از آن بهرمنند شده و در وقت و انرژی صرفه جویی شود. انجام این گردآوری ارتباطات جدیدی بین قسمت‌های منتخب از منابع مختلف را نشان می‌دهد و نویسنده تکه‌های مرتبط را بتدریج در کنار هم قرار داده و به یک طرح کلی تبدیل کرده است. این اثر، با وجود فشردگی مطالب، توجه به حقایق پراکنده و غالباً فراموش شده‌ای را یادآوری می‌کند که به تنهایی ارزش چندانی ندارند

بدن اتري

فصل اول

هدف ما در این کتاب بررسی بدن اتری، ماهیت، شکل ظاهری، وظایف و نیز رابطه آن با بدنهای دیگر، پرانا یا نیروی حیاتی است، علاوه بر این نحوه وجود آمدن و رشد و زوال بدن اتری، ارتباطش با برخی از متدهای درمان، مسمریسم<sup>۱</sup>، واسط بودن<sup>۲</sup> و تجسد<sup>۳</sup> است، همچنین توانایی هایی که با تمرین می‌توانند بوجود بیایند و پدیده‌های اتری گوناگون که با بدن اتری مرتبطند.

علی رغم اینکه بدن اتری، برای بقای بدن مادی ضروری است، اما به تنهایی آگاهی جداگانه ای ندارد. از آنجا که نیروی حیاتی ساطع شده از خورشید را دریافت و توزیع می‌کند با سلامتی بدن مادی ارتباطی نزدیک دارد. این بدن دارای مراکز انرژی یا چاکرا<sup>۴</sup> است که هر کدام دارای عملکرد مشخصی هستند. که عملکرد ماده اتری به صورت اصلی وابسته به حافظه جهان رویاست. در تعیین نوع بدن مادی که به روح اصلی<sup>۵</sup> تجسد می‌دهد، نقش مهمی دارد و اینکه مانند بدن مادی در موعدی که برایش مقرر شده می‌میرد و متلاشی می‌شود و روح را برای مرحله بعدی در چرخه سفرش رها می‌کند. این بدن بخصوص با درمانی که از طریق مغناطیس یا انرژی حیاتی صورت می‌پذیرد و نیز مسمریسم<sup>۶</sup> که با اهداف درمان، بیهوشی<sup>۷</sup> یا ایجاد خلسه انجام می‌شود، مربوط است. از عوامل اصلی مرتبط با پدیده‌های احضار ارواح: جابجایی اشیاء، انواع تجسدها، صدای تق تق و صداهای دیگر است. پیشرفت تواناییهای بدن اتری قدرتهای جدیدی را اعطاء می‌کند و سبب ظهور بسیاری از

## توضیحات کلی

شاگردان علوم غیبی<sup>۱</sup> با این حقیقت آشنا هستند که انسان دارای چندین بدن یا وسیله نقلیه است که از طریق آنها خودش را در سطوح مختلف طبیعت فیزیکی، اختری، ذهنی و غیره ابراز می‌کند. جستجوکنندگان علوم غیبی دریافتند که ماده فیزیکی در هفت سطح یا درجه غلظت به شرح ذیل تقسیم بندی می‌شود:

۱. اتمی<sup>۲</sup>
۲. فرو اتمی<sup>۳</sup>
۳. فوق اتر<sup>۴</sup>
۴. اتر<sup>۵</sup>
۵. گاز<sup>۶</sup>
۶. مایع<sup>۷</sup>
۷. جامد<sup>۸</sup>

ذرات همه این درجات در ترکیب بدن مادی وجود دارند که به دو بخش تقسیم شده‌اند: بدن چگال که متراکم تر است از ترکیب جامد، مایع، گاز ساخته شده است و بدن اتری که بطور متداول جفت اتری نیز نامیده می‌شود از ترکیب چهار درجه لطیف تر اتمی، فرو اتمی، فوق اتری، اتری ساخته شده است.

- 
1. Occultism
  2. Atomic
  3. Subatomic
  4. Super-Etheric
  5. Etheric
  6. Gaseous
  7. Liquid
  8. Solid

- 
1. Mesmerism
  2. Medium
  3. Materialization
  4. Chakra (chakram)
  5. Ego
  6. Mesmerism
  7. Anesthesia

همه ذرات جامد، مایع، گاز بدن مادی با یک اتر شفاف احاطه شده‌اند از اینرو به بدن اتری، جفت اتری نیز گفته می‌شود که نسخه دوم یا المثنی بدن مادی است. بدن اتری حدوداً ۰/۶۳۵ سانتی متر با پوست بدن مادی فاصله دارد. هاله اتری که هاله سلامتی نیز نامیده می‌شود بطور طبیعی چندین سانتیمتر از پوست بدن مادی فاصله دارد، که در قسمتهای بعدی توضیحات بیشتری در مورد آن داده خواهد شد.

نکته مهمی که باید به آن توجه کنیم این است که اگر چه بدن مادی و اتری دو کیفیت متفاوت دارند اما هنگامی که شخصی جسمش را پاک می‌کند خودبخود بدن اتری او نیز تمیز می‌شود.

در بدن اتری باید مقداری از همه درجات مختلف ماده اتری وارد شوند اما اینکه چه مقدار از هر کدام باید در آن وجود داشته باشند متفاوت است و با چندین فاکتور مشخص می‌شود از جمله نژاد، نژاد فرعی، گونه‌های انسانی و کارمای شخصی.

تا کنون، تنها اطلاعاتی که گردآورنده توانسته است راجع به خواص ویژه و کارکردهای هر یک از چهار گونه ماده اتری بدست آورد به شرح زیر است:

۱	اتری	واسط جریان الکتریسیته
۲	فوق اتری	واسط نور
۳	فرو اتمی	واسط فرمهای لطیف تر الکتریسیته
۴	اتمی	واسط انتقال افکار از مغزی به مغز دیگر

پدیده‌های اتری می‌شود که مافوق تواناییهای اغلب انسانهاست. با استفاده از ماده بدن اتری امکان مغناطیسی شدن اشیاء و مسمریسم کردن بسیاری از موجودات زنده امکان پذیر می‌شود. بدن اتری ماده ای به نام اکتوپلاسم<sup>۱</sup> می‌سازد که توانایی خروج از بدن را دارد.

بدن اتری با چندین نام خوانده می‌شود، در متون اولیه تئوسوفی<sup>۲</sup> اغلب به نام بدن اختر<sup>۳</sup> یا انسان اختر<sup>۴</sup> یا لینگا شاریرا<sup>۵</sup> نامیده می‌شود اما در نوشته‌های بعدی هیچکدام از این عبارتها برای بدن اتری بکار برده نشد زیرا این نامها به بدنی که از ماده اختر ساخته شده تعلق دارند که در آیین هندو به آن بدن کاما<sup>۶</sup> گفته می‌شود. شاگردان باید دقت کنند که در هنگام مطالعه کتاب *نظریه اسرار*<sup>۷</sup> نوشته مادام بلاواتسکی و کتابهای قدیمی تر، این دو بدن کاملاً مجزا که امروزه بدن اتری و بدن اختر نامیده می‌شوند را با هم اشتباه نکنند.

در زبان هندی نام صحیح برای بدن اتری، پرانامایاکوشا<sup>۸</sup> یا بدن پرانایی است. در زبان آلمانی به نام " داپلگانجر"<sup>۹</sup> شناخته می‌شود و پس از مرگ هنگامیکه بدن اتری از جسم فیزیکی جدا شد به آن شب می‌گویند، همچنین با نامهایی چون شب خیالی، صورت وهمی، شب کلیسا<sup>۱۰</sup> نیز شناخته می‌شود. در راجا یوگا<sup>۱۱</sup> بدن اتری و بدن مادی با هم "استولوپادی" یا پست ترین آپادی آتما<sup>۱۱</sup> نامیده می‌شوند.

- 
1. Ectoplasm
  2. Theosophy
  3. Astral
  4. Linga Sharîra
  5. Body of kama
  6. Secret Doctrine by H.P.Blavatsky
  7. Prânamâyakosha
  8. Doppelganger
  9. Phantom ,apparition ,churchyard ghost
  10. Râja Yoga
  11. Lowest Upâdhi of Atmâ : پایین ترین پوشش روح

تشخیص این موضوع مهم است که بدن اتری صرفاً به عنوان یک قسمت از بدن مادی است و معمولاً نمی‌تواند به عنوان بدنی با آگاهی جداگانه عمل کند و بوسیله آن انسان می‌تواند زنده بماند و کار کند. بدن اتری فقط آگاهی‌های پراکنده دارد که متعلق به قسمت‌های مختلف آن است، هنگامیکه از بدن مادی جدا شود، نمی‌تواند به عنوان واسطه یا وسیله‌ای برای ذهن عمل کند. بدن اتری فقط یک وسیله است و آگاهی ذهنی ندارد اما پرانا یا نیروی حیاتی دارد. هرگاه بخشی از بدن نتواند پرانا را توزیع کند بیماری و اختلال ایجاد می‌شود. بطور طبیعی در یک انسان سالم، جدا شدن بدن اتری از بدن مادی دشوار است و بدن اتری نمی‌تواند از بدن مادی که متعلق به آن است جدا شود.

در افرادی که استعداد واسطه شدن مادی یا توانایی ساخت تجسد را دارند بدن اتری نسبتاً آسان تر جدا می‌شود و ماده اتری اساس بسیاری از پدیده‌های تجسد را شکل می‌دهد که در فصل مربوط به آن شرح داده خواهد شد.

بدن اتری ممکن است با تصادف، مرگ و یا بیهوشی که از طریق داروهای بیهوشی مانند اتر یا گاز یا روش مسمریسم صورت می‌پذیرد از بدن مادی جدا شود. بدن اتری رابط بین مغز و آگاهی برتر است بنابراین خروج اجباری بدن اتری از بدن مادی از طریق داروی بیهوشی، سبب بیهوشی می‌شود.

علاوه بر این بدن اتری که به اجبار بیرون آمده معمولاً دور بدن اختری پیچیده و آن را می‌پوشاند و آگاهی آن بدن را تیره می‌کند و از اینرو پس از اینکه اثرات داروی بیهوشی از بین می‌رود هیچ‌کس در آگاهی مغز از زمانیکه در بدن اختری گذرانده باقی نمی‌ماند.

جدول ذیل توسط اف. تی. پیرس<sup>۱</sup> در تئوسوفی در تاریخ می ۱۹۲۲ ارائه شده است:

مثال	فیزیک	شیمی باطنی <sup>۲</sup>	
الکترون	الکترونیک	اتمى	E-1
مانند اشعه ایکس	بارهای مثبت	فرو ائمی	E-2
نوترون	ذرات خنثی	فوق اتری	E-3
نیتروژن (Nascent N.)	اتمی	اتری	E-4
اتمی			
ترکیبات گازها یا نیتروژن، ئیدروژن	مولکولهای گاز	گازها	

شکل ظاهری بدن اتری بنفش - خاکستری کمرنگ یا آبی - خاکستری براق درخشان است و مانند بدن جسمانی، بدن اتری نیز دارای بافتهای ضخیم و لطیف است.  
بدن اتری دو عملکرد اساسی دارد:

(۱) جذب پرانا یا نیروی حیاتی و توزیع آن در تمام بدن (که جزئیات آن را بررسی خواهیم کرد).

(۲) به شکل پل یا واسطه بین بدن مادی و اختری عمل می‌کند، اطلاعات حواس پنجگانه فیزیکی را از مغز اتری به بدن اختری و نیز از اختری و سطوح بالاتر به مغز فیزیکی و سیستم عصبی منتقل می‌کند.

علاوه بر این، در درون بدن اتری مراکز خاصی ایجاد می‌شوند تا انسان بتواند بدن اتری و پدیده‌های گوناگون اتری را درک کند. که در جای خود این تواناییها و استعدادها و مراکز شرح داده خواهد شد.

1. F.T. Pierce  
2. Occult Chemistry

انعکاس فقط می‌تواند در مواردی که تجسد کامل است اتفاق بیفتد جایی که شکل ساخته شده هم مرئی و هم قابل لمس است و نه وقتی که (۱) قابل لمس است اما قابل رویت نیست (۲) قابل رویت است اما قابل لمس نیست.

کاربردهای بالا فقط در مواردی که بدن اتری برای تجسد فرم مادی استفاده شود صدق می‌کند، بر طبق پدیدهٔ انعکاس هر آسیبی به مادهٔ تجسد یافته احاطه شده با اثر می‌تواند به بدن نیز آسیب رساند.

اگرچه بدن اتری بطور معمول قابل رویت نیست اما جزئی از بدن مادی محسوب می‌شود از این رو می‌تواند تحت تاثیر گرما، سرما و اسیدهای قوی قرار بگیرد.

افرادی که قطع عضو شده‌اند، در بعضی مواقع از احساس درد در قسمت انتهایی عضو قطع شده، درجایی که عضو قبلاً وجود داشته شکایت دارند. این مساله از این حقیقت ناشی می‌شود که جزء اتری قسمت قطع شده با عضو فیزیکی آن برداشته نشده و هنوز وجود دارد و با دید روشن بینانه قابل رویت است. بنابراین تحت تحریکات مناسبی احساسات در این عضو اتری می‌توانند بر انگیخته شوند و به سطح آگاهی انتقال یابند.

تعداد زیادی از پدیده‌های دیگر نیز مرتبط با بدن اتری وجود دارد مانند خروج آن از بدن، تجلیات آن و غیره. پس از آنکه با طبیعت و عملکرد پرانا یا انرژی حیاتی آشنا شدیم راحت تر به مطالعهٔ آنها خواهیم پرداخت.

شیوه و پی آمد بیرون کشیدن مادهٔ اتری از طریق مسمریسم در فصلی که به آن اختصاص داده شده بطور کامل بررسی خواهد شد. در شرایط ضعف سلامتی و هیجان‌ناقص عصبی ممکن است قسمت بزرگی از بدن اتری از همتای چگالش بدن مادی، جدا شود و اگر میزان مادهٔ اتری خارج شده کم باشد سبب گیجی می‌شود و اگر بیشتر باشد ایجاد بیهوشی می‌کند.

بطور کلی جدا شدن بدن اتری از بدن مادی سبب کاهش قابل توجه نیروی حیاتی در بدن مادی می‌شود، با کم شدن انرژی در بدن مادی انرژی حیاتی در بدن اتری افزایش می‌یابد. کلنل آلکات در کتاب *بشریت پس از مرگ*<sup>۱</sup>، می‌نویسد: "هنگامی بدن اتری توسط یک شخص ماهر خارج شود، بدن خسته و بی حال به نظر می‌رسد و ذهن در یک حالت بهت و گیجی است، چشمها فاقد حیات به نظر می‌رسند و عمل قلب و ریه ضعیف است و اغلب دمای بدن بسیار پایین می‌آید. صداهای ناگهانی یا انفجار در اتاقی که این رویداد در آن اتفاق می‌افتد بسیار خطرناک است زیرا بدن اتری در واکنشی سریع، به بدن بر می‌گردد و به شدت تشنج آوری می‌تپد و ممکن است باعث مرگ شود".

در حقیقت بدین معنی است که بین بدن اتری و مادی ارتباطی وجود دارد و هر صدمه‌ای که به بدن اتری وارد شود به شکل آسیبی در بدن مادی نیز ظاهر می‌شود. این نمونه ای از پدیدهٔ نادری است که به آن انعکاس<sup>۲</sup> گفته می‌شود. این پدیده ممکن است در مورد بدن اختری هم اتفاق بیفتد و صدمه به بدن اختری تحت شرایط خاصی خودش را در بدن مادی نشان می‌دهد.

1. Posthumous Humanity Written by Colonel Olcott

2. Repercussion

بدن اتري

فصل دوم

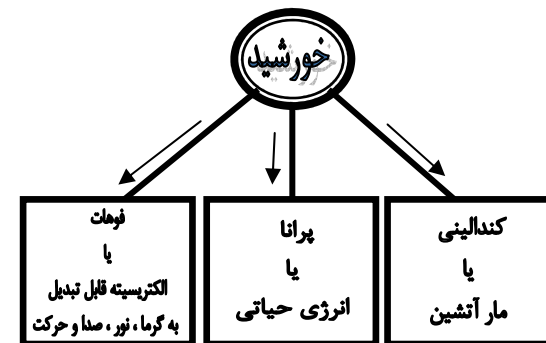
بعلاوه این سه نیرو هیچ ارتباطی با سه برون ریزش عظیم ندارند، برون ریزش های عظیم تلاشهای مشخصی هستند که توسط جوهره الهی خورشید<sup>۱</sup> ساخته شده‌اند، به عبارت دیگر بیشتر به نظر می‌رسد که کندالینی، پرانا و فوهات نتایج حیات او هستند، کیفیتهایی که بدون هیچگونه تلاش قابل رویتی جلوه گر می‌شوند.

(از آنجا که این کتاب از منابع مختلفی گردآوری شده، در کتاب چاکرا<sup>۲</sup> نوشته سی. دبلیو. لیدبیتر آمده است که سه نیروی فوق با برون ریزش ها به طور ذیل مرتبطند:

اولین برون ریزش از سومین وجه لوگوس<sup>۳</sup>، نیروی اولیه‌ای است که عناصر شیمیایی را می‌سازد و به آن فوهات گفته می‌شود. پرانا یکی از نمودهای دومین برون ریزش از دومین وجه لوگوس است.

کندالینی محصول تحول بعدی در قوس صعودی از برون ریزش اول است.)

شکل ۱-۲  
پرانا یا انرژی حیاتی



## پرانا یا انرژی حیاتی

برای جویندگان علوم غیبی حداقل سه نیروی مجزا و متفاوت شناخته شده است که از منشأ خورشید به سیاره ما می‌رسد. احتمالاً نیروهای بیشماری وجود دارند که هنوز برای ما ناشناخته اند و تابحال فقط سه نوع از آنها شناسایی شده‌اند که عبارتند از:

۱. فوهات<sup>۱</sup> یا الکتریسته

۲. پرانا<sup>۲</sup> یا انرژی حیاتی

۳. کندالینی<sup>۳</sup> یا مار آتشین

الکتریسته یا فوهات: در واقع شامل تمام نیروهای فیزیکی می‌شود که ما می‌شناسیم و قابل تبدیل به هم هستند مانند الکتریسته، مغناطیس، نور، گرما، صدا، واکنشهای شیمیایی، حرکت و غیره.

پرانا یا انرژی حیاتی: نیروی حیاتی است که هنوز توسط دانشمندان سنتی غربی به رسمیت شناخته نشده و برخی از آنها به وجود آن شک دارند. کندالینی یا مار آتشین: انرژی است که فقط تعداد محدودی آن را شناسایی کرده اند و برای دانشمندان سنتی علوم غربی کاملاً نا شناخته است. این سه نیرو کاملاً متمایز از هم هستند و هیچکدام از آنها در این سطح به هم تبدیل نمی‌شوند. این نکته بسیار مهمی است که نیاز به درک روشنی از سوی شاگردان دارد.

1. Fohat  
2. Prâna  
3. Kundalini

1. Solar Deity  
2. Chakras Written by C. W. Leadbeater  
3. Third Logos: Divine light (نور الهی)

شامل پرانا، اتر، ماناس<sup>۱</sup>، آتش، هوا، آب و خاک است. در عبری از دم حیاتی که به آن نَفِش<sup>۲</sup> می‌گویند صحبت شده، دمی که در بینی آدم دمیده شد، اما نَفِش نه از پرانا به تنهایی بلکه از ترکیب آن با اصل دیگری به نام کاما<sup>۳</sup> صحبت می‌کند. که این دو با هم جرقه زندگی را می‌سازند. که دم حیاتی در انسانها، حیوانات و حشرات در حیات مادی و فیزیکی است. پرانا به چندین عبارت غربی ترجمه شده است. بهترین توصیف آن انرژی حیاتی است، انرژی یکپارچه کننده‌ای که مولکولها، سلولها و دیگر قسمت‌های جسم فیزیکی را هماهنگ می‌کند و آنها را در کنار هم به شکل یک موجود زنده نگه می‌دارد. این دم حیاتی در یک موجود زنده قسمتی از دم حیاتی کیهان است که در دوران زندگی جسمانی موجود زنده به او اختصاص داده شده است که به نام حیات از آن صحبت می‌کنیم. اگر حضور پرانا نبود یک جسم فیزیکی یکپارچه که بتواند به عنوان یک موجود کامل عمل کند، نمی‌توانست بوجود بیاید. بدون پرانا بدن چیزی نبود جز مجموعه‌ای از سلولهای ناپیوسته. پرانا با متصل کردن سلولها به هم آنها را به یک وجود پیچیده تبدیل می‌کند و نقش انشعابات و شبکه‌های وب حیاتی را بازی می‌کند. آن شبکه موج طلایی که بطور باورنکردنی زیبا، لطیف و ظریف است. یک رشته از ماده بودیک<sup>۴</sup> را شکل می‌دهد، یک امتداد از سوترآتما<sup>۵</sup> که در درون آن شبکه اتم‌های زمخت در کنار هم ساخته شده‌اند.

پرانا به وسیله تمام موجودات زنده جذب می‌شود و هر موجود زنده برای ادامه حیات به میزان خاصی از آن احتیاج دارد. بنابراین پرانا

۱. Manas: ماده جهان ذهنی

2. Nephesch

۳. kama: ماده جهان اختری

4. Buddic

۵. Sûtrâtma: طناب اتصال دهنده ذهن به روح

پرانا واژه ای سانسکریت است که از دو کلمه "پرا" به معنی پیش و "آن" به معنی تنفس، حرکت و زندگی مشتق شده است. بنابراین پرا - آن<sup>۱</sup>، پرانا به معنی دم ادامه یابنده<sup>۲</sup> است که "دم حیات" و "انرژی حیات"، نزدیک ترین عبارات به سانسکریت آن هستند. در عقاید هندو فقط یک حیات، یک آگاهی وجود دارد، پرانا برای نشان دادن خود متعال<sup>۳</sup>، انرژی واحد و حیات لوگوس بکاربرده شده است. بنابراین امکان دارد که از زندگی در هر سطح به عنوان پرانای آن سطح صحبت شده باشد، پرانا دم حیات در هر مخلوقی است.

دوای بزرگ ایندرا<sup>۴</sup> که در راس سلسله مراتب زندگی در جهان‌های پایین‌تر قرار دارد می‌گوید: "من پرانا هستم.. پرانا حیات است". در اینجا پرانا بطور واضح به معنی تمام نیروهای حیاتی است. در مونداک اوپانیشاد<sup>۵</sup> شرح داده شده است که از جانب برهمن<sup>۶</sup> یگانه ای به نام پرانا یا حیات می‌آید. همچنین پرانا به عنوان فعالیت بیرونی آتما<sup>۷</sup> نیز توصیف شده است. پرانا از آتما متولد شده است (پراشنوپانیشاد<sup>۸</sup>). شانکارا<sup>۹</sup> می‌گوید "پرانا، کریاشاکتی<sup>۱۰</sup> است، شاکتی انجام دادن عمل است نه دانستن". پرانا به عنوان یکی از هفت عنصری که به هفت منطقه از کیهان مربوط است طبقه بندی شده است. هفت پوشش برهمن که

1. Pra-an

2. Breathe forth

3. Supreme Self

4. The great Deva, Indra

۵. Mundakopanishat: کتاب مقدس هندو

6. Brahman

7. Atma

8. Prashnopanishat: کتاب مقدس هندو

۹. Shankara: یکی از بزرگترین فلاسفه هند و از شاگردان گوویندا جاتی بود که فلسفه ودانتا را با نگرش آدوایتا (عدم دوگانگی) نگاشته است.

10. Kriyâshakti

در سطح فیزیکی در خود اتم‌ها پرانا در اسپیریل<sup>۱</sup> حرکت می‌کند. در حلقه ما، در اولین مرحله، حیات مونادیک<sup>۲</sup> از درون سه گانه روحانی (آتما، بودی<sup>۳</sup> و ماناس) جریان می‌یابد، به اولین مجموعه اسپیریلها حیات می‌دهد که اینها بوسیله جریانهای پرانایی که بر روی بدن مادی چگال اثر می‌گذارند، استفاده می‌شوند. در مرحله دوم موناد به دومین گروه از اسپیریل حیات می‌دهد و از طریق آنها پرانایی که به بدن اتری متصل است جریان می‌یابد. در مرحله سوم سومین مجموعه اسپیریل بوسیله حیات مونادیک بیدار می‌شوند و از طریق آنها پرانای اختری<sup>۴</sup> که احساس درد و لذت را ممکن می‌سازد جریان می‌یابد. در چهارمین مرحله، حیات مونادیک چهارمین دسته از اسپیریل را بیدار می‌کند که وسیله ای برای حمل پرانای ذهنی - اختری<sup>۵</sup> می‌شوند بنابراین اتمهایی را می‌سازند که مغز را برای فکر کردن توانمند می‌کند. این تا آنجایی است که نوع بشر بطور عادی پیشرفت کرده. در برخی از تمرینهای یوگا مجموعه پیشرفته پنجم و ششم از اسپیریل اضافه می‌شوند که به عنوان کانالهایی برای شکل بالا تری از آگاهی خدمت می‌کنند اما در بکاربردن آنها باید احتیاط کرد که به مغز آسیبی وارد نشود.

هفت اسپیریل در اتم را نباید با "مارپیچ حلقوی"<sup>۶</sup> ده تایی اشتباه کرد، که سه تا ضخیم و هفت تا لطیف هستند. در سه مارپیچ حلقوی ضخیم جریانهای الکتریسیته متفاوت جریان می‌یابند در حالیکه هفت مارپیچ حلقوی لطیف به امواج مختلف اتری شامل نور، صدا و غیره پاسخ می‌دهد.

- 
1. Spirillae
  2. Monadic
  3. Buddhi
  4. kâmic prâna
  5. Kâma-manasic prâna
  6. Whorls

به‌هیچ‌وجه محصول حیات نیست اما تمام جانوران و گیاهان محصولی از آن هستند. مقدار بیش از حد این انرژی حیاتی در سیستم عصبی ممکن است موجود زنده را به سمت بیماری یا مرگ سوق دهد و مقدار کم آن نیز باعث فرسودگی و در نهایت مرگ می‌شود.

مادام بلاواتسکی<sup>۱</sup> پرانا، قدرت فعال تولید کننده تمام پدیده‌های حیاتی را با اکسیژن مقایسه می‌کند که گاز حیات بخش، پشتیبان سوخت، عامل شیمیایی فعال در تمام زندگیهای ارگانیک است. در ادامه به مقایسه بدن اتری - وسیله حیاتی ساکن - با نیتروژن می‌پردازد، گاز ساکنی که با اکسیژن ترکیب می‌شود و آن را برای تنفس حیوانات سازگار می‌کند و بطور گسترده در مواد ارگانیک وارد می‌شود.

در حقیقت برخورداری گریه از مقدار قابل توجهی پرانا سبب شده که این باور در مردم بوجود بیاید که گریه "نه جان" دارد و به نظر می‌رسد این مساله به طور غیر مستقیم با دلایل مقدس شمرده شدن این حیوان در مصر ارتباط دارد.

پرانا در سطح فیزیکی تمام مواد معدنی را می‌سازد و به عنوان کنترل کننده تغییرات فیزیکی - شیمیایی در پروتوپلاسم است که ساخت و تمایز بافتهای گوناگون بدن گیاهان، حیوانات و انسانها را هدایت می‌کند. سلولها حضور پرانا را توسط قدرت پاسخگویی به محرکها نمایش می‌دهند. تلفیق پرانای فیزیکی و اختری با هم ماده عصبی را می‌سازند که نهایتا ماده اصلی سلول را تشکیل می‌دهد که باعث می‌شود بتوانیم احساس درد و لذت کنیم. سلولها به فیبرها گسترش می‌یابند و در اثر فکر، پرانا در رشته‌های عصبی که از ترکیب پرانای فیزیکی، اختری و ذهنی ساخته شده‌اند جریان می‌یابد.

موجودات است.<sup>۱</sup> همچنین پاراسلسوس از پرانا به عنوان "اسرار" صحبت می‌کند دکتر ب. ریچاردسون، اف. آر. اس<sup>۲</sup> از آن به نام اترِ عصب نام برده است. برگهای درخت بید ناسمیت<sup>۳</sup> مخزنی از انرژی حیاتی خورشیدی هستند، خورشید واقعی پشت خورشید مرئی مخفی شده است و مایع حیاتی را تولید می‌کند که در یک چرخه ده ساله در سیستم ما به گردش در می‌آید. آهنگ قدیم آریایی که سوریا<sup>۴</sup> پشت یوگی اش پنهان شده و سرش را پوشانده که هیچکس نتواند او را ببیند به این موضوع اشاره دارد.

لباس مرتاضان هندی رنگمایه ای از زرد - قرمز است با وصله های صورتی رنگ روی آن، که وجود پرانا را در خون انسان نمایش می‌دهد و سنبلی است از سرچشمه حیاتی که در خورشید وجود دارد یا آنچه که امروز سپهر فام<sup>۵</sup>، فضایی به رنگ سرخ نامیده می‌شود.

مراکز عصبی بوسیله بدن غذایی یا بدن جسمانی تامین می‌شوند اما پرانا کنترل کننده انرژی است که در مراکز عصبی فعالیت می‌کند، بدن غذایی را فرمانبردار می‌کند و آن را با هدفی شکل می‌دهد که از جایگاه هوشمندی برتر اراده شده است.

این نکته مهمی است که یاد آور شویم اگرچه اعصاب در بدن مادی قرار دارند، اما این بدن به عنوان یک پوشش چیزی را حس نمی‌کند: فقط گیرنده ادراک و احساسات است. بدن بیرونی تماس را دریافت می‌کند اما در خود سلولها توانایی احساس لذت و درد وجود ندارد، مگر به طرز بسیار مبهم: بزرگ شدن، کبودی، تورم و احساسات پراکنده مانند آن دسته از کوفتگی های عمومی.

1. Archius

2. Dr. B. Richardson, F.R.S.

۳. Nasmyth: درخت بیدی که از آن اسپرین می‌گیرند.

۴. Surya: خورشید:

۵. Chromospheres: قسمت سفالی اتمسفر که قسمت اعظم آن گاز هیدروژن است و به

رنگ قرمز است.

در کتاب *نظریه اسرار*<sup>۱</sup> از پرانا به عنوان موجودات "زنده نامرئی" یا "آتشین" صحبت می‌کند که میکروبها را با انرژی سازنده حیاتی تغذیه می‌کنند و بدینسان آنها را برای ساخت سلولهای فیزیکی توانمند می‌کنند، نسبت اندازه کوچکترین میکروب گیاهی به یک موجود آتشین، مانند یک فیل به کوچکترین نمرویان است. "هر آنچه که در کیهان قابل رویت است از نخستین انسان آگاه و روحانی تا عواملی که فاقد هوشیاری هستند و ماده را می‌سازند بوسیله این موجودات زنده ساخته شده‌اند."<sup>۲</sup> "با ظهور پرانا روح صامت، گویا می‌شود."

تمام انرژی‌های حیاتی سودمند و سازنده در کیهان و در انسان به عنوان پرانا جمع بندی شده‌اند.

اتم هم یک زندگی است، اما آگاهی آن از سومین وجه لوگوس است. میکروب نیز حیات است، موجودی هوشمند از دومین وجه لوگوس که بوسیله لوگوس سیاره ای<sup>۳</sup> و یا روح زمین تغییر یافته و متناسب شده است.

همچنین در کتاب *نظریه اسرار* از "اصول بنیادین"<sup>۴</sup> علوم غیبی صحبت شده که خورشید به عنوان مخزن نیروی حیاتی است و آن جریانهای حیاتی که از خورشید می‌تابد فضا را به تپش در می‌آورد و به تمام موجودات زنده در زمین نیز میرسد.

پاراسلسوس<sup>۵</sup> بدینگونه به پرانا اشاره کرده است که "تمام عالم صغیر(بدن) بطور بالقوه با یک سیاله حیاتی احاطه شده است، یک سیاله عصبی... که شامل طبیعت، کیفیت، خصوصیات و جوهره همه هستی و

1. Secret Doctrine  
2. Planetary Logos  
3. Fundamental dogma  
4. Paracelsus

بدینسان تکانه هایی که توسط آگاهی - میل به تجربه - ساخته می‌شوند سبب ارتعاشات اختری می‌گردند و ارتعاشات اختری نیز، ارتعاشات در مادهٔ اتری را تولید می‌کنند: بدین گونه تکانه‌ها از آگاهی می‌آیند اما آگاهی در این سطح نمی‌تواند ساخت واقعی سیستم عصبی را به عهده بگیرد بنابراین ارواح طبیعت اتری<sup>۱</sup> این کار را انجام می‌دهند که این ارواح طبیعت توسط یگانگان درخشان<sup>۲</sup> از قلمرو سوم عنصری و لوگوسی که به شکل گروهی از ارواح کار می‌کنند رهبری می‌شود.

ابتدا در بدن اختری مرکزی ظاهر می‌شود که وظیفه دریافت و پاسخگویی به ارتعاشات خارجی را دارد، از طریق این مرکز ارتعاشات به بدن اتری فرستاده می‌شوند و سبب بوجود آمدن گردابه‌های اتری می‌شوند که ذرات چگال فیزیکی را به درون خودشان می‌کشند: سرانجام یک سلول عصبی و به دنبال آن گروهی از سلولها را شکل می‌دهند، که ارتعاشات را از دنیای فیزیکی خارج، دریافت می‌کنند و به مراکز اختری باز می‌گردانند و بدینسان مراکز فیزیکی و اختری مدام با هم در تعامل هستند. در نتیجه هر یک از این مراکز پیچیده تر و موثرتر می‌شوند، خارج از سلولهای عصبی ابتدا سیستم سمپاتیک بوسیله تکانه‌ها ساخته می‌شوند و آنچنان که مشاهده کردیم مبدا این تکانه‌ها جهان اختری است، پس از آن سیستم مغزی - نخاعی با تکانه‌هایی که مبدا آنها جهان ذهنی است ساخته می‌شوند.

سیستم سمپاتیک دائما و بطور مستقیم با مراکز اختری در ارتباط باقی می‌ماند. اما لازم به ذکر است که این مراکز اختری، چاکراهای اختری نیستند، صرفا توده‌ای در پوشش اختری می‌باشند که تشکیل دهندهٔ مراکز ابتدائی هستند که اندام بدن مادی را در آینده می‌سازند. در سیر تکاملی مدت زیادی طول می‌کشد تا چاکراهای اختری شکل بگیرند.

- 
1. Nature Spirits
  2. Shining Ones

تماسهای فیزیکی که توسط پرانا به داخل منتقل شده‌اند شدید، تند و تیز و مشخص هستند و کاملا با احساسات سنگین و پراکنده‌ای که از خود سلولها نشات می‌گیرد متفاوتند.

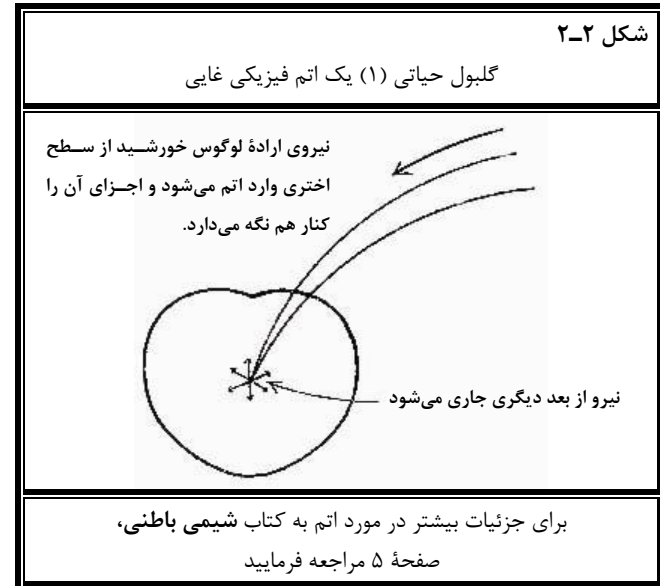
بدینسان در هر وضعیتی پرانا باعث فعال شدن حس های اندام فیزیکی می‌شود و همچنین ارتعاشات بیرونی را به مرکز احساسات واقع شده در کاما، پوششی که نزدیک به پرانا است یعنی "مانومایاکوشا"<sup>۱</sup> منتقل می‌کند.

از طریق بدن اتری، پرانا در رشته‌های عصبی بدن جریان می‌یابد و بدین گونه این توانایی را به آنها می‌دهد که نه فقط به عنوان حاملی برای تماس های خارجی بلکه به عنوان موتور نیرویی که از درون سرچشمه می‌گیرد عمل کنند.

این نقش جریان حیاتی پرانا است که مادهٔ اختری پنهان شده در ساختار اتمی و مولکولی بدن اتری مواد معدنی، گیاهان و حیوانات را بیدار می‌کند و از این طریق تپشی ایجاد کند که شکل و قالب موند بتواند در مواد اختری کشیده شود که توسط ارواح طبیعت به شکل توده‌ای بی شکل ساخته شده‌اند و در آینده بدن اختری را شکل می‌دهند.

در مواد معدنی، مادهٔ اختری فعالیت بسیار کمی دارد، بطوریکه هیچ فعالیت قابل درکی از اختری به فیزیکی وجود ندارد. در گیاهانی که در سطح بالاتری هستند فعالیت اختری افزایش یافته و از طریق اتر در مادهٔ فیزیکی چگال اثر می‌گذارد، در حیوانات آگاهی اختری بیشتری بر روی بدن اتری اثر می‌گذارد و از طریق ارتعاشات اتری، ساختمان سیستم عصبی که بشکل کاملا ابتدایی در گیاهان وجود داشت فعال می‌شود.

پرانایا اتری حیاتی در سطوح فیزیکی، اختری و ذهنی... وجود دارد، پرانا، حیات یگانه، "صفحه ای است که هفت پره چرخ کیهانی را به هم وصل می کند (سرودی برای پرانا، آرتاروا ودا، ۱۱، ۴). برای ما ظهور و عملکرد پرانا در پایین ترین سطح یعنی سطح فیزیکی اهمیت دارد. لازم به ذکر است که پرانا در سطح فیزیکی هفت لایه است یعنی هفت نوع متفاوت از آن وجود دارد.



قبلا مشاهده کردیم که پرانا کاملا جدا و متمایز از نور، حرارت و غیره... است، با این حال ظهور پرانا در سطح فیزیکی بستگی به نور آفتاب دارد: زیرا هنگامی که نور خورشید فراوان است پرانا نیز به وفور ظاهر می شود و در جاییکه نور خورشید غایب است پرانا نیز کمتر می شود.

از مراکز - که چاکرا نیستند - ده عضو از بدن مادی شکل می گیرند، پنج عضو برای دریافت احساسات، "جاندریاس<sup>۱</sup>"، "شناخت احساسات" یا مراکز حسی در مغز که در انتها به چشم ها، گوشها، زبان، بینی و پوست مرتبطند و پنج عضو برای انتقال ارتعاشات از سطح آگاهی به جهان خارج "کارمندریاس<sup>۲</sup>"، "حسی- حرکتی" یا مراکز حسی که سبب واکنش می شوند، اینها مراکز حرکتی در مغز هستند، که به حواس اندامهایی مانند دستها، پاها، نای و حنجره و دستگاه تناسلی و دفعی متصل شده اند.

باید توجه داشت، پرانایی که در عصب جریان دارد از آنچه که مغناطیس انسانی<sup>۳</sup> یا سیال<sup>۳</sup> عصبی نامیده می شود و از طریق بدن انسان تولید می شود کاملا مجزا و متمایز هستند. این مغناطیس انسانی یا سیال<sup>۳</sup> عصبی ماده اتری را در طول عصب در چرخش نگه می دارد یا درست تر اینکه به هر اندازه ای که خون در رگها می چرخد، همراه آن پوشش اتری هر عصب را احاطه می کند و همانگونه که خون اکسیژن را در بدن حمل می کند، سیال<sup>۳</sup> عصبی نیز پرانا را انتقال می دهد.

علاوه بر این همانطور که ذرات بدن مادی بطور مداوم با ذرات جدیدی که از غذا، آب و هوا گرفته شده اند تعویض می شوند، ذرات بدن اتری نیز مرتبا با ذرات اتری جدید تعویض و جایگزین می شوند که برای بدن از طریق غذای خورده شده، هوای تنفس شده و از طریق پرانا، به شکلی که گلوبول حیاتی می نامیم، تامین می شود و بزودی در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

1. Jânendriyas  
2. Karmendriyas  
3. Man's Magnetism

1. Hymn to Prâna, Artharva Veda, XI., 4

تاثیر پرانا بر اتم با اثر الکتریسیته، نور، گرما و دیگر حالت‌های فوهای بر روی آن کاملاً متفاوت است، الکتریسیته به سوی اتم سرازیر می‌شود آنها را منحرف کرده و در یک مسیر معین نگه می‌دارد و همچنین درجه ارتعاش مجزا و مشخصی را به آنها می‌دهد. هر کدام از گونه‌های مختلف فوهای مانند الکتریسیته، نور یا گرما سبب نوسان کل اتم می‌شوند، این نوسان به حدی است که به نظر میرسد مربوط به خود اتم است، که البته این نیروها از بیرون به روی اتم عمل می‌کنند.

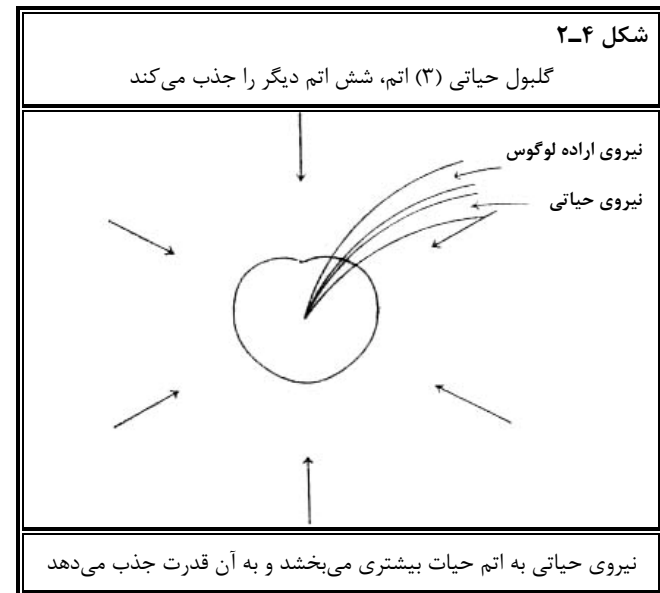
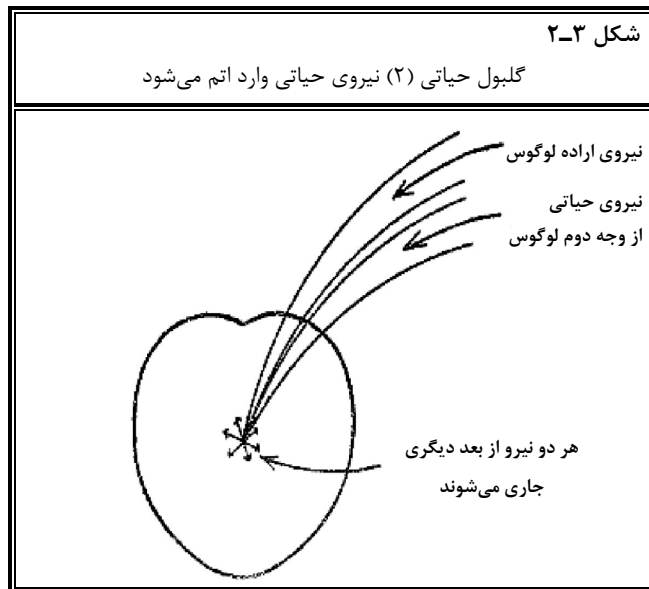
شاگردان علوم غیبی با شکل و ساختار اتم فیزیکی غایبی آشنا خواهند شد، که در واقع کوچکترین ذره ماده در سطح فیزیکی است که بواسطه در آمیختن آنها انواع متنوعی از ترکیباتی که ما می‌شناسیم جامد، مایع، گاز و غیره ساخته شده‌اند. در اشکال این متن اتم فیزیکی فقط به شکل کلی نمایش داده شده‌اند.

پرانا از خورشید سرچشمه می‌گیرد و به برخی از اتمهای فیزیکی غایی<sup>۱</sup> که در اتمسفر زمین در تعداد بیشماری جریان دارند وارد می‌شود. ما می‌دانیم که ورود نیروی پرانا در اتم از خارج صورت نمی‌پذیرد بلکه از بعد بالاتری، بعد چهارم، وارد می‌شود و برای روشن بینان در درون اتم قابل مشاهده می‌شود.

دو نیرو وجود دارد که از درون وارد اتم می‌شود:

(۱) نیروی اراده لوگوس که اتم را با شکل صحیح و مناسبش در کنار هم نگه می‌دارد.

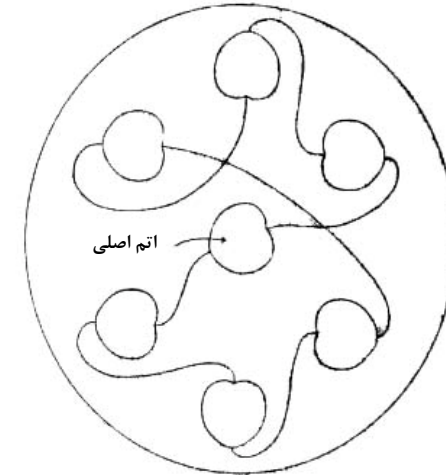
(۲) نیروی پرانا که از دومین وجه الهی خورشید<sup>۲</sup> می‌آید در حالیکه نیروی اراده از سومین وجه سرچشمه می‌گیرد.



1. Ultimate Physical Atoms  
2. Solar Deity

شکل ۵-۲

گلوبول حیاتی (۴) ساخت گلوبول حیاتی



گلوبول حیاتی یک عنصر هایپر-ماتا - پروتو است یعنی در سطح فرو اتمی ساخته می‌شود و دلیل منحصر به فرد بودنش این است که بوسیله نیرویی که از لوگوس دوم متجلی می‌شود ساخته شده و در کنار هم قرار می‌گیرد. به کتاب شیمی باطنی صفحه ۴۵ مراجعه کنید.

نیروی پرانا از خورشید تابیده و به برخی از اتمها در اتمسفر وارد می‌شود و سبب درخشش آنها می‌شود. به عنوان مثال اتمی که با این نیروی حیاتی افزوده شارژ شده است، شش برابر قدرت جذب بیشتری دارد، بنابر این شش اتم دیگر را به دور خودش می‌کشد. این اتمها به شکل خاصی مرتب می‌شوند که در کتاب **شیمی باطنی**<sup>۱</sup> به آن عنصر هایپر-ماتا - پروتو<sup>۲</sup> گفته می‌شود که ترکیبی از ماده در طبقه فرعی سطح فرو اتمی<sup>۳</sup> است. اما این ترکیب با تمام آنهایی که تا کنون بررسی شد متفاوت است، نیرویی که اتم را می‌سازد و آن را کنار هم یکپارچه نگه می‌دارد به جای وجه سوم از دومین وجه الهی خورشید می‌آید. این فرم به نام گلوبول حیاتی شناخته شده و به تفصیل در صفحه ۴۵ کتاب **شیمی باطنی** از همین نویسنده شرح داده شده است. این گروه کوچک در عنصر شیمیایی اکسیژن در مارپیچ مثبت یا مذکر به شکل دانه هایی درخشان هستند، همچنین قلب مرکزی گلوبول در رادیوم است.

گلوبول ها به دلیل درخشندگی و فعالیت زیادشان برای هر شخصی که با دقت نگاه کند قابل مشاهده هستند. در تعداد بسیار زیاد و به سرعت در اتمسفر حرکت می‌کنند به خصوص در روزهای آفتابی. بهترین راه مشاهده آنها این است که به جایی دور از افق خورشید بطور مستقیم نگاه کنید، چشمهایتان را به چند قدم آن طرف تر با زمینه آسمان صاف متمرکز کنید. گلوبول ها مانند برلیان درخشان هستند، معمولا بدون رنگاند و می‌توانند با سفید الکتریکی مقایسه شوند.

1. Occult Chemistry by A.E.Powell  
2. Hyper-Meta-Proto Element  
3. Sub-Atomic

خواب قبل از نیمه شب به اندازه دو ساعت خواب بعد از نیمه شب ارزش دارد. بطور مشابه ذخیرهٔ پرانا در زمستان بسیار کمتر از تابستان است.

پرانا نه تنها به سطح فیزیکی بلکه به تمام سطوح جاری می‌شود، احساسات، نیروی عقلانی و معنویت در آسمان صاف و با تابش خورشید در بهترین حالت خواهند بود. علاوه بر این حتی رنگهای پرانا در سطح اتری نیز با رنگها در سطح اختری مشابه هستند. بنابراین احساسات درست و افکار شفاف روی بدن مادی واکنش نشان می‌دهند همینطور به جذب پرانا و حفظ نیروی سلامتی کمک می‌کنند. و بدین صورت بوضوح ارتباط نزدیکی که بین سلامت روحی، ذهنی، روانی و سلامت بدن مادی وجود دارد را در می‌یابیم و سخن معروف لرد بودا به یاد آورده می‌شود که اولین قدم در مسیر نیروانا<sup>۱</sup> سلامتی بدن مادی است.

هنگامیکه گلبول حیاتی شارژ شد به شکل یک عنصر در سطح فرو اتمی باقی می‌ماند. و بنظر می‌رسد که تا زمانیکه توسط یک موجود جذب شود تحت هیچگونه تغییر یا از دست دادن نیرو قرار نمی‌گیرد.

قبل از اینکه به مطالعه موضوع مهم و جالب جذب پرانا ادامه دهیم ابتدا باید مکانیزم بدن اتری را مطالعه کنیم بدین وسیله جریان کار موثرتر است.

همانطور که قبلاً ملاحظه کردیم، اگرچه نیرویی که به این گلبول‌ها حیات می‌دهد کاملاً با نور متفاوت است، با این حال به نظر می‌رسد که توانایی آشکار شدن آنها بستگی به نور دارد. در درخشش نور آفتاب این انرژی حیاتی مرتباً باز سازی می‌شود و گلبول‌ها در تعداد باور نکردنی تولید می‌شوند اما در یک هوای ابری تعداد گلبول‌ها بسیار کاهش می‌یابد و به نظر می‌رسد که در شب تولید آنها کاملاً معلق می‌شود. بنابراین میتوان اینطور گفت که در طول شب با ذخیره ای که در روز قبل تولید شده، زنده می‌مانیم هرچند به نظر غیر ممکن می‌رسد که این ذخیره کاملاً مصرف شود، این ذخیره پس از چند روز ابری پیاپی بسیار کاهش می‌یابد.

البته این کار موجودات عنصری فیزیکی<sup>۱</sup> است که از بدن دفاع کنند و نیروی حیاتی را جذب کنند تا به بدن نیروی تازه بدهند بطوریکه جزئیات آن در فصل بعدی شرح داده خواهد شد. هنگامیکه بدن مادی بیدار است، رشته‌های عصبی و ماهیچه‌ها در حالت آماده باش برای عکس‌العمل فوری هستند اما هنگامیکه بدن در خواب است، موجودات عنصری فیزیکی اجازه می‌دهند که رشته‌های عصبی و ماهیچه‌ها استراحت کنند و خود به جذب نیروی حیاتی می‌پردازند. این قدرت بهبود بخشی خواب است حتی اگر در حد یک چرت کوتاه باشد.

موجودات عنصری فیزیکی در اوایل شب که ذخیرهٔ فراوانی از انرژی حیاتی وجود دارد خیلی خوب کار می‌کنند، در ساعات اولیه روز قبل از طلوع خورشید ذخیرهٔ گلبول‌ها به پایین ترین حد در طول شبانه روز کاهش می‌یابد و این یکی از دلایلی است که چرا تعداد مرگ و میر در آن ساعت بسیار زیاد است. به همین دلیل است که می‌گویند یک ساعت

بدن اتري

فصل سوم

۲) انتقال هر کیفیت ذاتی که ممکن است در مرکز اختری مشابه باشد به آگاهی فیزیکی.

عدم وجود مراکز اتری پیشرفته سبب می‌شود که خاطرات تجربیات اختری به مغز فیزیکی نرسند. بسیاری از انسانها در سطح اختری کاملاً بیدار و آگاه هستند و فعالیتهای حیاتی خود را به بدن اختری هدایت می‌کنند، اما هنگامیکه به جسم فیزیکیشان که در خواب است بر می‌گردند به ندرت خاطرات زندگی اختری به مغز آنها وارد می‌شود، دلیلش ساده است زیرا پل اتری لازم ساخته نشده است. هنگامیکه مراکز اتری بطور کامل رشد کنند خاطره تجربیات اختری بطور کامل و پیوسته در مغز وجود خواهد داشت.

## مراکز نیرو

در بدن اتری نیز مانند بدنهای دیگر ما مراکز نیروی معینی وجود دارد که در سانسکریت به آن چاکرا<sup>۱</sup> گفته می‌شود که معنی تحت الفظی آن چرخ یا دیسک گردان است.

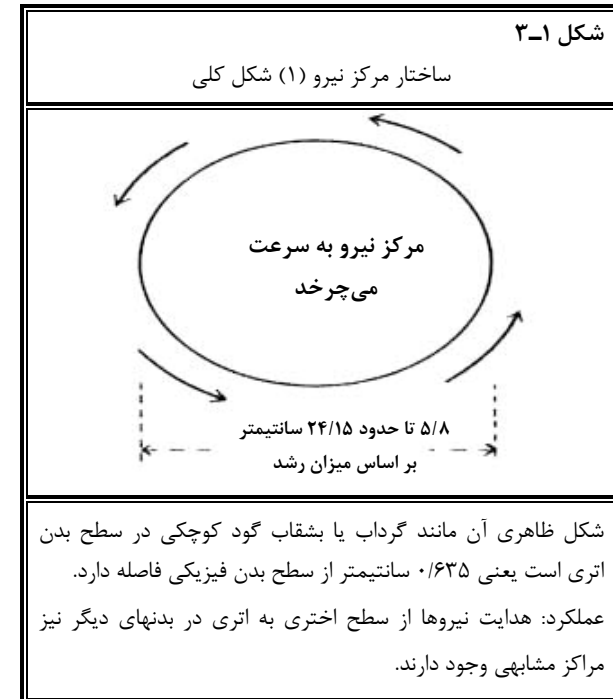
چاکراها در سطح بدن اتری قرار دارند که حدود ۰/۶۳۵ سانتیمتر از پوست بدن فاصله دارند. از دید یک روشن بین به شکل گرداب یا بشقاب گود کوچکی با چرخش سریع دیده می‌شوند.

نیروی جریان یافته در درون چاکرا، برای حیات بدن اتری ضروری است. در هر شخصی این مراکز نیرو وجود دارند اما درجه پیشرفت آنها در هر فرد تا حد زیادی متفاوت است. چاکراها در انسانهای رشدنیافته درخشش چندانی ندارند، کدر هستند و ذرات اتری در آنها به کندی به شکل گرداب حرکت می‌کنند و فقط برای انتقال انرژی بکار می‌روند نه بیشتر. اما در عوض چاکراها در انسانهای رشد یافته درخشاند، می‌تپند و مانند مینیاتور کوچکی از خورشید با نور درخشان خیره کننده ای مشتعلند. سایز دهانه چاکرا از قطر ۵/۰۸ تا حدود ۱۵/۲۴ سانتیمتر متغیر است.

در یک نوزاد تازه متولد شده دایره های کوچکی به اندازه یک سکه بیست ریالی قدیم یا هارد دیسک کوچکی هستند که به ندرت حرکت می‌کند و درخشش کم رنگی دارد.

چاکراهای اتری دو عملکرد مشخص دارند:

۱) جذب و توزیع پرانا یا انرژی حیاتی به بدن اتری و از آنجا به بدن مادی به منظور زنده نگه داشتن آنها.

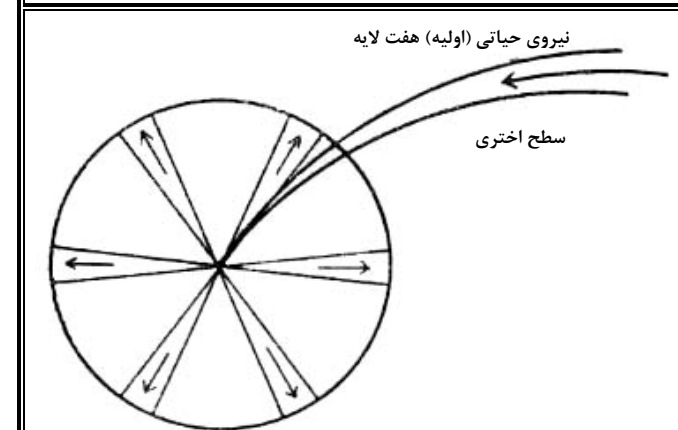


در فصل دو مشاهده کردیم که هفت نوع پرانا وجود دارد. در تمام چاکراها هر هفت نوع آن وجود دارند، اما در هر چاکرا یکی از آن هفت نوع بیشتر غالب است.

پرانا با زاویه قائمه نسبت به صفحه چاکرا به داخل جریان می‌یابد. ممکن است برای نیرویی که از سطح اختری به اتری می‌آید "هجوم می‌آورد" اصطلاح بهتری باشد. سپس از مرکز چاکرا نیرویی در زاویه قائم در جهتی که از آن آمده یعنی از سطح بدن اتری در چندین مسیر با خطوط مستقیم تابیده می‌شود. تعداد مسیرهایی که به شکل پره‌های چرخ هستند در هر چاکرا متفاوت است.

شکل ۳-۳

ساختار مرکز نیرو (۳) شکل‌گیری پرها

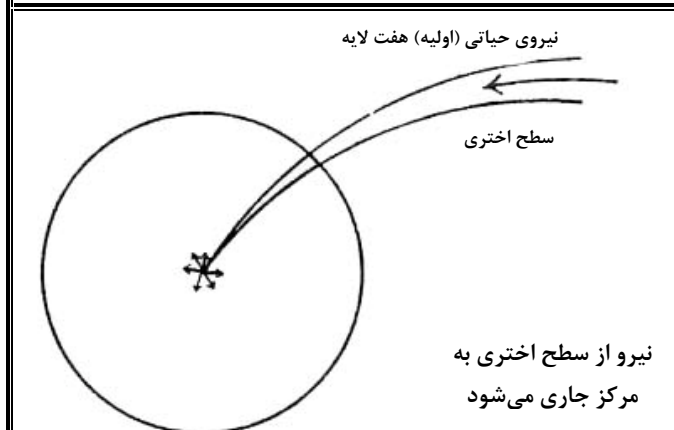


نیروی اولیه به مرکز سرازیر می‌شود و سپس به شکل پرتو موازی با پرها به بیرون جاری می‌شود. تعداد این پرها در هر مرکز متفاوت است.

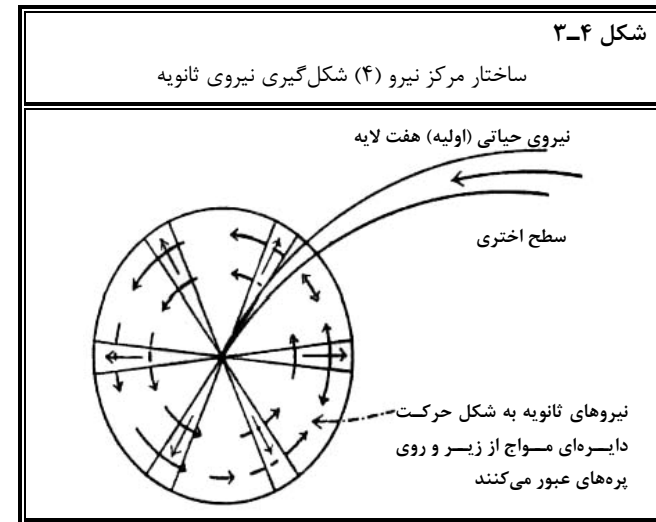
بنظر می‌رسد بین رشد و فعالیت چاکراهای اتری و کیفیات اخلاقی هیچ ارتباطی وجود ندارد این دو پیشرفت کاملاً مجزا هستند. اگرچه در بدن اختری مراکزی وجود دارند که با مراکز اتری، مشابه یا مربوط هستند اما مراکز اختری هنوز به شکل گرداب‌هایی در بعد چهارم هستند که در جهت یا مسیر کاملاً متفاوتی از اتری رشد می‌کنند، در نتیجه مرکز اختری بهیچوجه در مجاورت مرکز اتری مشابه اش قرار ندارد اگرچه بعضی از قسمتهای آنها همیشه منطبق هستند اما مراکز اتری روی سطح بدن اتری قرار دارند و مراکز اختری بیشتر اوقات در داخل بدن اختری هستند.

شکل ۳-۲

ساختار مرکز نیرو (۲) جریان نیروی حیاتی



در هر مرکز یکی از هفت نوع نیروی حیاتی غالب است این جریان نیروی حیاتی به بدن فیزیکی حیات می‌بخشد



چاکراها و اسامی سانسکریت آنها به شرح ذیل می‌باشد:

ردیف	نزدیک ترین اندام فیزیکی	نام سانسکریت
1	انتهای ستون فقرات	<b>Mûladhâra</b>
2	ناف	<b>Manipûra</b>
3	طحال	<b>Svâdhishthâna</b>
4	قلب	<b>Anâhata</b>
5	گلو	<b>Visuddha</b>
6	بین دو ابرو	<b>Ajnâ</b>
7	بالای سر	<b>Sahasrâra Brahmarandhra</b>
8	اندامهای پایینی بدن <sup>۱</sup>	
9		
10		

۱. چاکراهای ۸: سطح زانو، ۹: زیر پاها، ۱۰: نه متر زیر پاها.

پره‌ها چاکرا را به چندین قسمت مانند گلب‌رگ‌های یک گل تقسیم می‌کنند، از اینرو در کتابهای هندو چاکرا به گل تشبیه شده است. تا حدی شبیه به نیروی مغناطیسی القاء شده به داخل سیم پیچ است که در نتیجه آن، جریان الکتریسیته تولید شده در اطراف سیم پیچ جریان می‌یابد که با زاویه قائمه نسبت به محور یا جهت مغناطیسی قرار گرفته‌اند. نیروی ثانویه بطور مدور در چاکرا می‌چرخد، از زیر و روی پره‌ها می‌گذرد، درست مانند اینکه مواد در کف یک سبد گرد از زیر و روی شیارهایی که از مرکز آن تابیده می‌شوند می‌گذرند.

هر یک از نیروهای ثانویه که به شکل مدور از سویی به سمت دیگر چاکرا حرکت می‌کنند، خصوصیات و طول موجهای مخصوص به خود را دارند، در حرکات اضافی (نه در خطوط مستقیم) نوسانات نسبتاً بزرگی هستند که در درون هر یک از آنها چندین طول موج وجود دارد، این طول موجها بسیار کوتاه هستند و شاید چندین هزار از آنها نیز بسیار کوتاه باشند، احتمالاً هر نوسان چندین هزار از این طول موجهای کوچک را در بر می‌گیرد هر چند که هنوز معیار سنجشی مشخص نشده است. اثر کلی این موجها روشنایی لرزان و رنگین کمانی به شکل صدف مروارید یا نوع خاصی از شیشه‌های ونیزی است.

خیلی از اوقات گفته شده است که چاکراها با اندام فیزیکی معینی متناظر هستند، در واقع به اندامی که در نزدیکترین مکان به آنها هستند، اما آنچه‌آن که قبلاً ذکر شد چاکراها داخل بدن نیستند بلکه در سطح بدن اتری قرار دارند.

شماره های ۸، ۹ و ۱۰ به اندامهای پایینی متصل اند که مورد استفاده شاگردان جادوی سفید نیست. اگرچه بعضی از مدارس از آنها استفاده می کنند. خطرات مربوط به آنها بسیار جدی است که بیداری آنها را باید بزرگترین بدشانسی در نظر گرفت.

جریان یافتن نیروی حیاتی به درون یا از میان هر چاکرا کاملاً متفاوت و مجزا از پیشرفت چاکراها است که از طریق بیداری کندالینی بدست آمده است و در فصل سیزده شرح داده خواهد شد.

حال ما باید در ادامه روند مطالعه به نوبت، هر یک از هفت چاکرا؛ ساختار، ظاهر، عملکرد و استعدادهای مربوط به آنها را بررسی کنیم. به دلایلی که بزودی مشخص می شود، بهتر است که از مرکز سوم که زد یک به طحال قرار دارد شروع کنیم.

بدن اتري

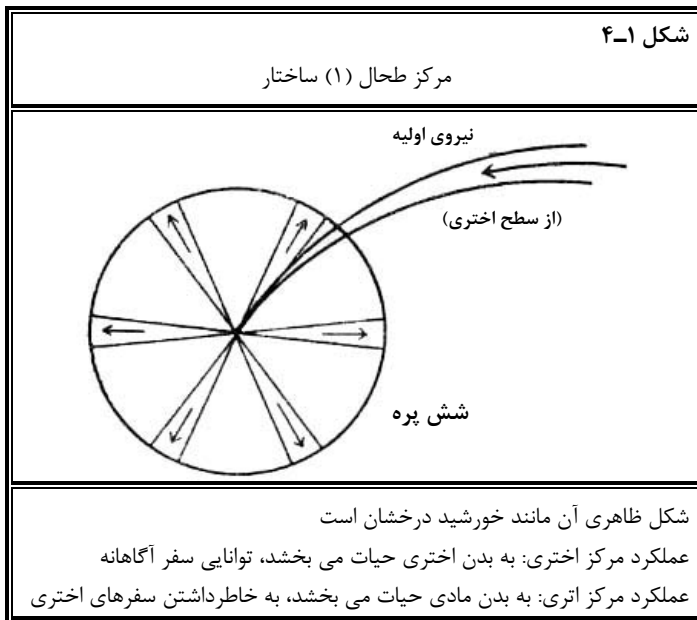
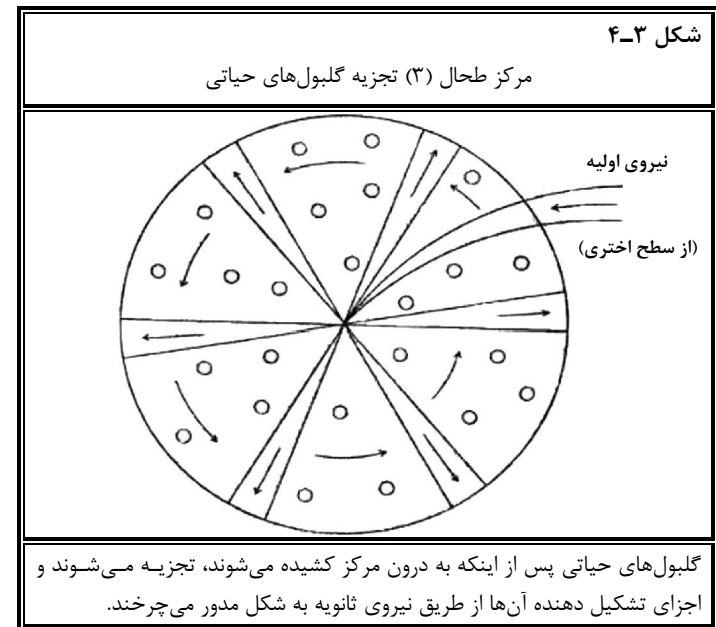
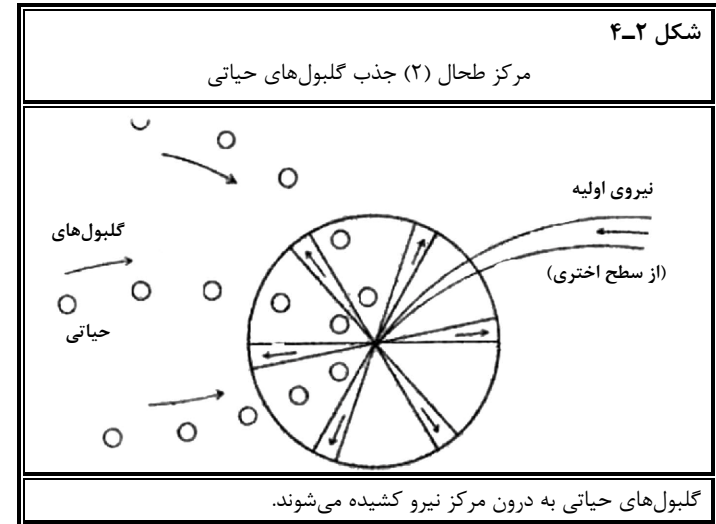
فصل چهارم

### مرکز طحال

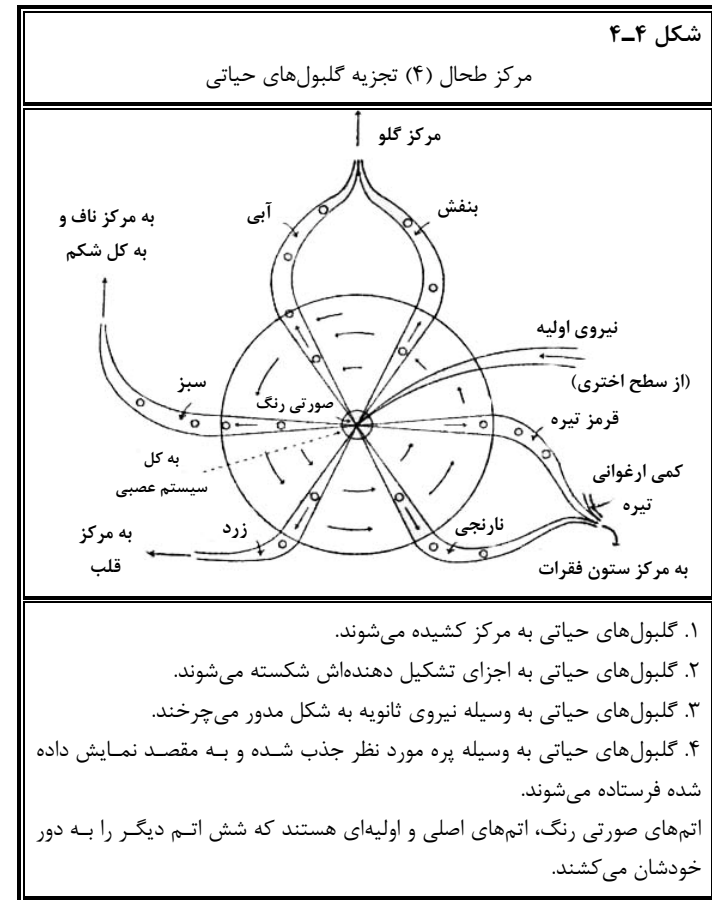
مرکز طحال دارای شش پره است بنابراین به همان تعداد گلبول یا نوسان دارد، در ظاهر دارای یک تشعشع خاص است و مانند خورشید تابان است و می درخشد.

این مرکز از این لحاظ منحصر به فرد است که دارای تمام وظایف مهم جذب گلبول های حیاتی از اتمسفر، تجزیه آنها و توزیع اجزای اتمهایی که با پرانای تغییر شکل یافته ویژه شارژ شده اند به قسمت های مختلف بدن است.

به کمک تصاویر فرآیند کار به آسانی قابل درک است، دیاگرام ۲، ۳ و ۴



اگرچه هفت نوع مجزا از پرانا وجود دارد، اما بر اساس آنچه که در بعضی از کتاب‌های هندی آمده است فقط پنج نوع جریان اصلی وجود دارد، زیرا پس از خروج از چاکرای طحال، آبی و بنفش به یک جریان تبدیل می‌شوند و نارنجی و قرمز تیره نیز به هم می‌پیوندند و یک جریان را تشکیل می‌دهند، جریانها مرکز طحال را به شکل افقی ترک می‌کنند.



گلبول‌های حیاتی ابتدا به مرکز طحال کشیده می‌شوند، سپس به هفت جزء تشکیل دهنده اتم شکسته می‌شوند، هر اتم با هفت نوع مختلف پرانا شارژ شده است، سپس اتمهایی که بوسیله نیروی ثانویه چرخشی گرفته شده‌اند دور چاکرا می‌چرخند. طیف‌های رنگی هفت نوع مختلف پرانا به این شرح است: بنفش، آبی، سبز، زرد، نارنجی، قرمز تیره، قرمز مایل به صورتی.

این رنگها با طیف نوری خورشید که ما می‌شناسیم متفاوتند، اما بیشتر به رنگهای دیده شده در سطوح بالاتر بدنهای علی، ذهنی و روانی شبیه هستند. طیف نیلی بین پرتوهای بنفش و آبی پرانا تقسیم شده است و طیف قرمز پرانا به دو رنگ قرمز تیره و قرمز مایل به صورتی تقسیم شده است. هر یک از شش پره یکی از انواع مختلف اتم را گرفته و آن را به چاکرا یا قسمتی از بدن که به آن نیاز دارد می‌فرستد. این فقط برای شش نوع از اتمها است، هفتمین نوع که به رنگ صورتی مایل به قرمز است از درون مرکز خود چاکرای طحال به سراسر سیستم عصبی توزیع می‌شود. اتم‌های صورتی، اتم‌های اصلی و اولیه‌ای هستند که شش اتم دیگر را به دور خودشان می‌کشند.

اتم‌هایی که پرانای صورتی را حمل می‌کنند به سیستم عصبی حیات می‌دهند و این نوع پرانا است که شخصی می‌تواند به شخص دیگری بدهد و در فصل سیزدهم شرح داده خواهد شد. اگر سیستم عصبی به اندازه کافی از این پرانای صورتی تغذیه نکند بیش از حد تحریک پذیر و حساس می‌شود، احساس بیقراری می‌کند و کوچکترین صدا یا تماسی او را آزار می‌دهد. جاری شدن پرانای صورتی از یک انسان سالم به سیستم عصبی بیمار، موجب تسکین فوری او می‌شود.

شخص نیاز دارد بیشتر است. این ذرات همراه با ذراتی که پرانا از آن‌ها خارج شده در تمام جهات بدن به سوی هاله سلامتی خارج می‌شوند، این شخص برای اطرافیانش سرچشمه سلامتی و نیرو است. بطور ناخودآگاه دائماً انرژی حیاتی را به سمت اشخاصی که در اطرافش هستند، می‌فرستد. برای درمانگران که با روشهایی مانند مسمریسم و غیره کار می‌کنند، این روند ممکن است بطور قابل ملاحظه‌ای قوی‌تر شود که در فصل بعدی بطور کامل به آن می‌پردازیم.

علاوه بر این ذراتی که به آن اشاره کردیم، ذرات کوچک شناخته شده دیگری وجود دارند که از جنس ماده فیزیکی هستند و مرتباً از بدن شخص بوسیله تعریق و روشهای دیگر بیرون ریخته می‌شوند. روشن بینان مشاهده کرده‌اند که این ذرات به شکل مه خاکستری رنگ هستند. بسیاری از آنها کریستالی هستند و بنابراین با اشکال هندسی ظاهر می‌شوند، یکی از معروفترین آنها نمک یا سدیم کلراید است که به شکل مکعب است.

از سوی دیگر شخصی که به هر دلیلی نمی‌تواند برای استفاده خودش به اندازه کافی پرانا اختصاص دهد. بسیاری از اوقات بطور ناخودآگاه به شکل اسفنج عمل می‌کند و موجود عنصری فیزیکی او انرژی حیاتی را از هر شخص نفوذپذیری که در اطرافش باشد دریافت می‌کند که بطور موقتی برایش منفعت دارد. اما معمولاً یک آسیب جدی به قربانی وارد می‌شود. این پدیده به شکل گسترده‌ای با احساس خستگی و ضعف در اشخاصی ایجاد می‌شود که در مجاورت افرادی قرار می‌گیرند که ضعیف هستند و استعداد تاسف آوری مانند دراکولا در تخلیه انرژی حیاتی دیگران دارند. همان چیزی که ممکن است در بدترین شکل در جلسات احضار ارواح اتفاق بیفتد.

رنگهای ساطع شده و مقصد آنها در جدول زیر تنظیم شده است:

ردیف	جریان	مقصد
۱	بنفش - آبی	مرکز گلو
۲	سبز	مرکز ناف و بطور کلی شکم
۳	زرد	مرکز قلب
۴	نارنجی، قرمز تیره (و کمی ارغوانی تیره)	مرکز ستون فقرات
۵	قرمز مایل به صورتی	سیستم عصبی

انواع مختلف پرانا که اتم را شارژ کرده‌اند به جایی که مورد نیاز است توزیع می‌شوند. دقیقاً همانطور که شارژ الکتریسیته می‌تواند تخلیه شود، شارژ پرانا نیز از آنها گرفته می‌شود. پرانا به بدن اتری و از طریق آن به بدن مادی حیات می‌بخشد. میزان سلامتی اعضای مختلف بدن با حجم پرانایی که به آنجا توزیع می‌شود، بستگی دارد. این ارتباط بر حفظ توان فیزیکی و درمان بیماری‌ها بسیار اهمیت دارد و در فصلی که به درمان مسمریسم اختصاص یافته بطور کامل شرح داده خواهد شد.

اتمهایی که پرانای صورتی را حمل می‌کنند با حرکت در امتداد رشته‌های عصبی و جدا شدن محتوی پرانا از آنها بتدریج کم‌رنگ می‌شوند. در نهایت خالی شده و از طریق منافذ پوست (و به روش‌های دیگر) از بدن خارج می‌شوند و هاله سلامتی<sup>۱</sup> را شکل می‌دهند که پرتوهای سفید مایل به آبی کم‌رنگ دارند. که در صفحه ۱۲۸ کتاب **انسان، مرئی و نامرئی<sup>۲</sup>** به آن پرداخته شده است.

در شخصی که از سلامتی خوبی برخوردار است، طحال کارش را بخوبی انجام می‌دهد بطوریکه ذرات شارژ شده با پرانا از مقداری که

1. Health Aura

2. Man, Visible and Invisible, page 128 by C.W.Leadbeater

در کتاب *علم تنفس* ترجمه<sup>۱</sup> راماد پراساد<sup>۱</sup> شرح داده شده است که فاصله طبیعی هاله پرانایی از بدن در هنگام دم حدود ۱۰ انگشت، بازدم ۱۲ انگشت، در زمانهای دیگر نیز این اندازه به این شرح است: خوردن و آشامیدن ۱۸ انگشت، راه رفتن ۲۴ انگشت، دویدن ۴۲ انگشت، در جماع ۶۵ انگشت و در خواب ۱۰۰ انگشت می‌باشد و یک کاهش در اندازه، زمانی بوجود می‌آید که که فرد به تمایلاتش غلبه پیدا کند و هشت کرامت معنوی<sup>۲</sup> را بدست آورده باشد. با وجود اینکه حتمی نیست اما بنظر می‌رسد که هاله مذکور هاله سلامتی باشد. در اینجا منظور از عبارت "انگشتان" مطابق با روش محاسبه ای است که در هند استفاده می‌شود و نه درازای انگشت بلکه عرض انگشتان است.

ماده اتری و پرانا سهولت تابع اراده انسان قرار می‌گیرند. بنابراین می‌توان در برابر نفوذ دشمنان متخصصی که در بالا به آنها اشاره شد تا حد زیادی از خود محافظت کرد، این امکان وجود دارد که با تلاشی ارادی از تششعات نیروی حیاتی در انتهای بیرونی هاله سلامتی دیوار یا پوسته‌ای ساخت که مانع از نفوذ میکروبهای بیماری زا شود، همچنین از مکیده شدن نیروی حیاتی به بیرون از طریق اشخاصی که در نزدیک او هستند و میل به خون آشامی دارند جلوگیری کند.

با کمی تلاش بیشتر، این امکان وجود دارد یک هاله دفاعی حتی در برابر جریانهای ناخوشایند اختری یا ذهنی نیز غیر قابل نفوذ شود.

هاله‌های دفاعی اتری از اهمیت زیادی برخوردارند از اینرو لازم است در قسمتهای بعدی این کتاب در جایی که بطور کلی با هاله سلامتی سرو کار داریم، مفصل تر به آن پردازیم.

قلمرو نباتی نیز نیروی حیاتی جذب می‌کند اما به نظر می‌رسد در بیشتر موارد فقط بخش کوچکی را مورد استفاده قرار می‌دهد. بسیاری از درختان بخصوص کاج و اکالیپتوس از گلبول ها تقریباً همان اجزایی را خارج می‌کنند که قسمت عالی‌تر کالبد اتری انسان بیرون می‌کشد و سپس اتمهای شارژ شده با پرانای صورتی اضافی را که خودشان نیاز ندارند پس می‌فرستند. از اینرو مجاورت با این درختان برای اشخاصی که در سیستم عصبی دچار کمبود انرژی هستند، سودمند است.

این ذرات بیرون رانده شده از بدن، هاله سلامتی را شکل می‌دهند و برای انسان مانند حفاظی در برابر تهاجم میکروبهای بیماری زا عمل می‌کند. در هنگام سلامتی ذرات از طریق منافذ پوست در خطوط مستقیم و با زاویه قائم به سطح بدن، پرتاب می‌شوند و باعث می‌شود هاله سلامتی شیاری شکل بنظر بیاید. به نظر می‌رسد تا زمانیکه خطوط، مستقیم، ثابت و پا بر جا باقی بمانند، بدن تا حد زیادی از حمله نفوذ کننده‌های فیزیکی مضر مانند میکروبهای بیماری زا در امان می‌ماند. در واقع میکروبهها با خروج نیروی پرانا، دفع شده و به بیرون رانده می‌شوند. هنگام ضعف جسمانی، خستگی زیاد، جراحت، پریشانی ناشی از مصرف مشروبات الکلی یا بواسطه افراط در یک زندگی نا منظم، مقدار فوق العاده زیادی از پرانا برای ترمیم آسیب ها و ضایعات در بدن لازم است، در نتیجه یک کاهش بسیار جدی در مقدار شعاعها پیش می‌آید، خطوط هاله سلامتی، دچار یک پژمردگی یا سستی، بی نظمی و اغتشاش می‌شود. سیستم دفاعی ضعیف شده و برای میکروبهای کشنده اثر گذاشتن بر روی ورودیهای بدن نسبتاً آسان می‌شود.

1. *In The Science of breath* Translated by Râma Prasâd

2. Siddhi

پیشرفت مرکز طحال، به شخص این توانایی را می‌دهد که سفر اختربش را بخاطر بیاورد (اگرچه گاهی اوقات به میزان خیلی اندک) و پیشرفت مرکز اختري متناظر با آن، توانایی سفر آگاهانه در بدن اختري را میسر می‌سازد. خاطرات مبهمی، از پروازهای لذت بخش در هوا که بیشتر ما آنها را تجربه کرده ایم اغلب ناشی از تحریکهای اتفاقی زودگذر چاکرای طحال است.

مرکز اختري مشابه با مرکز طحال نیز وظیفه حیات بخشی به کل بدن اختري را به عهده دارد.

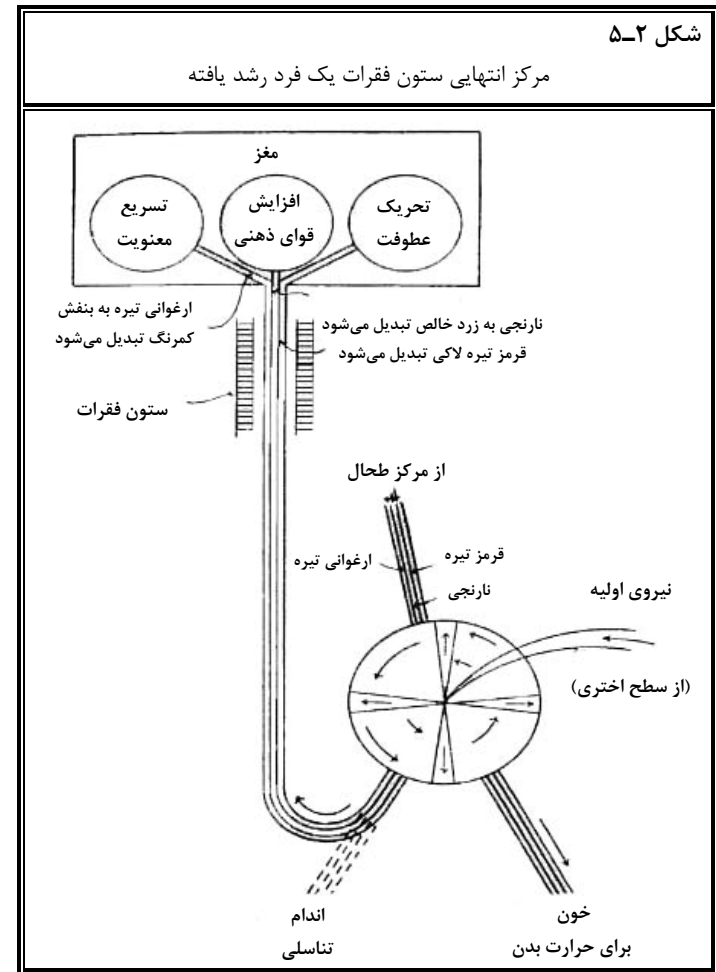
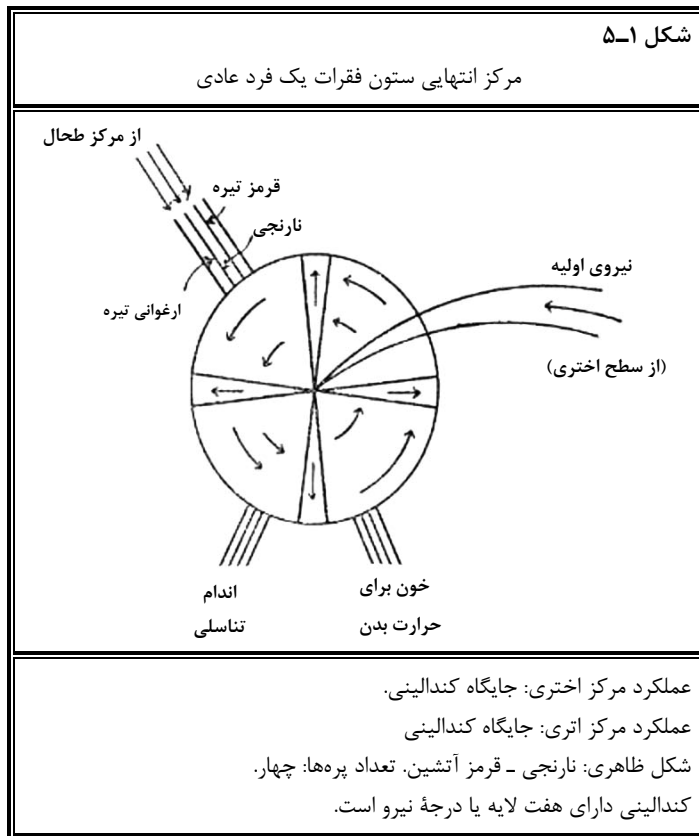
بدن اتري

فصل پنجم

هنگامیکه این مرکز به بهترین نحو فعال شود به رنگ نارنجی - قرمز آتشین است که با انرژی حیاتی قرمز تیره - نارنجی که از مرکز طحال می آید مشابهت دقیقی دارد. در هر مورد تشابه یکسانی بین رنگ جریان حیاتی که به مرکز جاری می شود و رنگ خود چاکرا وجود دارد.

### مرکز انتهای ستون فقرات

اولین مرکز یا چاکرا در انتهای ستون فقرات قرار دارد که نیروی اولیه آن در چهار پره پرتو می افکند از نظر شکل ظاهری بنظر می رسد به چهار ربع تقسیم شده است که در بین آنها حفره های تو خالی وجود دارد مانند صلیب که معمولا به عنوان نمادی برای نمایش این مرکز بکار می رود.



علاوه بر نارنجی و قرمز تیره مقدار کمی انرژی حیاتی به رنگ ارغوانی تیره نیز وارد چاکرا می‌شود. مثل این است که طیف‌ها بطور منحنی دور یک دایره هستند و رنگها دوباره از پایین ترین اکتاو شروع می‌شوند. از این مرکز پرتو قرمز - نارنجی (۱) به اندام تناسلی جریان می‌یابد و به طبیعت جنسی انرژی می‌دهد، (۲) وارد خون می‌شود و حرارت بدن را حفظ می‌کند.

شخصی که آگاهانه تسلیم طبیعت پستش نمی‌شود به دستاوردی مهم دست می‌یابد. با تلاش طولانی و مستمر پرتو نارنجی - قرمز رو به بالا به سمت مغز می‌رود جایی که هر سه پرتو دستخوش تغییر قرار می‌گیرند. نارنجی به رنگ زرد خالص تبدیل می‌شود و قوای ذهنی را افزایش می‌دهد، قرمز تیره به قرمز سرخ رنگ تبدیل می‌شود و افزایش عطوفت بدون چشمداشت و خودخواهی را افزایش می‌دهد. ارغوانی تیره به بنفش کم‌رنگ زیبایی تبدیل می‌شود که باعث تسریع رشد معنوی می‌شود.

جایگاه کندالینی یا مار آتشین انتهای ستون فقرات است که در فصل دیگری به آن می‌پردازیم. هم اکنون فقط به این نکته اشاره می‌کنیم که فردی که به روش تبدیل دست یافته است، دیگر امیال شهوانی او را آزار نمی‌دهد و زمانیکه مار آتشین برانگیخته شود، از بسیاری از خطرات جدی این فرآیند در امان خواهد بود. سرانجام هنگامیکه شخص این تبدیل را کامل کرد پرتو قرمز - نارنجی مستقیم به انتهای ستون فقرات رفته و از آنجا از طریق حفره‌های ستون فقرات به مغز می‌رود. گاهی اوقات یک صلیب آتشین بعنوان نمادی برای نمایش جایگاه مار آتشین در مرکز انتهای ستون فقرات بکار می‌رود.

بدن اتري

فصل ششم

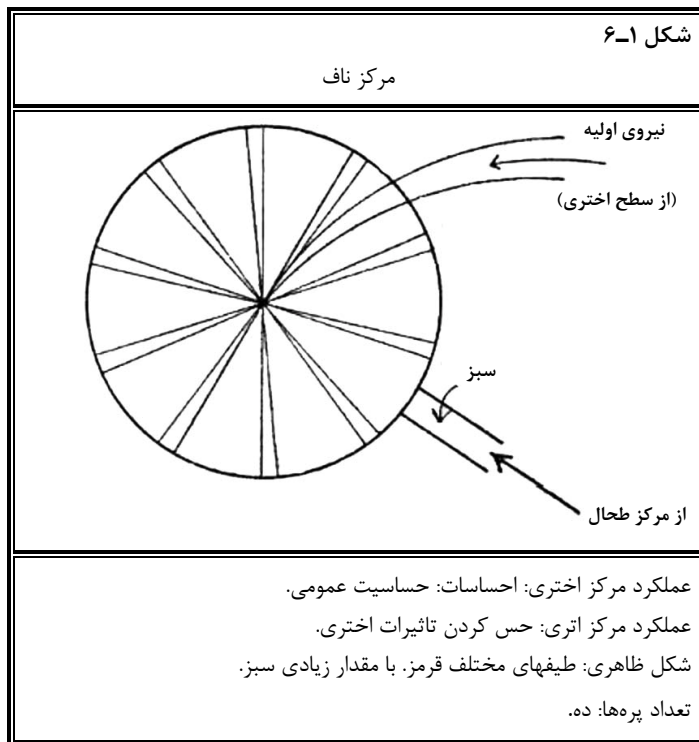
رنگ غالب آن ترکیب نادری از طیفهای مختلف رنگ قرمز به همراه مقدار زیادی سبز است. این مرکز پرتو سبز را از طحال دریافت می‌کند، این پرتو، ناحیه شکم، کبد، کلیه‌ها، روده‌ها و کل دستگاه گوارش را تغذیه می‌کند، مخصوصاً تمرکز آن در شبکه خورشیدی است. این مرکز ارتباط نزدیکی با انواع مختلف عواطف و احساسات دارد. هنگامیکه مرکز اختری متناظر با آن برانگیخته می‌شود توانایی احساس را می‌دهد، شخص را نسبت به دریافت انواع گوناگون تاثیرات حساس می‌کند.

اما هنوز با آنچه که ما به عنوان تواناییهایی مانند دیدن و شنیدن می‌شناسیم هیچگونه شباهتی ندارد، از اینرو هنگامیکه مرکز اتری فعال می‌شود، شخص در بدن مادی از تاثیرات اختری آگاه شده، احساس مبهم صمیمیت یا خصومت می‌کند یا اینکه برخی از مکانها خوشایند هستند و برخی دیگر ناخوشایند، بدون اینکه کوچکترین اطلاعی از دلیل آن داشته باشد.

نام سانسکریت این مرکز "مانیپورا"<sup>۱</sup> است.

## مرکز ناف

دومین مرکز در ناف یا شبکه خورشیدی است که نیروی اولیه ای را که در ده جهت تابیده شده دریافت می‌کند که این تابش ها به ده نوسان یا گلیبرگ تبدیل می‌شوند.



بدن اتري

فصل هفتم

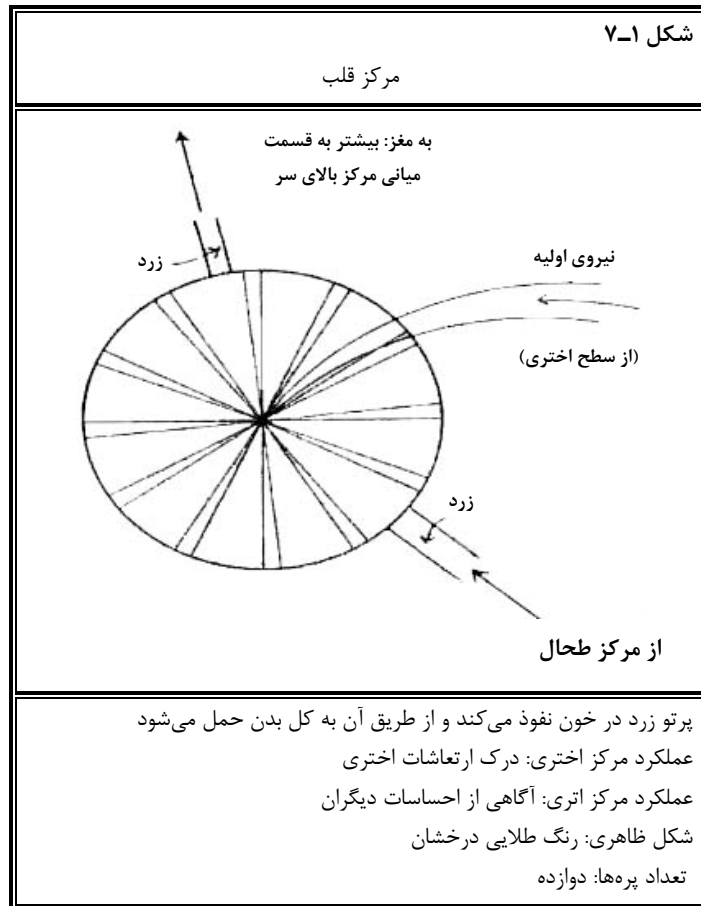
این مرکز دوازده پره یا پرتو دارد و به رنگ طلایی درخشان است، پرتو زرد را از مرکز طحال دریافت می‌کند، هنگامیکه جریان در حد کمال و قدرت باشد به قلب نیرو و نظم می‌دهد. پرتو زرد به شکل مدور در چاکرای قلب جریان می‌یابد، در خون نفوذ می‌کند و بدینسان به کل بدن برده می‌شود، همچنین به مغز می‌رود و در آن نفوذ می‌کند. اما بیشتر به سمت دوازده گلبرگ داخلی مرکز بالای سر جریان می‌یابد. به مغز توان اندیشه‌های برتر فلسفی و متافیزیکی را اعطاء می‌کند.

هنگامی که مرکز اختری مشابه‌اش بیدار می‌شود به شخص توانایی درک و همدردی، دریافت غریزی و غیر ارادی احساسات موجودات اختری را می‌بخشد.

بنابراین مرکز اتری در آگاهی فیزیکی شخص را نسبت به شادی و غم دیگران آگاه می‌کند حتی سبب می‌شود که شخص از طریق حس همدردی، احساس مشابهی از درد و رنج دیگران را در خودش ایجاد کند. نام سانسکریت این چاکرا آن‌هااتا<sup>۱</sup> است.

## مرکز قلب

پیش از این با سومین مرکز که نزدیک طحال است آشنا شدیم، پس از آن می‌گذریم و به مرکز چهارم که قلب است می‌پردازیم.



بدن اتري

فصل هشتم

این مرکز، پرتو بنفش - آبی را از چاکرای طحال دریافت می‌کند، پس از آن این پرتو تقسیم می‌شود، قسمتی از آن به رنگ آبی روشن به منظور حیات بخشیدن به مرکز گلو باقی می‌ماند در حالیکه آبی تیره و بنفش به سوی مغز پیشروی می‌کنند.

آبی روشن به ناحیه گلو سلامتی می‌بخشد، به عنوان مثال قدرت و انعطاف پذیری تارهای صوتی یک خواننده یا سخنران با فعالیت و درخشش ویژه این پرتو همراه است

آبی تیره قسمت تحتانی و مرکزی مغز را تغذیه می‌کند، در حالیکه بنفش قسمت بالایی سر را فرا می‌گیرد و انرژی ویژه‌ای به چاکرای بالای سرمی‌دهد و بطور عمده در نهصد و شصت گلبند خارجی این مرکز پخش می‌شود. افکار معمولی بوسیله پرتو آبی آمیخته با مقداری زرد از مرکز قلب (رجوع شود به فصل هفتم) فعال می‌شوند

در برخی از انواع ناهنجاریهای مغزی از جاری شدن پرتو زرد و آبی - بنفش به مغز تقریباً جلوگیری شده است.

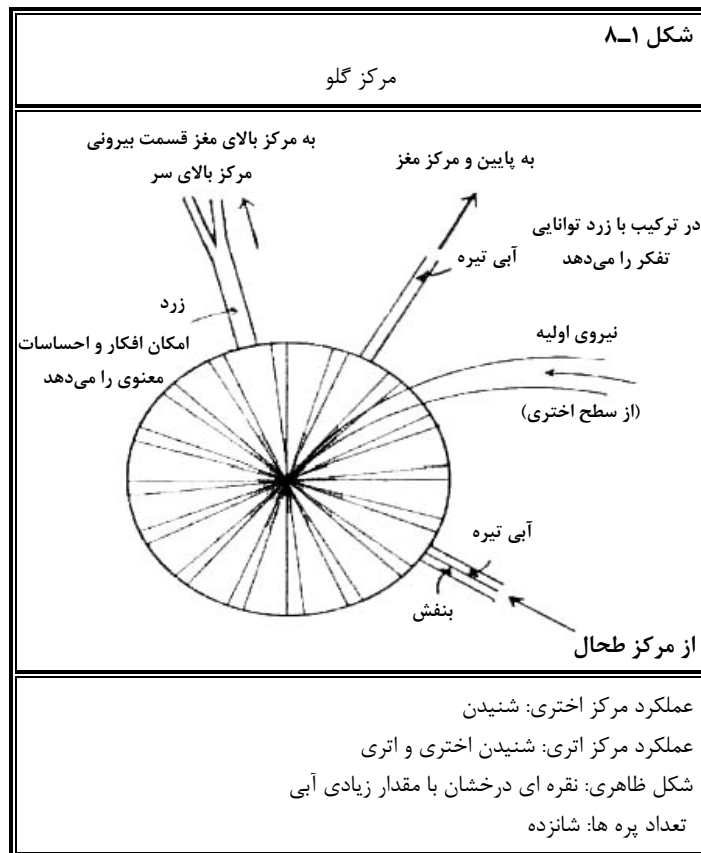
افکار و احساسات معنوی متعالی تا حد زیادی به پرتو بنفش وابسته‌اند. بیداری مرکز اختری متناظر با این چاکرا توانایی شنیدن در سطح اختری را میدهد، یعنی توانایی که در دنیای اختری فراهم می‌شود معادل مفهومی است که ما در دنیای فیزیکی به آن شنیدن می‌گوییم.

هنگامیکه این چاکرا در سطح اتری فعال می‌شود، شخص در سطح آگاهی فیزیکی اش اصواتی را می‌شنود که گاهی به او چیزهایی تلقین می‌کنند. او ممکن است موسیقی یا دیگر صداهایی که چندان دلپذیر نیستند را نیز بشنود، هنگامیکه این چاکرا در سطوح اتری و اختری کاملاً فعال باشد، شخص در آن سطح روشن شنوا می‌شود.

نام سانسکریت این مرکز ویشودا<sup>۱</sup> است.

## مرکز گلو

پنجمین چاکرا، دارای شانزده پره می‌باشد و از اینرو شانزده گلبند یا بخش دارد. در رنگ این چاکرا مقدار زیادی آبی دیده می‌شود، اما جلوه کلی آن نقره ای درخشان است که بی شباهت نیست به نور ماه بر روی امواج آب.



بدن اتري

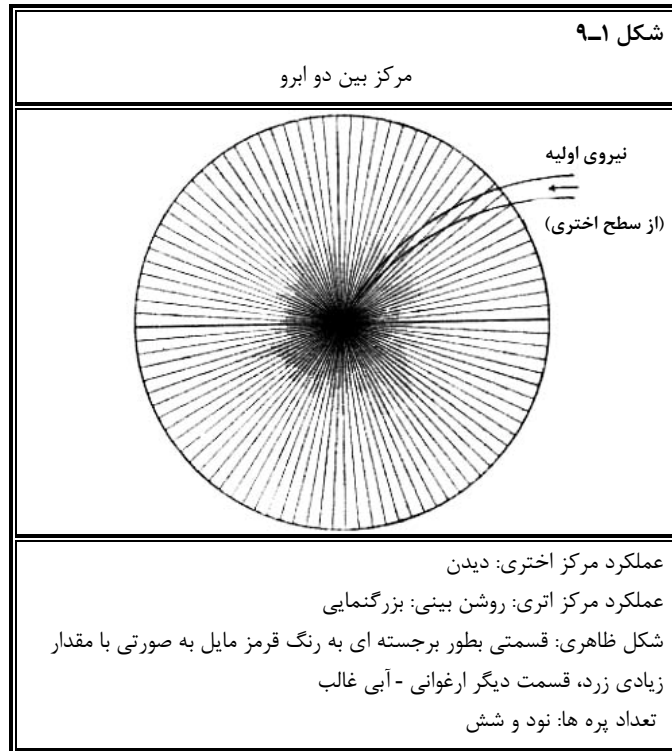
فصل نهم

نویسنده نتوانسته است توضیحات مشخصی از مبدا جریان پرانایی که به این مرکز جاری می‌شود را پیدا کند اگرچه در کتاب *حیات درونی*<sup>۱</sup> ذکر شده است که رنگ ارغوانی - آبی در این مرکز با رنگهای نوع ویژه‌ای از انرژی حیاتی که آن را تغذیه می‌کند، مطابقت دارد. بنظر می‌رسد که به پرتو آبی تیره ای (و بنفش؟) که از مرکز گلو می‌گذرد و به مغز می‌رود اشاره دارد. رشد مرکز اختری متناظرش توانایی درک روشن ماهیت و شکل اشیاء اختری را به جای دریافت احساسات مبهم از وجودشان اعطاء می‌کند.

بیداری این مرکز اتری سبب می‌شود که شخص در سطح اتری اشیاء را ببیند و انواع مختلف دریافتهای دیداری از مکانها و انسانها را در بیداری تجربه کند. وقتی این مرکز شروع به بیدار شدن می‌کند منظره‌ها و ابرهای رنگی بطور ناقص درک می‌شوند، هنگام رشد کامل فرد توانایی روشن بینی پیدا می‌کند. توانایی بزرگنمایی یا معکوس کردن تصویر به این مرکز مربوط است که در قسمت دید اتری توضیح داده خواهد شد. در سانسکریت این مرکز به نام آجنا<sup>۲</sup> شناخته می‌شود.

## مرکز بین دو ابرو

ششمین چاکرا، بین دو ابرو، نود و شش پره دارد، علت اینکه که در کتب هندی آمده است که این چاکرا دو گلبرگ دارد این است که شکل ظاهری اش اینگونه نشان می‌دهد که به دو قسمت تقسیم شده است. یکی از آنها بطور برجسته ای صورتی همراه با مقدار زیادی رنگ زرد است و در دیگری یک نوع ارغوانی - آبی غالب است.



1. *The Inner Life*, p. 449, by C.W.leadbeater  
2. Ajna

بدن اتري

فصل دهم

افراد خط مستقیم ارتباط با ذهن پایینی است، بدون اینکه مانند روش معمول از سطح اختری میانی عبور کند. این موضوع تاکیدات گاه به گاه بر اهمیت پرورش غده صنوبری را توضیح می‌دهد.

بیداری این مرکز اتری شخص را قادر می‌سازد که از طریق آن بدن مادی را با آگاهی کامل ترک کند، و همچنین بدون وقفه‌های همیشگی به آن برگردد، بنابراین آگاهی او در روز و شب پیوسته خواهد ماند.

دلیل واقعی تراشیدن سر که توسط کلیسای کاتولیک رم متداول شده، این بود که هیچ پوششی بر روی چاکرای برهماراندرا<sup>۱</sup> نباشد تا کوچکترین مانعی در مسیر نیروی فراروانی که داوطلبان قصد داشتند از طریق مدیتیشن بیدار کنند بوجود نیاید.

## مرکز بالای سر

این مرکز که هفتمین چاکراست در بالای سر واقع شده است، و ساختاری متفاوت از شش مرکز دیگر دارد، در کتب هندی، به نیلوفر هزار گلبرگ تشبیه شده است اگرچه تعداد واقعی پرتوهای ۹۶۰ عدد می‌باشد. بعلاوه، در مرکزش یک چاکرای فرعی یا فعالیت ثانوی با دوازه پرتو مختص به خودش دارد.

هنگامیکه این چاکرا کاملاً فعال شود، یکی از درخشنده ترین چاکراها مملو از جلوه های رنگی وصف ناپذیر و ارتعاشی با سرعت تقریباً باورنکردی می‌شود. قسمت مرکزی، تابشی سفید همراه با درخششی طلایی در قلبش دارد.

قسمت خارجی این مرکز پرتو بنفشی را که از چاکرای گلو می‌آید، دریافت می‌کند در حالیکه قسمت داخلی آن پرتو زرد را از مرکز قلب می‌گیرد.

فعال شدن مرکز اختری متناظرش حیات اختری را اصلاح و کامل می‌کند، به شخص کمال تواناییهای ذهنی را می‌بخشد.

در برخی از انسانها، چاکراهای اختری متناظر با ششمین و هفتمین چاکراهای اتری، هر دو بر روی غده هیپوفیز در بدن همگرا شده‌اند، که این عضو تنها اتصال مستقیم بین بدن مادی و سطوح بالاتر است.

در انسانهای دیگر در حالیکه چاکرای ششم همیشه به غده هیپوفیز بدن متصل است، چاکرای هفتم آنقدر خمیده و کج می‌شود تا براندام تحلیل رفته‌ای به نام غده صنوبری منطبق شود که ظاهراً در این دسته از

**شکل ۱۰-۱**

مرکز بالای سر (تاج)

از مرکز قلب، توانایی اندیشه‌های فلسفی و متافیزیکی را می‌دهد

بنفش از چاکرای گلو

زرد

نیروی اولیه

(از سطح اختری)

شکل ظاهری: قسمت مرکزی: سفید تابان با درخشش طلایی، قسمت خارجی: یکی از درخشنده ترین چاکراها مملو از جلوه های رنگی تعداد پره ها: قسمت مرکزی ۱۲ و قسمت خارجی ۹۶۰ عملکرد مرکز اختری: به کمال رساندن تواناییهای ذهنی عملکرد مرکز اتری: استمرار بخشیدن به آگاهی

بدن اتري

فصل يازدهم

از طریق تنفس و منافذ پوست، ذرات آبی - سفیدی که پرانا از آنها استخراج شده بیرون رانده می‌شوند، این ذرات هنوز با پرانای صورتی که بیش از نیاز بدن است شارژ هستند، همچنین اتمهای پرتوهای آبی که بوسیله مرکز گلو استفاده شده‌اند نیز خارج می‌شوند.

از طریق ارگانهای دفعی، اتمهایی که توسط دستگاه گوارش از پرتو سبز تهی شده‌اند دفع می‌شود. در مورد یک انسان معمولی، پرتوهای قرمز - نارنجی نیز از این ارگانها خارج می‌شوند.

از طریق بالای سر اتمهای پرتو آبی تیره و بنفش خارج می‌شوند.

در یک انسان رشد یافته که به روش بالا کشیدن پرتو قرمز- نارنجی دست یافته است، ذرات این پرتو از طریق بالای سر تخلیه می‌شوند. این ذرات تخلیه شده به شکل آبشارهای آتشین هستند، در مجسمه‌های باستانی بودا و دیگر قدیسیین اغلب به شکل شعله نشان داده می‌شود.

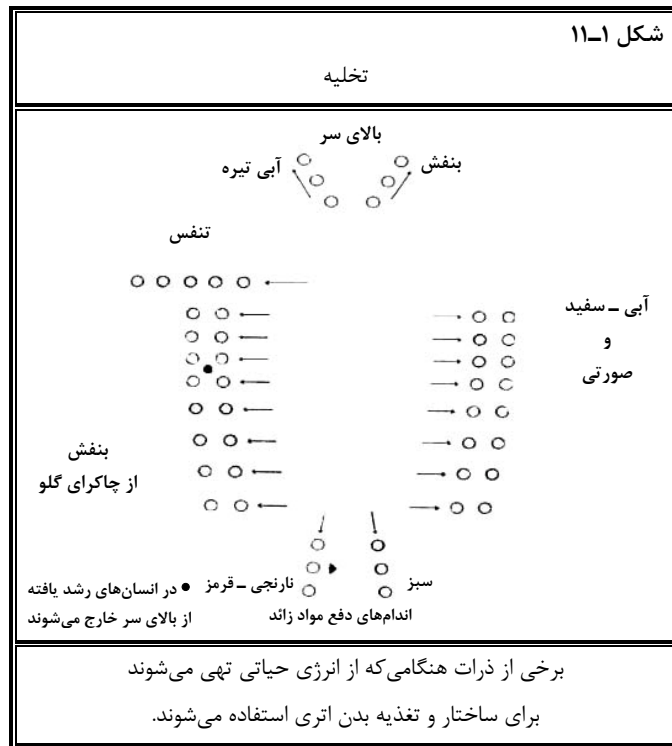
اتم‌هایی که از پرانا تهی شده‌اند نیز دقیقاً به شکل اتمهای دیگر تخلیه می‌شوند. برخی از آنها بوسیله بدن جذب شده و وارد ترکیبات متنوعی می‌شوند که دائماً ساخته می‌شوند در حالیکه آنهایی که مورد نیاز نیستند از طریق کانال مناسبی بیرون ریخته می‌شوند.

علاوه بر مطالب بالا ماده بدن اتری درست مانند مواد گازی، دائماً از طریق منافذ پوست بیرون ریخته می‌شود در نتیجه افرادی که کنار هم هستند، ناگزیر این برون دهی های اتری را از همدیگر جذب می‌کنند. خروج جریان ماده اتری از انتهای انگشتان دست و پا قوی تر است، از این رو دقت زیاد در پاکیزه نگه داشتن این قسمت‌های بدن بسیار مهم است. به عنوان مثال شخصی که زیر ناخنهایش کثیف است دائماً یک جریان ناسالم را به دنیای اتری وارد می‌کند.

بروندهی‌های فیزیکی تا حد زیادی شامل نمکهای تقسیم شده ریزی هستند که از دید روشن بینانه به صورت انبوهی از اشکال مانند تاسها،

## تخلیه انرژی مازاد و مصرف شده

همانطور که بدن مادی مورد نیازش را مصرف می‌کند و ضایعات آن را از طریق پنج عضو که مربوط به دفع مواد زائد هستند - پوست، ریه‌ها، کبد، روده‌ها و کلیه‌ها - از بدن تخلیه می‌کند، بدن اتری نیز موادی را که از طریق غذای فیزیکی و جذب گلبول‌های حیاتی تامین شده است، مصرف کرده و سپس ذرات زائد را از طرق مختلف تخلیه می‌کند.



ستاره‌ها و هرم‌های دوبر به نظر می‌رسند. خصوصیات این ذرات کوچک ممکن است به علت بیماری، یک موج احساسی یا حتی رشته‌ای از افکار تحت تاثیر قرار گیرند.

پروفسور گیتز<sup>۱</sup> در این باره گزارش داده است:

(۱) مواد ساطع شده از یک بدن زنده به همان اندازه که تحت تاثیر شرایط سلامت جسمانی هستند مطابق با کیفیتهای ذهنی نیز تغییر می‌کنند.

(۲) این برونده‌های می‌توانند از طریق واکنشهای شیمیایی برخی از نمک‌های سلینیوم آزمایش شوند.

(۳) این واکنشها مطابق با طبیعت تاثیرات ذهنی از طریق سایه رنگها یا رنگ‌های گوناگون مشخص شده‌اند.

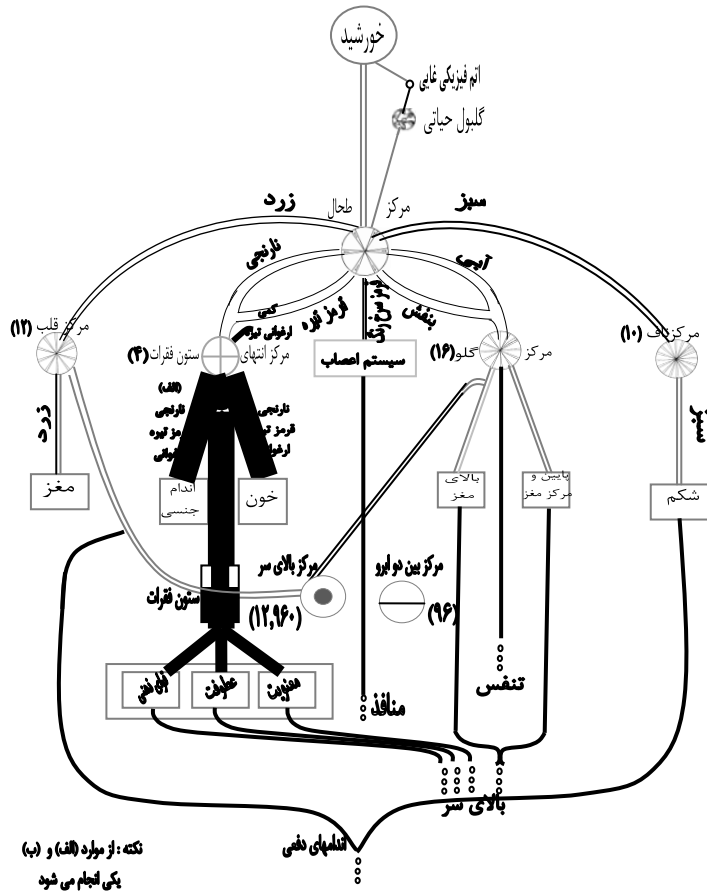
(۴) چهل نوع مختلف از محصولات احساسی، آنطور که او آنها را نامگذاری کرده، قبلا بدست آمده‌اند.

بدن اتري

فصل دوازدهم

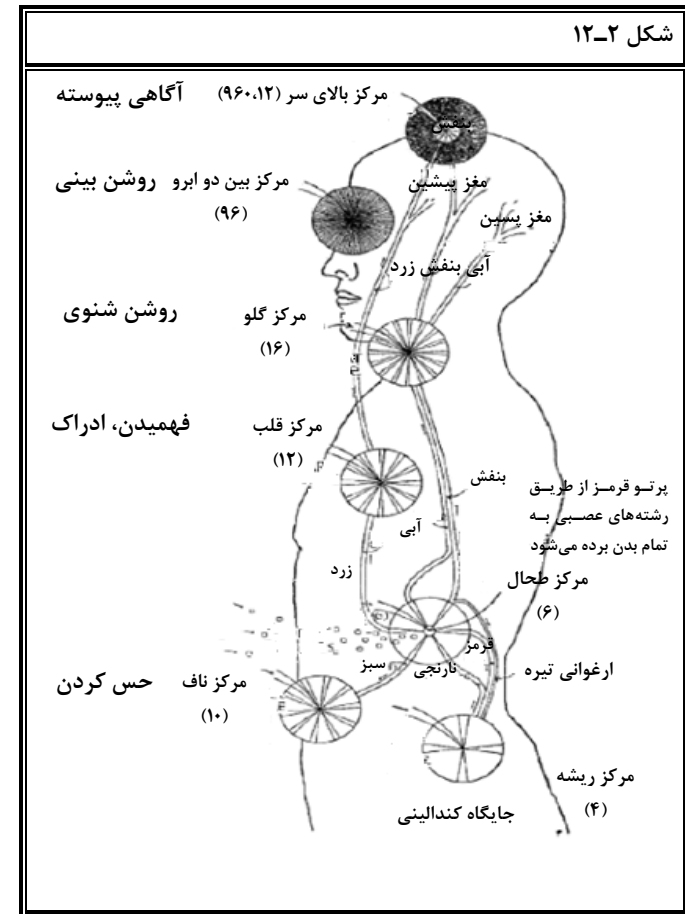
### جدول بندی نتایج

برای راحتی کار خلاصه فرآیند در قالب نمودار به شرح ذیل نشان داده شده است:



عملکرد	مکان	احساس	حیات بخشیدن به بدن مادی، به یاد آوردن خاطرات سفرات اختری
مرکز اتزی	مکان کینالدینی. کینالدینی به نوبت به هر یک از مراکز می‌رود و به آنها حیات می‌بخشد	احساس تاثیرات اختری	
عملکرد	مکان	احساس کردن: حساسیت عمومی	حیات بخشیدن به بدن اختری، توانایی سفر آگاهانه
مرکز اختری	مکان کینالدینی. کینالدینی به نوبت به هر یک از مراکز می‌رود و به آنها حیات می‌بخشد.	شبهه خورشیدی، گدگد، کلیه ها روده ها و گل شکم	
ناحیه	اندام جنسی و خون برای حرارت بدن	=	=
حیات داده شده	=	=	(۱) بنفش آبی: به گلو (۲) زرد: قلب (۳) سبز: شبکه خورشیدی (۴) سرخ رنگ: سیستم اعصاب (۵) نارنجی قرمز: انتهای ستون فقرات با کمی ارغوانی تیره
انرژی حیاتی دریافت شده	نارنجی و قرمز از طحال و مقداری ارغوانی تیره	سبز از طحال	=
شکل	نارنجی، قرمز آتشین	طیفهای مختلف قرمز با مقدار زیادی سبز	درخشنده مانند خورشید
تعداد پروها	۳۶	۱۰	۶۰
مکان	انتهای ستون فقرات	ناف	طحال
ردیف	۱	۳۶	۳۶

بطور خلاصه فصول ۲ تا ۱۱ در جدول بالا شرح داده شده‌اند و مراحل صدور پرانا از خورشید تا تخلیه آن از بدن به صورت ذراتی که از پرانا خالی شده‌اند به شکل تصویر نمایش داده شده است. در شکل زیر نمای کلی بدن انسان با مکان تقریبی مراکز اتری، جریانهای انرژی حیاتی و دیگر اطلاعات مفید نشان داده شده است.



آگاهی از احساسات دیگران	درک ارتعاشات اجزای	قلب	زرد، خون، مغز و قسمت میانی مرکز بالای سر	زرد از مرکز طحال	طلایی درخشان	۱۲	قلب	۴
شواهی اختیاری و اتری	شنیدن	=	آبی تیره به پایین و مرکز مغز، بنفش به بالای مغز و قسمت خارجی مرکز بالای سر	بنفش - آبی از مرکز طحال	نقره فام و درخشنده	۱۶	گلو	۵
روشن بینی، بزرگسایبی	دیدن	=	=	"	نیمی سرخ رنگ با مقدار زیادی زرد و نیلی ارغوانی - آبی	۹۶	بین دو ابرو	۶
آگاهی مستمر	تکمیل و به کمال رساندن قوای ذهنی	=	=	زرد از قلب، بنفش از مرکز گلو	مرکز: سفید درخشان قسمت خارجی: جلوه های رنگی وصف ناپذیر	۱۲ ۹۶۰	مرکز بالای سر	۷
در جادوی سفید استفاده نمی‌شود								
۸								
۹								
۱۰								
نارنجی از طریق ستون فقرات به مغز می‌رود و به زرد تبدیل می‌شود و قوای ذهنی را برمی‌انگیزد.								
قرمز تیره از طریق ستون فقرات به مغز می‌رود و به قرمز سرخ رنگ تبدیل می‌شود و عواطف را بر می‌انگیزد.								
ارغوانی تیره از طریق ستون فقرات به مغز می‌رود و به بنفش کم رنگ تبدیل می‌شود و معنویت را بر می‌انگیزد.								
نارنجی و قرمز از طحال و مقداری ارغوانی تیره	نارنجی قرمز آتشین	۴						
در افراد پیشرفته پایین ستون فقرات								۱۱

بدن اتري

فصل سيزدهم

جراحان گرفته شده است، که در آن زمان به کیمیاگری نیز می‌پرداختند، این علم در آغاز بیشتر معنوی بوده است تا مادی.

کندالینی در تمام سطوحی که اندکی در مورد آنها شناخت داریم وجود دارد و بنظر می‌رسد که کندالینی هفت لایه از درجات نیرو دارد.

بدن اختری توده ای را کد است و آگاهی مبهمی دارد و فاقد هرگونه شناخت روشن از دنیایی است که آن را احاطه کرده. کندالینی در سطح اختری بیدار می‌شود در مرکزی متناظر یا مشابه با مرکز انتهای ستون فقرات به سوی دومین مرکز نزدیک ناف حرکت می‌کند و به آن حیات می‌دهد، در نتیجه در بدن اختری باعث تقویت قدرت درک و احساس می‌شود.

سپس کندالینی از سومین مرکز (طحال)، چهارمین (قلب)، پنجمین (گلو)، ششمین (بین دو ابرو) و هفتمین مرکز (بالای سر) به نوبت عبور می‌کند و توانایی های مختلفی را که در فصلهای قبل در موردشان صحبت کردیم را بیدار می‌کند.

در بدن مادی اندامهای ویژه‌ای وجود دارند که هر کدام در قسمتی مشخص و ثابت از بدن برای دیدن، شنیدن و غیره قرار گرفته اند اما در بدن اختری، اندامهای خاصی لازم نیست.

ماده بدن اختری مرتبا در حال حرکت است، ذرات آن مانند آب در حال جوش در جریان و چرخشند و همه آنها به نوبت از مراکز نیرو عبور می‌کنند. سپس هر یک از این مراکز این توانایی را دارند که، از ذرات بدن اختری قابلیت پاسخگویی به مجموعه ای از ارتعاشات - مشابه آنچه که ما در جهان فیزیکی ارتعاشات نور، صدا، گرما و غیره می‌نامیم - را فراخوانی کنند. از این رو هنگامیکه مراکز اختری فعال شدند و عملکردشان تنظیم شد، این تواناییهای مختلف را به کل ماده اختری بدن اعطاء می‌کنند، بنابراین بدن اختری قادر می‌شود که تواناییهایش را

## کندالینی

همانطور که قبلا مشاهده کردیم کندالینی یا مار آتشین یکی از نیروهایی است که از خورشید سرچشمه می‌گیرد و کاملا از فوهات و پرانا مجزا است. تا آنجا که می‌دانیم قابل تبدیل به هیچکدام از نیروهای دیگر نیست.

کندالینی با نامهای مختلفی خوانده شده است "مار آتشین"، "قدرت آتشین" و "مادر جهان". از دید یک روشن بین به شکل مایعی آتشین در درون بدن با شدت زیاد جریان دارد و مسیر حرکت آن به شکل مارپیچ است، مانند پیچشهای یک مار بزرگ. لقب یا نام مادر جهان به این دلیل مناسب است که از طریق آن بدنهای مختلف ما حیات می‌یابد. یکی از نمادهای قدیمی ستون مارپیچ و کندالینی، تیرسیوس<sup>۱</sup> است نیزه یا تیر چوبی که بر سر آن میوه کاج نصب شده است. در هند نیز شبیه این نماد یافت می‌شود اما به جای تیر چوبی یک چوب بامبو با هفت گره استفاده می‌شود که البته هفت گره نشان دهنده هفت چاکرا یا مرکز نیرو هستند. با کمی تغییرات پنهانی عصای آهنی تو خالی، که گفته شده حاوی آتش است به جای تیرسیوس استفاده شده است. علامت مدرنی که آرایشگرها استفاده می‌کنند<sup>۲</sup> مطمئنا یک نماد بسیار قدیمی است که به شکل تیرک با نوارهای مارپیچ رنگی و یک برآمدگی در انتهای آن می‌باشد. علامت یا نماد مدرن آرایشگرها از نماد قدیمی

1. Thyrsus

2. Barber's Pole

جدی می‌باشد که بدون هیچ مبالغه ای در انتظار افرادی است که تصادفا یا نا بهنگام، کندالینی در آنها برانگیخته می‌شود. هر نوع تلاش برای برانگیختن کندالینی خطرناک است و هشدارهای جدی در این ارتباط داده شده است و باید تا وقتی زمان مناسب آن برسد و یا اینکه تحت نظر و راهنمایی یک استاد یا جستجوگر علوم غیبی با تجربه انجام شود، صبر کرد.

قبل از برانگیخته شدن کندالینی تزکیه اخلاقی و دستیابی به اراده‌ای قوی برای کنترل این نیرو ضروری است. برخی از خطرات مربوط به مار آتشین کاملا جسمانی هستند. حرکت کنترل نشده کندالینی معمولا دردهای شدید جسمانی را تولید می‌کند و قادر است که نسوج و بافتها را براحتی پاره کرده و موجب مرگ شود حتی می‌تواند صدمات دائمی به بدنهای بالاتر از بدن مادی وارد کند.

یکی از اثرات متداول برانگیختن نابهنگام کندالینی این است که به جای رفتن به قسمتهای بالایی به چاکراهای پایینی یورش می‌برد که نتیجه آن برانگیخته شدن شدید امیال نفسانی نامطلوب و غیر قابل مقاومت است. در چنگ چنین نیرویی انسان مانند شناگری در مانده در دهان کوسه است. شخص بواسطه چنین نیرویی که خارج از توان مقاومت انسان است، به یک انسان شهوانی و یک هیولای شریر تبدیل می‌شود. احتمالش وجود دارد که این افراد به نیرویی فوق عادی دست یابند اما اینها برای ارتباط با موجودات مادون انسانی که بشریت قصد دارد از تماس با آنها جلوگیری کند، بکار می‌روند. رهایی از اسارت آنها ممکن است بیشتر از یک تجسد طول بکشد. مدرسه جادوی سیاهی وجود دارد که عمدا این قدرت را با این روش استفاده می‌کند اما مراکز نیروی پایینی که توسط این مدرسه استفاده می‌شوند توسط پیروان قانون نیکی یا جادوی سفید بکار نمی‌روند.

بر هر یک از اجزاء خودش اعمال کند در نتیجه فردی که در بدن اختری فعالیت دارد می‌تواند بطور یکسان یک شیء را در جلو، پشت، بالا و پایین خود ببیند. بنابراین چاکراها یا مراکز را نمی‌توان به عنوان اندام های حسی در حالت معمول کلمه توصیف کرد با وجود آنکه آنها تواناییهای حسی را به بدن اختری انتقال می‌دهند.

حتی هنگامیکه این مراکز اختری کاملا بیدار شوند دلیل آن نیست که شخص بتواند آگاهی از عملکرد آنها را به بدن فیزیکیش بیاورد. در حقیقت ممکن است که شخص در آگاهی فیزیکیش هیچ چیز از آن موضوع نداند. تنها راهی که آگاهی از تجربیات اختری می‌تواند به مغز فیزیکی آورده شود بوسیله مراکز اتری مشابه آن است که باید ابتدا بیدار و فعال شوند.

روش بیدار سازی در بدن اتری دقیقا با آنچه که در بدن اختری صورت گرفته، مشابه است یعنی بوسیله برانگیختن کندالینی که در مرکز نزدیک انتهای ستون فقرات آرام خوابیده است.

این برانگیختن با تلاش ارادی طولانی و مشخصی بدست می‌آید. در حقیقت به فعالیت در آوردن مرکز انتهای ستون فقرات، دقیقا بیداری کندالینی است. هنگامیکه کندالینی برانگیخته می‌شود، بوسیله این نیروی شگرف یا عظیم چاکراهای دیگر به نوبت احیاء می‌شوند. تاثیر این نیرو بر مراکز بدینصورت است که تواناییهایی که با پیشرفت مرکز اختری مشابه اش برانگیخته شده‌اند را به سطح آگاهی فیزیکی می‌آورد.

این نتایج زمانی بدست می‌آید که مار آتشین به ترتیب و به روش مشخصی متفاوت با مردم عادی به سوی چاکراها حرکت کند. جستجو کنندگان علوم غیبی که این موضوع را از دانش اولیه و اصلی دریافته‌اند همواره بسیار محتاط هستند که هیچ سر نخ از ترتیبی که مار آتشین باید از چاکراها گذر کند، ندهند. دلیل این موضوع به علت خطرات بسیار

عملکرد اصلی کندالینی زمانی موجب پیشرفت در علوم غیبی می‌شود که از مراکز اتری گذر کرده آن‌ها را احیا کند تا آنها مسیری شوند

که تجارب اختری را به سطح آگاهی فیزیکی بیاورند. در کتاب *آوای سکوت*<sup>۱</sup> آموزش داده شده است که احیاء مرکز بین دو ابرو توسط کندالینی توانایی شنیدن صدای استاد که خود یا خود برتر است را می‌دهد. دلیلش این است که وقتی غده هیپوفیز بدن کاملاً کار کند یک اتصال کامل بین سطح اختری و آگاهی فیزیکی را بوجود می‌آورد.

تسلط بر کندالینی باید در تمام تجسدها تکرار شود، زیرا در هر زندگی بدن‌ها جدید هستند اما بعد از اینکه یکبار این فرایند بطور کامل انجام شود در تکرارهای بعدی این کار آسان تر می‌شود.

شکل گیری ارتباط بین آگاهی فیزیکی و روح اصلی با سطوح بالاتر مطابقت دارد، یعنی روح اصلی با آگاهی مونا<sup>۲</sup> و مونا<sup>۱</sup> با آگاهی لوگوس اتصال دارد.

به نظر نمی‌رسد که سن در تکامل چاکراها بوسیله کندالینی موثر باشد اما سلامتی ضروری است زیرا فقط یک بدن قوی می‌تواند این فرایند سخت را تاب بیاورد.

آزاد شدن نا بهنگام کندالینی، همه چیز را در طبیعت انسان افزایش می‌دهد. در حقیقت دست یافتن به کیفیتهای شیرانه بسیار آسان تر از کیفیتهای نیک است، به عنوان مثال جاه طلبی در بدن ذهنی براهتی تا درجه افراطی رشد می‌کند که به همراه افزایش زیاد قوای ذهنی به غروری نا هنجار و شیطانی می‌انجامد. نیروی کندالینی یک نیروی غیرمعمول و عاری از مقاومت است. اگر شخص تعلیم نیافته ای دچار برانگیختگی نابهنگام کندالینی شود باید فوراً با شخصی که با این موارد کاملاً آشناست، مشورت کند. آنطور که هاتایوگاپرادپیکا<sup>۱</sup> گفته است: "کندالینی به یوگی‌ها آزادی می‌بخشد و به ابلهان اسارت".

در بعضی از موارد که کندالینی خودبخود بیدار می‌شود برافروختگی خفیفی احساس می‌شود اگرچه به ندرت اما ممکن است کندالینی خودش شروع به حرکت کند. در این حالت احتمالاً درد زیادی بوجود می‌آورد زیرا گذرگاهها از قبل آماده نشده‌اند و باید با سوزاندن مقدار زیادی از پس مانده های اتری راهش را پاک کند که این یک فرایند دردناک است. در این موارد معمولاً به جای جاری شدن در مسیر مارپیچی که جویندگان علوم غیبی تعلیم یافته اند که آن را هدایت کنند، به درون ستون فقرات هجوم می‌برد. در صورت امکان یک تلاش ارادی نیاز است تا از بالا رفتن آن جلوگیری کند، اگرچه در بیشتر موارد امکان پذیر نمی‌باشد و احتمالاً از طریق سر به بیرون هجوم می‌برد و در اتمسفر رها می‌شود و احتمالاً به جز مقدار کمی ضعف آسیب دیگری نمی‌رساند، ممکن است بطور زودگذر منجر به از دست دادن آگاهی شود. اما خطرات جدی در ارتباط با کندالینی با بالا رفتن پیش نمی‌آید بلکه از هجومش به پایین رخ می‌دهد.

بدن اتري

فصل چهاردهم

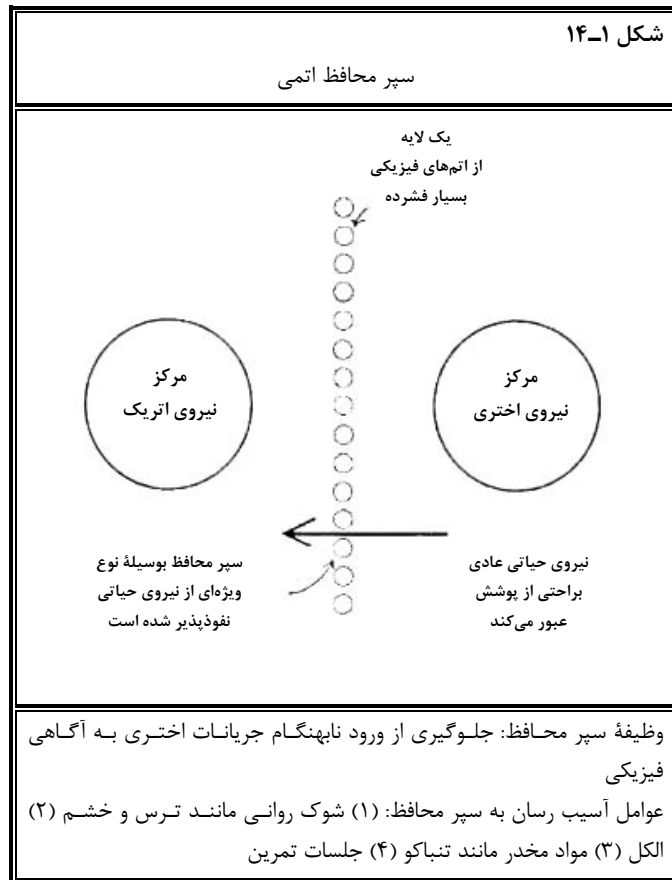
پیش از این مشاهده کردیم که ارتباط نزدیکی بین چاکراها در بدن اختری و اتری وجود دارد اما به آسانی نمی‌توانیم چگونگی در هم نفوذ کردن این دو دسته از مراکز را توصیف کنیم. بین آنها شبکه یا پوششی وجود دارد که ترکیبی از یک لایه اتمهای فیزیکی بسیار فشرده است که بشکل منسجم بافته شده و نسبت به نوع خاصی از پرانا نفوذ پذیر است. پرانایی که معمولاً از سطح اختری به فیزیکی می‌آید، براحتی می‌تواند از سپر محافظ اتمی عبور کند، اما برای نیروهای دیگر که نمی‌توانند از ماده اتمی هر دو سطح استفاده کنند این سپر محافظ یک مانع قطعی است.

این سپر محافظی است که بطور طبیعی فراهم شده است تا از شروع ارتباط پیش از موعد بین سطوح اختری و فیزیکی جلوگیری کند. اگر این پیش بینی خردمندانه نبود، انواع تجارب اختری می‌توانستند به آگاهی فیزیکی جاری شوند، به جاییکه در مورد بیشتر افراد، به جز آسیب و زیان حاصل دیگری ندارد.

در هر زمان موجود اختری می‌تواند نیروهایی را اعمال کند که یک انسان معمولی بهیچوجه توانایی مواجه شدن با آنها را ندارد. شخص توسط موجودات اختری که قصد تصرف جسم او را دارند محکوم به تسخیر شدن است.

بنابراین سپر محافظ اتمی به عنوان حفاظ موثری در برابر این پیشامدهای ناخواسته خدمت می‌کند، همچنین در شرایط معمولی از رسیدن خاطرات واضح زندگی در خواب به آگاهی مغز فیزیکی جلوگیری می‌کند. در مورد بیهوشی زودگذری که همیشه در مرگ رخ می‌دهد نیز صادق است. گهگاه بدن اختری در بازگشت موفق به ایجاد ادراک زودگذر در بدن اتری و فیزیکی می‌شود، بنابراین هنگام بیداری از خواب اثری از خاطره ای روشن وجود دارد. این اثر معمولاً به سرعت ناپدید می‌شود، تلاش برای به خاطر آوردن، امکان موفقیت در بازیابی آن را کم تر خواهد کرد، هرگونه تلاش برای ساخت ارتعاشات مغز فیزیکی، باعث غالب شدن آنها بر ارتعاشات اختری ظریف تر می‌شود.

## شبکه اتمی



شبکه است را حمل کنند و شبکه آنچنان سخت می‌شود که به جای تعداد زیاد، فقط اندکی از هر نوع موفق می‌شوند از سطحی به سطح دیگر حرکت کنند.

این دو نوع به راحتی قابل تشخیص هستند: در مورد اول نمونه ای از روان آشفستگی الکلی، وسواس فکری و نوع مشخصی از جنون را داریم. در نوع دوم که بیشتر متداول است، یک نوع بی حسی عمومی از هرگونه احساسات و کیفیتهای عالی وجود دارد که نتیجه آن ماده گرایبی، بیرحمی، نفس پرستی و فقدان قوه خویشتن داری است. افرادی که در مصرف مواد مخدر از قبیل تنباکو بیش از حد افراط می‌کنند حساسیت های لطیف آنها تا اندازه ای ضخیم می‌شوند و حتی اگر به قیمت رنج و ناراحتی نزدیکان باشد نیز بر آسایش خود پافشاری می‌کنند.

از آنجا که آگاهی یک انسان معمولی بطور عادی نمی‌تواند از ماده اتمی فیزیکی یا اختری استفاده کند، پس هیچگونه ارتباط آگاهانه ای بین این دو سطح نیز نمی‌تواند بوجود بیاید. اما هنگامیکه او بدنهایش را تصفیه و پاک کند، میتواند عملی را روی ماده اتمی انجام دهد که به او توانایی انتقال آگاهی در امتداد یک مسیر مستقیم از یک سطح اتمی به سطح دیگر را می‌دهد. در این مورد شبکه اتمی موقعیت و فعالیتش را حفظ می‌کند، در حالیکه اجازه می‌دهد آگاهی از سطحی به سطح دیگر عبور کند و در عین حال از تماس نزدیک با سطوح فرعی پایین تر که در معرض انواع مختلف تاثیرات ناخواسته هستند جلوگیری می‌کند.

بنابراین برای شاگردان علوم غیبی تنها راه بی خطر این است که به هر راهی برای رشد تواناییهای فراروانی متوسل نشوند و اجازه دهند، که این مسیر جریان طبیعی تحول را طی کند. با این روش تمام مزایا بدست آمده و از خطرات آن اجتناب می‌شود.

بنابراین واضح است که هرگونه آسیب به این سپر محافظ فاجعه جدی محسوب می‌شود. این آسیب ممکن است از طرق مختلفی اتفاق بیفتد: هر شوک روانی، هر نوع هیجان قوی زیان آور، ترس شدید یا فوران خشم، نوعی انفجار در بدن اختری بوجود می‌آورد، ممکن است چنان اثری بوجود بیاورد که شبکه ظریف را پاره و از هم جدا کند و همانطور که پیش از این گفتیم، به سرعت انسان را دیوانه می‌کند.

جلسات تمرین، نیز ممکن است به شبکه آسیب برساند و درهایی را که طبیعت در نظر دارد بسته بماند را باز کند.

برخی از داروها، بطور برجسته الکل و دیگر مواد مخدر، که تنباکو نیز از آن دسته است دارای ماده ای هستند که هنگام تجزیه شدن بخار می‌شوند و مقداری از آنها از سطح فیزیکی به اختری عبور می‌کنند. دانشجویان مباحث تغذیه بخصوص کسانی که در مورد سم ها تحقیق می‌کنند، جالب است بدانند که حتی چای و قهوه نیز در این گروه قرار دارند. اگرچه اثرشان آنقدر کم است که پس از سوء مصرف طولانی و مداوم تاثیرشان را نشان خواهند داد. هنگامیکه این اتفاق بیفتد اجزای تشکیل دهنده آنها از طریق چاکراها در خلاف جهتی که برایشان در نظر گرفته شده بیرون ریخته می‌شوند، که پس از انجام مکرر آن چاکراها آسیب می‌بینند و در نهایت باعث تخریب این شبکه ظریف می‌شوند.

مطابق با گروهی که شخص به آن تعلق دارد و تناسب اجزای تشکیل دهنده بدنهای اتری و اختری فقط دو راه وجود دارد که ممکن است سبب وقوع این اتفاق مخرب شود. در نوع اول: هجوم ماده تبخیر شده به بیرون سبب سوختن شبکه و شکستن این مانع طبیعی می‌شود.

در نوع دوم اجزای تشکیل دهنده لطیف و سبک اتم به جامد تبدیل می‌شوند و مانع از ضربان اتم و باعث فلج شدن آن می‌شوند و در اینصورت دیگر نمی‌توانند شکل خاصی از پرانا را که پیوند دهنده اتم به

بدن اتري

فصل پانزدهم

آنها در نظر گرفته شده وظیفه خود را انجام می‌دهند و سپس بدن را ترک می‌کنند و ادامه رشد بدن تحت کنترل خود روح قرار می‌گیرد.

در هر دو مورد موجود عنصری خود را به عنوان قالب استفاده می‌کند. رنگ موجود عنصری تا حد زیادی نشان دهنده خصوصیات لازم برای بدنی است که باید ساخته شود. همچنین معمولاً شکل آن از قبل انتخاب شده است. به محض اینکه کار موجود عنصری تمام شد دیگر توانی برایش نمی‌ماند که اجزایش را کنار هم نگه دارد و از هم متلاشی می‌شود.

در تعیین خصوصیات ماده اتری که برای ساخت بدن اتری به کار می‌رود باید دو چیز را در نظر بگیریم:

۱. نوع ماده: از دیدگاه هفت پرتو<sup>۱</sup> یا تقسیمات عمودی

۲. کیفیت ماده: از نقطه نظر درشت یا لطیف بودن، یا تقسیمات افقی

در مورد اول، نوع پرتو از طریق اتم فیزیکی جاودان<sup>۲</sup> تعیین می‌شود که نوع اصلی و فرعی دارد که بر روی آن اثر می‌گذارند. در مورد دوم، کیفیت ماده بر اساس کارمای گذشته فرد تعیین می‌شوند. موجود عنصری سازنده با نوعی از بدن مادی که مناسب با نیاز فرد است شارژ می‌شود. در حقیقت عنصر قسمتی از کارمای<sup>۳</sup> فردی (پرارابدا<sup>۴</sup>) است که خودش را در بدن مادی ابراز کرده. به عنوان مثال، اینکه جسم فرد بطور طبیعی باهوش یا کند ذهن، آرام یا تندخو، پر انرژی یا سست و بیحال، حساس یا بی توجه باشد انتخابی است که بر اساس موجود عنصری سازنده صورت می‌گیرد. پتانسیل یا استعدادهای موروثی در تخمک مادر

## تولد

حال به بررسی ارتباط بدن اتری با تولد و مرگ بدن مادی می‌پردازیم. کسانی که در مورد مکانیزم زایش مجدد<sup>۱</sup> مطالعه کرده اند با این حقیقت آشنایی دارند که در مورد بدن اتری عاملی روی کار می‌آید که در مورد بدنهای اختری و ذهنی بکار نمی‌رود. در حقیقت بدن اتری، بوسیله عنصری که به ماهیت فکری چهار دواراجاها<sup>۲</sup> متصل است برای داخل شدن روح ساخته می‌شود، که هر کدام از این دواراجاها سرپرستی یکی از چهار سطح فرعی ماده فیزیکی را به عهده دارند. اولین کار موجود عنصری سازنده این است که قالب اتری را به گونه ای بسازد که ذرات فیزیکی بدن نوزاد جدید قرار است بدان شکل ساخته شوند.

شکل و رنگ این عنصر در موارد مختلف متغیر است. در ابتدا دقیقاً در اندازه و شکلی ظاهر می‌شود که یک بدن کوچک باید ساخته شود. گاهی اوقات روش بینان مشاهده می‌کنند که این اشکال عروسک مانند در اطراف، و پس از آن در داخل بدن مادر شناورند، که در مواردی این قالب بدن مادی با روح نوزاد آینده اشتباه گرفته می‌شود.

بمحض اینکه جنین به اندازه قالب رشد کرد و برای تولد آماده شد، قالب مرحله بعدی که باید به آن برسد یعنی شکل، اندازه و وضعیتی که بدن باید به آن صورت دربیاید، آشکار می‌شود. موجودات عنصری، تا زمانیکه برای

1. Reincarnation  
2. Devarajas

1. Seven Rays  
2. Physical permanent atom  
3. Karma  
4. Prârabda

و اسپرمتوزوئید پدر پنهان شده‌اند، که موجود عنصری بر اساس نیاز فرد، از آنها انتخاب می‌کند.

اگرچه موجود عنصری از ابتدا مسوولیت بدن را به عهده دارد، اما گاهی اوقات روح، قبل از تولد در سطح فیزیکی با جسم آینده اش ارتباط برقرار می‌کند. اگر خصوصیتی که موجود عنصری باید اعمال کند اندک باشد، موجود عنصری می‌تواند زودتر از موعد مقرر عقب نشینی کرده و کنترل کامل بدن را به روح بسپارد. اما در مواقعی که زمان بیشتری برای ایجاد محدودیتهای لازم نیاز دارد حتی ممکن است تا هفت سال پس از تولد نوزاد نیز در موقعیت اش باقی بماند.

ماده اتری برای بدن نوزاد از بدن مادر تامین می‌شود. بنابراین تغذیه مادر با خالص ترین مواد اهمیت دارد، به جز در مواقعی که موجود عنصری با ظاهر خاصی در تعیین شکل عمومی و سیمای شخص شارژ شده باشد مانند زیبایی غیر معمول یا برعکس، عامل اصلی دست اندر کار در این جهت افکار مادر و ماهیت های فکری است که در اطراف او شناورند.

بدن اختری جدید در مراحل اولیه به بدن اتری متصل می‌شود و در شکل گیری آن تاثیر قابل ملاحظه ای را اعمال می‌کند. بدن ذهنی نیز بر روی ساختار عصبی آن کار می‌کند.

بدن اتري

فصل شانزدهم

در لحظه‌ای که بدن اتری جدا می‌شود، در نتیجه چرخش پرانا نیز متوقف می‌گردد، حیاتهای پایین‌تر یعنی سلولها، حاکم شده و شروع به تخریب بدنی می‌کنند که پیش از این سازمان یافته بود. بنابراین بدن، پس از مرگ دیگر زنده نیست: تنها واحدهای تشکیل دهنده آن زنده هستند، اما به صورت یک کل مرده است. بدن به عنوان یک توده، زنده اما به عنوان یک جاندار مرده است. آنطور که الیفاس لوی<sup>۱</sup> می‌گوید: "اگر جسد مرده بود، نمی‌توانست تجزیه شود، تمام مولکولهای تشکیل دهنده آن زنده‌اند و برای جدا شدن تلاش می‌کنند" (ایزیسی بدون حجاب).

سرانجام هنگامیکه بدن اتری، بدن چگال را ترک کرد، از آن دور نمی‌شود و معمولاً بر فراز آن شناور می‌ماند، در این حالت به نام شبیح شناخته می‌شود و گاهی اوقات برای کسانی که در نزدیکی آن باشند به شکل ابری با آگاهی اندک و گنگ به نظر می‌رسد. وضعیت آگاهی خواب مانند و آرام است، مگر اینکه بدلیل شلوغی و اندوه یا احساسات شدید تخریب شود. در جریان بیرون کشیده شدن بدن اتری و نیز بعد از آن است که تمام زندگی گذشته شخص در حضور روح اصلی او به سرعت مرور می‌شود، گوشه و کنار فراموش شده حافظه، رازهای پنهان شده را تصویر به تصویر، حادثه به حادثه آشکار می‌کند، روح در این لحظات کوتاه کل دوران زندگی را بار دیگر زندگی می‌کند، موفقیت‌ها و شکست‌هایش را و عشق‌ها و نفرت‌هایش را می‌بیند، تمامی تمایلات برجسته و افکار حاکم بر زندگی را درک می‌کند و فضایی را که قسمت مهمی از زندگی پس از مرگ باید در آن سپری شود را نشان می‌دهد. همانطور که کاشیتاک اُپانیشاد<sup>۲</sup> توصیف کرده است: هنگام مرگ پرانا همه چیز را کنار هم جمع کرده و از بدن بیرون می‌کشد و در پیشگاه دانا قرار می‌دهد، کسیکه منبع همه چیز است.

## مرگ

قبلاً مشاهده کردیم که، ممکن است تحت شرایط خاصی، بدن اتری از همتای چگال آن جدا شود، اما همیشه بوسیله یک رشته یا طناب از ماده اتری به بدن متصل است. سرانجام در زمان مرگ، بدن اتری از جسم مادی جدا می‌شود و به شکل توده‌ای بنفش دیده شود که بتدریج به شکل المثنی شخص مرده متراکم می‌شود و با رشته ای درخشان به بدن چگال متصل است. این رشته یا طناب مغناطیسی در زمان مرگ قطع می‌شود.

شبکه حیاتی بودیک، به همراه پرانا، در هنگام مرگ خود را از ماده فیزیکی چگال رها کرده، متفقا خودشان را به دور اتم جاودان فیزیکی در قلب می‌کشند سپس اتم فیزیکی، شبکه و پرانا از طریق کانال سوشومنای ثانوی به بطن میانی مغز صعود کرده و از آنجا به نقطه اتصال استخوان آهیانه و شکافهای پس سر و در نهایت به خارج از بدن می‌روند. شبکه حیاتی به شکل پنهان در اتم فیزیکی جاودان در بدن علی باقی می‌ماند تا زمان ساخته شدن جسم فیزیکی جدید برسد.

خارج شدن بدن اتری و طبیعتاً به همراه آن پرانا، پیوستگی کامل جسم مادی را تخریب می‌کند، بنابراین جسم را فقط به شکل مجموعه‌ای از اتم‌های مستقل باقی می‌گذارد. سلولهای جدا شده به حیاتشان ادامه می‌دهند، اثبات آن از طریق این واقعیت است که گاهی اوقات موهای اجساد به رشدشان ادامه می‌دهند.

1. Eliphaz Levi (Isis Unveiled, I, 480)

2. Kaushitakopanishat

غیر ممکن است که یک انسان مرده اثر آتش را بر روی بدن ترک شده‌اش احساس کند زیرا هنگامیکه او مرده است ماده اتری و اختری کاملاً از جسم مادی او جدا شده‌اند.

اگرچه واقعا امکان پذیر نیست که شخص مرده به جسم مادیش بطور کامل بازگردد اما در عین حال برای فردی که چیزی ورای زندگی مادی نمی‌داند و ترس از جدا شدن کامل از آن او را دچار هراس دیوانه‌واری کرده است، این احتمال وجود دارد که در تلاشی غیر معقول با جسم مادی ارتباط برقرار کند، ماده اتری بدن رها شده را یافته و آن را دور خودش می‌کشد، این موضوع ممکن است سبب رنج زیادی شود که به سادگی با مراسم سوزاندن مردگان از آن جلوگیری می‌شود. برای انسانهایی که ناامیدانه به وجود جسمانی خود می‌چسبند، بدن اختری نمی‌تواند از اتری جدا شود و او در ماده اتری که احاطه‌اش کرده است بیدار می‌ماند. این وضعیت بسیار ناخوشایند است، چنین شخصی از دنیای اختری بوسیله پوسته ماده اتری جدا می‌ماند و در عین حال از دست دادن اندامهای حسی فیزیکی نیز مانع از ارتباط کامل او با زندگی فیزیکی می‌شود. در نتیجه او در مهی غلیظ و تیره در اطراف شناور، تنها، گنگ و وحشت زده است و نمی‌تواند مراوده‌اش را با سطحی دیگر نگه دارد.

پس از مدتی طولانی و رنج بسیار به مرور زمان پوسته اتری فرسوده و مستهلک می‌شود. انسانهای مهربان در میان مردگان و دیگران، برای کمک به این گروه از افرادی تلاش می‌کنند، اما به ندرت موفق می‌شوند. گاهی اوقات شخصی در این وضعیت ممکن است تلاش کند تا دوباره با سطح فیزیکی از طریق واسطه‌ها<sup>۱</sup> تماس برقرار کند، اگرچه ارواح

1. Medium (به فصل ۲۰ مراجعه شود)

این مرحله با مدت کوتاهی بیهوشی آرام ادامه می‌یابد زیرا بیرون کشیده شدن ماده اتری و محصور شدن آن با بدن اختری مانع از فعالیت فرد در دنیای فیزیکی یا اختری می‌شود. برخی از انسانها در زمان کوتاهی خودشان را از پوشش اتری رها می‌کنند اما برخی دیگر ساعت‌ها، روزها و حتی هفته‌ها در آن می‌آسایند، اگرچه این فرآیند معمولاً بیشتر از چند ساعت طول نمی‌کشد.

با سپری شدن روزها سرچشمه‌های بالاتر بتدریج خود را از بدن اتری رها می‌کنند، و پس از آن بدن اتری تبدیل به جسد اتری می‌شود که کنار جسم مادی باقی مانده و با هم تجزیه می‌شوند. خیلی از اوقات این شب‌های اتری در حیاط کلیسا (جایی که مردگان دفن می‌شوند)، به شکل غبار یا نورهایی به رنگ بنفش یا آبی - سفید دیده می‌شوند، اما از آنجایی که مراحل مختلف تجزیه را می‌گذرانند غالباً ظاهر ناخوشایندی دارند.

یکی از فواید مهم سوزاندن مردگان این است که با نابود شدن جسم مادی، بدن اتری نیز مکانی که در آن پرورش یافته را از دست می‌دهد و به سرعت تجزیه می‌شود.

اگر شخص آنقدر گمراه شده باشد که بخواهد به زندگی مادی و حتی جسدش بچسبد، حفظ جسم مرده از طریق خاکسپاری یا مومیایی کردن سبب وسوسه او می‌شود تا این کار را براحتی انجام دهد. سوزاندن مردگان از هر نوع تلاش غیرطبیعی موقتی برای وصل مجدد سرچشمه‌ها کاملاً جلوگیری می‌کند، علاوه بر این برخی از شیوه‌های جادوی سیاه وجود دارند که از جسم مادی فاسد شده استفاده می‌کنند، خوشبختانه این روشها در کشورهای غربی بسیار کمیاب‌اند و بطور مشابه بدن اتری انسان مرده نیز می‌تواند به طرق مختلف استفاده شود. با استفاده از تکنیک سالم سوزاندن مردگان از همه این احتمالات جلوگیری می‌شود.

نگهبان با دانستن اینکه واسطه ها در معرض خطر تسخیر شدن یا دیوانه شدن قرار دارند با سخت‌گیری مانع از این اتفاق می‌شوند اما گاهی اوقات یک واسطه نا آگاه - معمولاً یک دختر جوان حساس - ممکن است تسخیر شود، اما فقط زمانی موفق به تسخیر جسم او می‌شوند که بدلیل افراط در افکار نا خوش آیند و هوسها روح اصلی دختر در نگهداری از جسمش ضعیف شده باشد. گاهی اوقات روح انسان سرگردان در این دنیای خاکستری ممکن است موفق به تسخیر جسم یک حیوان شود. اکثراً حیوانهایی تسخیر می‌شوند که رشد کمتری یافته اند و حیواناتی مانند احشام، گوسفند و گراز. گربه، سگ یا میمون نیز ممکن است در این راه استفاده شوند. بنظر می‌رسد این روحهای سرگردان جدید هستند یعنی نسل پنجم، که جایگزین موجودات خون آشام وحشتناکی شده‌اند، که در نسل چهارم بشر یافت می‌شدند. هنگامیکه حیوانی را گیر می‌اندازد امکان دارد حیوان خودش را بتدریج و با تلاشی قابل ملاحظه رها کند، شاید چندین روز طول بکشد، البته معمولاً رهایی فقط هنگام مرگ حیوان بوجود می‌آید، که حتی پس از مرگ نیز این گرفتاری در سطح اختری باقی می‌ماند.

بدن اتري

فصل هفدهم

اینکه عامل<sup>۱</sup> می‌تواند جریان را به قسمت خاصی از بدن که بیمار است هدایت کند. در درمان بسیاری از بیماریهای جزئی فقط کافیست که گردش جریان پرانا افزایش یابد. تمام بیماریهای عصبی در بدن اتری آشفتگی بوجود می‌آورند، همچنین سبب سوء هاضمه و بی‌خوابی نیز می‌شوند. معمولا سردردها از انباشتگی خون یا مایع حیاتی بوجود می‌آیند که گاهی اوقات به آن خاصیت مغناطیسی گفته می‌شود. هدایت یک جریان قوی توسط درمانگر به سر بیمار، ماده انباشته شده را شسته و در نتیجه سردرد نا پدید خواهد شد.

این روشها نسبتا آسان هستند. اما یک درمانگر ماهر بخصوص با توانایی روشن بینی، می‌تواند بهتر عمل کند، البته چنین پیشرفتی نیاز به قدری آگاهی در مورد کالبد شناسی و روانشناسی دارد، بدین صورت که یک تصویر ذهنی از عضو بیمار می‌سازد و سپس آن را به شکلی که باید در حالت سلامت باشد تصور می‌کند. فکر قوی ماده اتری را به قالب مطلوب شکل می‌دهد که به طبیعت کمک خواهد کرد بافتهای جدیدی بسیار سریعتر از حد امکان بسازد.

روش کاملتری نیز وجود دارد بدین شکل که اندام را در ماده ذهنی ساخته و سپس در درون آن ماده اختری را بسازد و با ماده اتری متراکمش کند و در نهایت برای ساخت آن در قالب جامد، مایع، گاز، موادی را که در بدن در دسترس هستند را بکار برده و کاستیها را از بیرون تامین کند.

یک روش اصولی و موثر برای کار با درمان مغناطیسی به شرح زیر است: بیمار در وضعیت راحتی نشسته یا دراز بکشد، مثلا روی صندلی راحتی با دسته‌های مسطح و قابل اطمینان بنشینند، عامل در پهلو به

## درمان

پیش از این دریافتیم که، از بدن فردی سالم با بنیه قوی دائما پرتوهای حیاتی ساطع می‌شود که ممکن است بوسیله دیگران جذب شود. افرادی که آنها را جذب کرده اند تقویت می‌شوند و احتمالا بیماریهای جزئی آنها نیز درمان می‌شود یا حداقل به بهبودی آنها سرعت می‌بخشد.

از آنجا که جریانهای پرانا تابع اراده هستند، این امکان وجود دارد که شخص جریانهای حیاتی که از بدنش بیرون می‌ریزد را آگاهانه هدایت کرده و نیز جریان طبیعی آنها را تا حد زیادی تقویت کند. احتمالا هدایت جریانها به سوی بیماری که طحال او نمی‌تواند کارش را به درستی انجام دهد و در نتیجه نیرویش تحلیل رفته است کمک قابل ملاحظه‌ای به بهبودی او می‌کند، انرژی حیاتی اضافه‌ای که از درمانگر<sup>۱</sup> به سوی بیمار جاری می‌شود، فعالیت دستگاه بدنی او را حفظ می‌کند تا زمانیکه بیمار برای تولید فرآورده‌های پرانای مورد نیازش به حد کافی بهبود یابد.

معالجه یک فرد ضعیف توسط فردی قوی، می‌تواند در برخی مواقع فقط با مجاورت فیزیکی، که فرآیندی کاملا ناآگاهانه و اتوماتیک است، صورت بگیرد یا ممکن است که به این روند کمک شده و با تلاش آگاهانه تسریع شود. اکثر اوقات صرفا با جاری کردن مقدار زیادی از جریان انرژی حیاتی که سیستم بیمار را پر کند، بیشترین کمک به او می‌شود یا

در اطراف هالهٔ او معلق باقی مانده بود و پس از مرگ، دوباره به بدن بیمار بازگشته است.

معمولا تکان دادن سریع دستها بطرف پایین و دور از خود کافیسیت. روش دیگر ریختن مغناطیس در ظرف آب است که البته این آب پس از پایان کار دور ریخته می‌شود. ممکن است در جریان کار هر قسمت مقدماتی درمان با شستن دستها در آب کامل شود، پیش از اینکه مرحله بعدی و قسمت‌های موثر تر شروع شود.

همچنین این امکان وجود دارد که مغناطیس ناسالم را به سوی گروه خاصی از عناصر هدایت کنیم، جایکه حوزهٔ مناسبی وجود داشته باشد، مثالی از کتاب مقدس در مورد گله ای از گرازها می‌تواند تمثیلی از این فرآیند باشد. مسلما انجام چنین چیزی ترجیح دارد به اینکه مغناطیس ناسالمی در اطراف هالهٔ درمانگر و یا افراد دیگری که در آن نزدیکی هستند، غوطه ور باشد.

با کمی تغییر، روش بالا را می‌توان در موارد انباشتگی موضعی بکار برد، دو دست را مخالف هم در دو طرف منطقه مبتلا قرار می‌دهند و جریان مغناطیسی پاک کننده را از دست راست به چپ هدایت می‌کنند این مغناطیس مادهٔ انباشته شده در بیمار را بیرون می‌ریزد.

مرحله بعدی این است که عامل سیالهٔ مغناطیسی و پرانا را از خودش به سمت بیمار جاری کند، این فرآیند نیز با ساخت پاسهائی مشابه انجام می‌شود، اما این بار با یک تلاش ارادی قوی، برای جاری کردن نیروی خود به بیمار همراه است. احتمالا مانند قبل با حرکتی به شکل جارو کردن (رفت و برگشت) با پاسه‌های طولانی بر روی کل بدن یا پاسه‌های کوتاه‌تر بر روی منطقه خاصی انجام می‌شود: ممکن است دو دست در کل منطقه‌ای که تحت درمان است، استفاده شوند که در این حالت جریان از دست راست به چپ عبور می‌کند.

طرف دسته صندلی قرار گیرد بدین صورت که کمی بالاتر از بیمار باشد، بر روی کل بدن بیمار یا قسمتی از آن که قصد دارد با نیروی مغناطیسی درمانش کند با دستهایش پاسهائی<sup>۱</sup> را می‌سازد، و بطور ارادی تلاش می‌کند تا انباشتگی یا مادهٔ اتری معیوب را از بدن بیمار خارج کند. در حقیقت این پاسه‌ها می‌توانند حتی بدون لمس بیمار ساخته شوند، اما اکثر اوقات کشیدن کل دست به آهستگی و ملایمت بر روی پوست نیز کمک می‌کند. پس از هر پاس عامل باید مراقب باشد تا مادهٔ اتری را که از بدن بیمار خارج کرده دور بریزد وگرنه ممکن است مقداری از آن در سیستم او باقی بماند و بزودی همان عارضه‌ای را که در بیمار معالجه کرده باعث رنج خودش شود. بسیاری از این موارد ثبت شده است؛ مثلا عاملی ممکن است به محض برطرف کردن درد دندان یا زانوی بیمار، خودش به آن درد مبتلا شود، در مواردی که درمان چندین بار تکرار می‌شود، غفلت درمانگر در دور ریختن مادهٔ معیوب اتری خارج شده ممکن است او را دچار یک بیماری جدی کند و حتی می‌تواند به دردی مزمن تبدیل شود.

ای. پی. سینت<sup>۲</sup> مورد نادری را شرح می‌دهد: خانمی پس از درمان بیماری رماتیسم مزمنش بوسیلهٔ مسمریسم<sup>۳</sup> (یک روش درمان که در فصل بعد مفصلا به آن می‌پردازیم) برای زندگی به قسمت دیگری از اروپا رفت مکانی به غیر از جایکه عامل مسمریک در آنجا ساکن بود. چهار سال بعد عامل مرد، و مشکل رماتیسم قدیمی این خانم دوباره به همان شدت قبل برگشت. در این مورد به نظر می‌رسد که عامل، مغناطیس ناسالم بیرون آورده شده از بدن بیمار را منهدم نکرده و در این چهار سال

1. Passes

2. A.P.Sinnett

3. Mesmerism (مراجعه شود به فصل ۱۸)

به عنوان مثال تقریباً همه مشکلات عصبی نتیجه مستقیم هیجان و نگرانی بیش از حد است و اگر بیمار یاد بگیرد که بدنهایش را آرام و آسوده نگه دارد بیماری به سرعت ناپدید می‌شود. درمان مغناطیسی بطور نامحسوسی با مسمریسم آمیخته شده است که ما در ادامه به بررسی آن می‌پردازیم.

شاگردان بخوبی تشخیص می‌دهند که یک درمانگر باید کاملاً سالم باشد در غیر اینصورت او مغناطیس ناسالم خود را به بیمار منتقل خواهد بود و در این ارتباط مسوول است.

باید یادآور شد که در درمان مغناطیسی لباس به عنوان یک سد محسوب می‌شود، ابریشم از این لحاظ بدترین نوع است و نباید توسط بیمار پوشیده شود.

بعضی از اشکال جنون به دلیل نقصی در مغز اتری است، از آنجا که ذرات آن با ذرات چگال فیزیکی بطور کامل مشابه نیستند پس نمی‌توانند بدرستی ارتعاشات را از بدنهای بالاتر بیاورند. چنین مواردی می‌توانند به درمان مغناطیسی روی بیاورند.

روشهای دیگری نیز وجود دارند که بر روی بدن اتری موثرند، زیرا ارتباط بین بدنهای ذهنی، اختری و اتری آنقدر نزدیک است که هر کدام از آنها روی دوتای دیگر تاثیر می‌گذارند.

بطور کلی هر آنچه که سلامت فیزیکی را ارتقا دهد تاثیر مطلوبی بر بدنهای بالاتر نیز دارد. به عنوان مثال، ماهیچه‌های بکارگرفته نشده نه تنها تحلیل می‌روند بلکه باعث انباشتگی مغناطیسی نیز می‌شوند: بدین معنی که یک قسمت ضعیف در بدن اتری بوجود می‌آید که از طریق آن میکروبه‌های نامطلوب مانند عفونت می‌توانند وارد شوند.

بطور مشابه یک بیماری در بدن ذهنی یا اختری دیر یا زود خودش را به شکل بیماری در بدن مادی منعکس می‌کند. به عنوان مثال شخصی که در بدن اختری اش ایرادگیر است یعنی به این بدن اجازه می‌دهد که نیرویش را برای احساسات پیش پا افتاده، آشفتگی‌ها و نگرانی‌ها هدر دهد. این فرد نه تنها مستعد است که اثرات ناخوشایند و مخربی را در بدن اختری افراد حساس دیگر ایجاد کند، بلکه اغلب اختلالهای دائمی بدن اختری او از طریق بدن اتری، بدن مادی او را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهد و باعث بوجود آمدن انواع مختلف بیماریهای عصبی می‌شود.

بدن اتري

فصل هجدهم

می‌توانند در درمان موثر باشند و نام "مغناطیس حیوانی"<sup>۱</sup> را بر آن گذاشت. ماهیت مسمریسم این است که عامل، مغناطیس یا سیالۀ حیاتی را از بیمار بیرون می‌کشد و آن را با سیالۀ خود عوض می‌کند و اثر طبیعی‌اش این است که بیمار توان حسی در آن قسمتی که سیالۀ‌اش بیرون رانده شده است را از دست می‌دهد. ما قبلاً مشاهده کردیم که توان حسی به ارسال پیامها از طریق مادۀ اتری به مرکز اختری بستگی دارد. بنابراین هنگامی که ماده اتری برداشته شود ارتباط بین بدن مادی چگال و بدن اختری قطع می‌شود و در نتیجه هیچ حسی قابل تجربه کردن نیست.

از آنجا که آن قسمت از بدن گرم باقی می‌ماند، بنابراین بیرون کشیده شدن سیالۀ حیاتی به هیچ عنوان تداخلی در گردش خون ایجاد نمی‌کند. بنابراین امکان بیرون کشیدن مادۀ اتری مثلاً از بازو یا ساق پای بیمار، به منظور بی‌حسی کامل برای قطع عضو وجود دارد. در مواردی که روش مسمریک کاملاً موضعی است، بیمار هوشیاری طبیعی و کاملش را در مغز حفظ می‌کند، تمام آنچه که اتفاق می‌افتد این است که به منظور قطع عضو یک بی‌حسی موضعی اعمال می‌شود. در جراحی‌هایی که بی‌حسی مسمریک بکار رفته است هر دو نوع کلی و جزئی انجام می‌شوند. شاید بهترین گردآوری شناخته شده از چنین جراحی‌هایی در کتاب **مسمریسم در هند**<sup>۲</sup> ثبت شده است، این اثر اولین بار توسط دکتر اسدایل<sup>۳</sup> در سال ۱۸۴۲ منتشر شد، جراح دیگری نیز بنام دکتر الیوتسون<sup>۴</sup> حدود ربع سوم قرن گذشته در لندن تعداد زیادی از جراحی‌های تحت بی‌حسی مسمریک را انجام داده است. در آن زمان هنوز کلروفورم شناخته نشده بود و هر اتاق

## مسمریسم

شاگردان باید کاملاً واضح فرق بین مسمریسم<sup>۱</sup> و هیپنوتیزم<sup>۲</sup> را تشخیص دهند. کلمه هیپنوتیزم از کلمه یونانی "هیپنوز"<sup>۳</sup> به معنی خواب مشتق شده است، که معنای تحت اللفظی آن هنر به خواب بردن است. معمولاً علت آن فلج عصبی است که در اثر کشش جزئی اعصاب چشم یا برخی از روش‌های دیگر پیش می‌آید. هیپنوتیزم شدن، بی‌ضرر است، اگرچه می‌تواند به پایانی خوب یا بد منجر شود. این روش غالباً شخص را نسبت به درد بی‌حس می‌کند، در این حالت استراحتی که به سیستم می‌دهد می‌تواند بسیار سودمند باشد. در اصل یک وضعیت ایجاد شده در خود فرد است: نتیجه اصلی‌اش این است که سوژه در فضایی کوچک یا بزرگتر تحت کنترل عامل<sup>۴</sup> قرار بگیرد، بطوریکه درحیطة برخی از محدودیت‌هایی که مطابق با طبیعت و خصوصیات فردی، درجۀ هیپنوتیزم و نیز توانایی و مهارت عامل متفاوت است، وادار به انجام خواسته‌های عامل شود.

مسمریسم به اصولی کاملاً متفاوت وابسته است. خود کلمه از نام فردریک مسمر<sup>۵</sup> (۱۷۳۴-۱۸۱۵) پزشکی از وین در اواخر قرن هیجدهم مشتق شده است، او کشف کرد جریان‌هایی که از دستش جاری می‌شوند

---

1. Mesmerism  
2. Hypnotism  
3. Hypnos  
4. Operator  
5. Frederick Mesmer

---

1. Animal magnetism  
2. *Mesmerism in India*  
3. Dr. Esdaile  
4. Dr. Elliotson

را بخوبی پیش ببرد و فقط با نگاه کردن به سوژه و استفاده از اراده‌اش به نتایج مورد نظرش دست پیدا کند.

به نظر می‌رسد که مکانیزم اتری بدن به دو گروه مجزا تقسیم می‌شود: اولین گروه ناخودآگاه و مرتبط با سمپاتیک است و دومی آگاهانه، ارادی و مرتبط با سیستم مغزی - نخاعی است، و فقط گروه دوم می‌تواند تحت مسمریسم قرار گیرد و برای گروه اول این امکان وجود ندارد، بنابراین غالباً مسمریست نمی‌تواند در فرآیندهای حیاتی عادی بدن بیمار مانند تنفس و گردش خون مداخله کند.

شاید این توضیحی باشد بر اظهارات تئوسوفی<sup>۱</sup> که پرانا به دو شکل اصلی در بدن مادی وجود دارد: پرانای نیروبخش یا تغذیه کننده در بدن اتری و پرانای خودکار در بدن مادی.

در مورد درمان مغناطیسی واضح است که نتیجه مطلوب زمانی بدست می‌آید که مسمریست از نظر جسمانی در سلامت کامل باشد زیرا یک درمانگر یا مغناطیس کننده نه تنها پرانا بلکه صدورات خودش را نیز به سوی بیمار جاری می‌کند و در این حالت این احتمال وجود دارد که عامل بیماریهای جسمانی را به سوژه منتقل کند، بعلاوه از آنجا که ماده اختری و ذهنی نیز به سوژه جریان می‌یابد، بیماریهای ذهنی، روانی هم از این طریق منتقل می‌شوند.

پس به دلایلی مشابه مسمریست می‌تواند حتی بطور ناآگاهانه نفوذ قابل توجهی را بر روی سوژه بدست بیاورد قدرتی به مراتب بالاتر از آنچه که معمولاً شناخته می‌شود. هرگونه کیفیت ذهنی یا قلبی مسمریست به آسانی قابل انتقال به سوژه است. بنابراین واضح است که خطراتی زیادی ممکن است در این راه پیش بیاید.

جراحی یک شکنجه گاه بود، در کتاب عقاید مسمریسم<sup>۱</sup> نوشته ای.پی.سینت<sup>۲</sup> گزارشات جالبی از این دو پیشرو آمده است که به دانشجویان توصیه می‌شود حتماً این کتاب را مطالعه کنند.

روش مسمریک ممکن است تا آنجا پیش رود که سیال مغناطیسی مغز سوژه را خارج کرده و آن را از طریق عامل جایگزین کند، در این حالت سوژه کنترل جسمش را کاملاً از دست می‌دهد و کنترل به عامل منتقل می‌گردد، بطوریکه عامل می‌تواند بدن را وادار کند تا خواست او را انجام دهد.

نتیجه جالبی که از جابجایی سیال مغناطیسی سوژه با عامل بدست می‌آید این است که محرک‌های اعمال شده به عامل توسط سوژه حس می‌شود و از سوی دیگر تحریکات انجام شده بر روی سوژه نیز می‌تواند توسط عامل حس شود. به عنوان مثال فرض کنید که بازویی مسمریسم شده و سیال مغناطیسی سوژه با عامل عوض شده است. اگر دست عامل زخم شود سوژه آن حس را دریافت خواهد کرد، از آنجایی که عصب اتری عامل به مغز سوژه وصل شده است، بنابراین سوژه پیامهای عصب اتری او را دریافت می‌کند، مغز سوژه گمان می‌کند که پیام از عصب اتری خودش آمده است و در نتیجه به آن پاسخ می‌دهد. این پدیده به نام "همدردی مغناطیسی"<sup>۳</sup> مشهور است.

برای مسمریسم نیازی به عمل پاس دادن با دست نیست. عامل از دستها تنها برای متمرکز کردن سیاله و احتمالاً برای کمک به تصویر سازی ذهنی استفاده می‌کند. هرآنچه که به قوه تصور کمک کند سبب آسان‌تر شدن باوری می‌شود که نیروی اراده تا حد زیادی به آن وابسته است. اما یک مسمریست ماهر، بخوبی می‌تواند بدون پاس دادن نیز کار

1. *The Rationale of Mesmerism*

2. A. P. Sinnett

3. Magnetic sympathy

1. Theosophy

کار با گیاهان و گلها دارند می‌تواند تا اندازه‌ای گویای این مطلب باشد. اگرچه یک علت متداول‌تر این است که چنین پدیده‌ای باید با ترکیب بدن اتری و دیگر بدن‌ها و رابطهٔ فرد با عناصر انجام شود، به عبارت ساده‌تر برای کسانی پیش می‌آید که موجود عنصری او بر بدنهایش مسلط است.

ارواح طبیعت، کمی احساس مسئولیت دارند و ارادهٔ آنها بشکل قوی پرورش نیافته است و معمولاً از طریق مسمریسم به آسانی می‌توانند تحت سلطه قرار گرفته و از آن پس به طرق مختلف برای انجام خواست جادوگر خدمت کنند. تا زمانیکه وظایف محول شده به آنها در حیطة قدرتشان باشد، بطور حتم با وفاداری انجام خواهد شد.

همچنین امکان مسمریسم کردن اشخاصی که بتازگی فوت کرده‌اند و هنوز نزدیک ما در بدن اختریشان شناورند نیز وجود دارد.

مسمریسم برای اهداف کاملاً درمانی است و باید در دست کسانی قرار گیرد که از آنچه انجام می‌دهند، درک درستی دارند و قابل اطمینان هستند که از تواناییهایشان سوء استفاده نمی‌کنند، با اینکه مسمریسم حرفهای بسیاری برای گفتن دارد اما بطور واضح برای اهداف دیگر توصیه نمی‌شود.

امتیازی که مسمریسم نسبت به درمان ارادی بیماریها دارد این است که در درمان ارادی هنگامیکه انرژی بطور ارادی به جسم جاری می‌شود، این خطر وجود دارد که بیماری به بدنهای لطیف، یعنی جایی که از آن آمده بازگردد، بنابراین در بیماری‌هایی که منشا ذهنی و احساسی دارد از کار کردن نهایی بر روی سطح فیزیکی جلوگیری می‌شود اما در درمان مسمریسم این خطر وجود ندارد.

مثالی جالب از درمان مغناطیسی یا مسمریکی، مراسم پربتاً<sup>۱</sup> (معنی تحت‌اللفظی آن متبرک کردن است) است که در این مراسم راهب‌ها به شکل دایره یا مربع تو خالی نشسته و ریسمانی به ضخامت بند لباس را در دست می‌گیرند که سر دیگرش در سطل آب بزرگی قرار دارد. راهب‌ها متنی از کتاب مقدس را برای روزهای متوالی می‌خوانند و نیت تبرک را بطور واضح در ذهنشان نگه می‌دارند. آب با مقدار بسیار زیادی از مغناطیس شارژ می‌شود سپس آن را بین مردم تقسیم می‌کنند، یا ممکن است فرد بیمار رشته‌ای را به طناب متصل کرده و آن را در دست بگیرد. به شکلی گذرا می‌توان اشاره کرد که امکان مسمریسم کردن گیاهان و بدست آوردن نتایج منحصر به فردی در تحریک رشد آنها وجود دارد. احتمالاً تعداد اندک شماری از افراد، حداقل در کشورهای غربی، این کار را آگاهانه انجام می‌دهند. البته اینکه برخی از افراد که دست خوبی در

بدن اتري

فصل نوزدهم

برخی از موارد استثنائی نیز وجود دارد که یک موجود تلاش می‌کند، جسم مادی موجود دیگر را تسخیر و تصرف کند یا ممکن است به ناچار در خواب، در کوپهٔ قطار و... در مجاورت با انسانهایی از نوع خون آشام یا کسانیکه برون دهیهای زمخت و ناخوشایند دارند قرار بگیرند، یا این احتمال وجود دارد شاگردان از افراد بیمار یا مکانهایی که بیماری در آن شایع است دیدن کرده باشند.

بعضی از افراد از حساسیت بالایی برخوردارند و مستعدند مشابه علائم افراد بیمار یا ضعیف را در خود ایجاد کنند و برخی دیگر، از پخش بی وقفه ارتعاشات دستگاههای ارتباطی متعدد اعم از تلفن و... در یک شهر شلوغ بسیار رنج می‌برند.

در تمام این موارد بکار بردن یک هالهٔ دفاعی اتری به منظور محافظت از شخص می‌تواند سودمند باشد. یادآوری این نکته مهم است که هالهٔ دفاعی اتری اگرچه مانع از ورود مادهٔ اتری می‌شود، اما به همین ترتیب از خروج آن نیز جلوگیری می‌کند بنابراین بروندهی های فرد که بسیاری از آنها سمی هم هستند در درون هالهٔ دفاعی او باقی می‌مانند.

هالهٔ دفاعی اتری با تلاش ارادی و تصویر سازی ذهنی ساخته می‌شود. دو روش برای ساخت آن وجود دارد: یک روش این است که دور هالهٔ اتری که به شکل بدن مادی و کمی بزرگتر از آن است متراکم شود و یا اینکه ممکن است به شکل یک پوستهٔ تخم مرغی از مادهٔ اتری باشد که در این حالت حتی ممکن است خارج از فضایی که آن را احاطه کرده است ساخته شود. روش دوم ارجحیت دارد اما به نیروی ارادهٔ بسیار قوی و دانش خاصی برای فرم دهی مادهٔ فیزیکی نیاز دارد.

شاگردانی که می‌خواهند در خواب از جسم مادیشان بوسیلهٔ هالهٔ دفاعی اتری محافظت کنند باید دقت کنند که هالهٔ دفاعی از مادهٔ اتری ساخته شود نه مادهٔ اختری، یک مورد ثبت شده از دانشجویی که چنین

## هاله و سپرهای دفاعی

تحت شرایط خاصی ساخت هاله یا سپر دفاعی از مادهٔ اتری برای محافظت از خود یا دیگران در برابر انواع مختلف تاثیرات ناخوشایند جایز است.

به عنوان مثال در یک اجتماع انبوه احتمال حضور افرادی با مغناطیس ناخوشایند فیزیکی بسیار زیاد است. اگر چه به شاگرد علوم غیبی آسیبی نرساند. بعضی از افراد که انرژی حیاتی‌شان در سطح پایینی است معمولا توانایی تخلیهٔ غیر ارادی ذخیرهٔ پرانای کسانی که در مجاورتشان هستند را دارند. این افراد شبه خون آشام آسیب رسان نبودند، اگر فقط ذرات اتری را از دیگران دریافت می‌کردند که بطور طبیعی خارج شده و بدن نیازی به آنها ندارد اما گاهی اوقات شدت مکش آنقدر زیاد است که کل گردش پرانا در قربانی تسریع می‌شود، همچنین پیش از اینکه محتوای پرانای ذرات سرخ رنگ بوسیله خود شخص جذب شوند، این ذرات بیرون کشیده می‌شوند. فرد مستعد خون آشامی می‌تواند تمام نیروی قربانی را در مدت کوتاهی تخلیه کند.

انرژی حیاتی که خون آشام از دیگران می‌دزدد آنچنان سودی برایش ندارد، زیرا سیستم حیاتی او بدون جذب صحیح آنچه که دریافت کرده است آنها را متلاشی می‌کند. شخص در این وضعیت به درمان مسمریک نیاز دارد، تا زمانی که حالت ارتجاعی بدن اتری او بازگردد دقیقا مقدار محدودی از پرانا برای او فراهم می‌شود، بطوریکه مکش و نشست انرژی هر دو قطع شوند. نشست انرژی حیاتی از هر منفذی<sup>۱</sup> در بدن سریعتر از هر قسمت از آن اتفاق می‌افتد.

۱. خروج انرژی از چشم، گوش، بینی، دهان، مقعد و آلت تناسلی بیشتر از قسمتهای دیگر بدن است. (مترجم)

مثلا برخی از افراد حساس احساس ناخوشایندی از دست دادن با دیگران پیدا می‌کنند. در چنین مواردی این امکان وجود دارد که یک سپر دفاعی موقت از ماده اتری با تلاشی ارادی و تصویر سازی ذهنی شکل داده شود که کاملا از دست و بازو در برابر ورود حتی ذره ای کوچک که با مغناطیس نامطلوب شارژ شده باشد محافظت خواهد کرد.

سپر دفاعی مشابهی برای محافظت در برابر آتش استفاده می‌شود، هرچند که برای چنین هدفی، دانش بسیار بالایی در جادوی عملی مورد نیاز است. چنین سپر دفاعی که از ماده اتری ساخته شده نازکترین لایه ای است که با مهارت درست می‌شود تا کاملا در برابر گرما غیر قابل نفوذ باشد و در مراسم راه رفتن بر روی آتش که هنوز در برخی از مناطق دنیا برگزار می‌شود می‌تواند بر روی دستها، پاها یا روی سنگهای داغ یا هر ماده دیگری استفاده شود. این پدیده را گاهی اوقات در مراسم احضار ارواح می بینیم که شرکت کنندگان این توانایی را پیدا می‌کنند که بدون هیچ آسیبی زغالهای گداخته را در دست نگه دارند.

سپر و هاله دفاعی که در موردشان صحبت کردیم، کاملا اتری هستند و در دور نگه داشتن جریانهای اختری و ذهنی هیچ اثری ندارند برای چنین هدفی باید هاله دفاعی از مواد همان سطوح ساخته شود که بهر حال در اینجا مورد نظر ما نیست.

اشتباهی را مرتکب شده وجود دارد که در نتیجه بدن مادی او بدون حفاظت مانده بود اما خودش در یک پوسته اختری غیر قابل نفوذ شناور بود که بهیچوجه اجازه ورود و خروج هیچ چیز را به آگاهی محبوس شده در آن نمی داد.

ساخت هاله دفاعی اتری قبل از خواب می‌تواند به ورود تجارب روح اصلی به آگاهی در هنگام بیداری کمک کند بدین طریق که از ورود افکاری که دائما در دنیای اتری شناور هستند و مرتبا بدنها را بمباران می‌کنند به مغز اتری که در خواب است ممانعت کرده و همچنین از در هم آمیختن آنها با افکاری که در خود مغز اتری است نیز جلوگیری می‌کند.

قسمت اتری مغز که زمینی برای بازی تصورات خلاق شده است، نقش موثری را در خواب دیدن ایفا می‌کند بخصوص در مورد آنهایی که به علت تاثیرات خارجی و یا هرگونه فشار درونی رگهای مغز بوجود آمده اند. این رویاها معمولا نمایشی هستند زیرا در گنجایش متراکم مغز فیزیکی رشد یافته، مرتب سازی و تفکیک می‌شوند و مطابق با خیالات خود شخص دوباره ترکیب گشته و بدین صورت خوابهای دنیای پایین تر ساخته می‌شود. در مدت زمان بیداری بهترین روش، برای نفوذ ناپذیر بودن در برابر هجوم افکار خارجی، این است که به جای آزاد گذاشتن مغز، آن را مشغول نگه داریم، زیرا جریانهای گسیخته و آشفته براحتی می‌توانند جاری شوند.

البته در هنگام خواب قسمت اتری مغز حتی بیشتر از بیداری دستخوش جریانهای فکری خارجی قرار می‌گیرد. بنابراین شاگردان باید این توانایی را داشته باشند که خود را از چنین مزاحمت هایی در امان نگه دارند. در بسیاری از موارد نیاز به ساختن هاله دفاعی به دور کل بدن نیست، و فقط یک پوشش کوچک محدود برای محافظت از شخص در برابر تماس های خاص کافی است.

بدن اتري

فصل بيستم

ایجاد می‌کند و فعالیت‌های حیاتی بدن را موقتا متوقف می‌کند این وضعیت خطرناک معمولا با خستگی بسیار شدید همراه است.

بیرون کشیده شدن بدن اتری که پرانا در آن گردش می‌کند موجب تخلیه شدید انرژی حیاتی می‌شود از اینرو بسیاری از واسطها پس از جلسه احضار روح غش می‌کنند و همینطور بسیاری از آنها به نوشیدن مشروبات الکلی روی می‌آورند تا شاید میل شدیدی را که به دلیل از دست دادن ناگهانی نیرو بوجود آمده است را فرو بنشانند.

سر ویلیام کروکس<sup>۱</sup> در صفحه ۴۱ کتاب *تحقیقات*<sup>۲</sup> می‌نویسد: طبق شواهدی که از وضعیت دردناک، ضعف عصبی و جسمانی واسطها در برخی از تجربیات به دست آمده مانند مشاهده شخصی که به حالت غش، رنگ پریده و بی‌صدا روی زمین افتاده، جای شکی نمی‌ماند که تغییر شکل نیروی فراروانی با تخلیه انرژی حیاتی مربوط به آن همراه است.

این وضعیت تقریبا شبیه شوکی است که بعد از عمل جراحی روی می‌دهد.

در تماس با ارواح<sup>۳</sup> یک روشن بین می‌تواند جریان بدن اتری را خارج از واسط و در سمت چپ او مشاهده کند، اما گاهی اوقات روی کل سطح بدن او نیز دیده می‌شود و همانی است که گاهی اوقات به صورت روح تجسد یافته<sup>۴</sup> به نظر می‌آید که به سادگی از طریق افکار حاضرین به اشکال مختلف در می‌آید و هر قدر که واسط به خلسه عمیق‌تری فرو می‌رود استحکام و نیروی حیاتی آن نیز افزایش می‌یابد. معمولا این مساله بدون هرگونه تلاش آگاهانه در مقابل حاضرین روی می‌دهد اما

## مهارت واسط<sup>۱</sup> شدن

واسط<sup>۲</sup> شخصی است که جدایی بدن اتری و فیزیکی در او به آسانی اتفاق می‌افتد و برای این کار بطوراستثنائی شکل یافته است. با خارج شدن بدن اتری، زمینه فیزیکی برای تجسد تا حد زیادی فراهم می‌شود. بطور معمول شکل تجسد یافته در مجاورت واسط شکل می‌گیرند، ماده تشکیل دهنده آن تحت چنان کششی قرار دارد که دائما به سمت بدنی که از آن خارج شده، کشیده می‌شود، بطوریکه اگر برای مدت طولانی از واسط دور نگه داشته شود شکل تجسد یافته متلاشی شده و ماده تشکیل دهنده آن به سرعت به مبدا خود باز می‌گردد.

چنین شکل‌هایی فقط می‌توانند برای لحظات کوتاهی در میان ارتعاشات شدید نور درخشان، موجودیت داشته باشند

با در نظر گرفتن همه جوانب می‌توان گفت که یک واسط در وضعیت خطرناکی قرار دارد، اما خوشبختانه بندرت پیش می‌آید که سیستم عصبی دچار اختلال یا آسیب شود. بدن اتری هنگام خروج به دو قسمت تقسیم می‌شود و فقط قسمتی از آن از بدن مادی خارج می‌شود زیرا اگر بدن اتری از بدن مادی بطورکامل جدا شود نیروی حیاتی یا پرانا نمی‌تواند در جایی که ماده اتری نیست به گردش درآید و موجب مرگ می‌شود. حتی بیرون کشیده شدن قسمتی از بدن اتری در بدن مادی بی حالی و رخوت

1. Sir William Crookes

2. *Researches*

3. Spiritual séance

4. Materialised spirit

1. Mediumship

2. Medium

شده، که بر اساس اظهارات حاضرین دیدن ظاهر چروک و منقبض صورت بطور غریبی ترسناک و ناخوشایند است. با اندازه‌گیری وزن واسط در جریان کار مشخص شد که وزن او ۱۸/۱۴۴ کیلوگرم از وزن طبیعی‌اش کمتر است، این در حالی است که حداقل وزن شکل تجسد یافته به اندازه وزن کاهش یافته واسط و معمولاً بیشتر از آن است، که احتمالاً مقداری از وزن شکل تجسد یافته از ماده فیزیکی بدن حاضرین تامین شده است. در یک مورد معروف شکل تجسد یافته دقیقاً با مقدار وزن کاسته شده بدن واسط مطابقت داشت.

یک موجود اختری که می‌خواهد خود را آشکار کند و یا برخی از پدیده‌ها را روی سطح فیزیکی ایجاد کند، واسط را به منظور فراهم کردن ماده اتری لازم به خدمت می‌گیرد که در این حالت او به عنوان واسطی برای هدایت نیروهای اختری به ماده فیزیکی عمل می‌کند.

فرآیند نسبتاً مشابهی برای فرد الکلی که از دنیا رفته است اتفاق می‌افتد، در اطراف مشروب فروشی شناور می‌شود، به دور خودش پوششی از ماده اتری می‌کشد تا شاید بوی الکلی را که اشتیاقش را دارد جذب کند. عدم توانایی برای استشمام بوی الکل آنطور که ما می‌توانیم باعث می‌شود او دیگران را به مست شدن تحریک کند تا شاید بتواند وارد بدن مادی آنها شده، تسخیرشان کند و از این طریق یکبار دیگر مزه و احساسات دیگری که او بشدت آرزو دارد را تجربه کند.

گاهی اوقات ماده اتری فقط به اندازه کافی برای ساخت یک دست اتری یا حتی انگشتانی برای نگه داشتن قلم و نوشتن، ایجاد صدا، انداختن یا جابجایی اشیاء و غیره از واسط بیرون کشیده می‌شود، معمولاً ماده اتری و نیز ماده چگال فیزیکی که از او خارج می‌شود و برای پوشش یک شکل اختری بکار می‌رود، کفیفست که آن را برای حاضرین قابل

عمدا نیز می‌تواند انجام شود. به عنوان مثال، مادام بلاواتسکی<sup>۱</sup> شرح داده است که در جریان پدیده قابل توجهی در ایدی هومستد<sup>۲</sup> او عمداً تصویر روحی<sup>۳</sup> را به گونه‌ای شکل داد که به اشکال مختلفی ظاهر شد و توسط حاضرین نیز مشاهده گشت.

ماده اتری که به چنین فرم روحی شکل داده می‌شود با دید معمولی قابل مشاهده نیست، اما می‌تواند بر صفحه عکاسی اثر بگذارد و نسبت به امواج نوری خاصی حساس است که روی چشم انسان اثر نمی‌گذارد، از این رو موارد ضبط شده بسیاری وجود دارد که فرمهای روحی بر روی نگاتیو یک عکس معمولی ظاهر می‌شوند. در جلسات احضار ارواح خیلی از اوقات علاوه بر بدن واسط، ماده اتری از بدن حاضرین نیز بیرون کشیده می‌شود: از اینرو در بسیاری از موارد برای کسانی که در این جلسات حضور دارند احساس سستی و رخوت پیش می‌آید. فقط در شرایط انفعال کامل است که آن اندازه ماده اتری می‌تواند بدون خطر مرگ از بدن مادی بیرون کشیده شود. اگرچه معمولاً واسط تمام مدت از وقایع پس زمینه و اطراف آگاه است، اما در عین حال هرگونه تلاش برای اظهار فردیت یا تفکر مداوم فوراً شکل تجسد یافته را تضعیف کرده و یا اینکه آن را به جایگاه اصلی‌اش باز می‌گرداند. یک شوک ناگهانی، مزاحمت یا هرگونه تلاش برای تحت تصرف قرار دادن فرم روحی، بسیار خطرناک است و حتی ممکن است منجر به مرگ شود.

در بسیاری از موارد همزمان با خروج ماده اتری، مواد فیزیکی چگال مخصوصاً مایع و گازها نیز از بدن واسط خارج می‌شوند. موارد ثبت شده زیادی وجود دارد که در جریان تجسد بدن واسط بطور واضحی چروک

5. H.P.Blavatsky  
1. Eddy Homestead  
2. Spirit Form

بیشتر از همه ارواح راهنما بخوبی از خطراتی که واسط‌ها در معرض آن هستند با خبرند و هر اقدام احتیاطی را که در توانشان باشد برای محافظت از آنها اتخاذ می‌کنند.

البته درست است که هیچ سلاح فیزیکی نمی‌تواند بر روی بدن اختری اثر بگذارد اما هرگونه آسیب به فرم مادی شده ممکن است از طریق پدیده انعکاس به بدن اختری نیز منتقل شود.

از آنجا که در جریان تجسد ممکن است ماده اتری علاوه بر واسط از تمام حاضرین نیز قرض گرفته شود، مخلوط شدن مقدار قابل توجه از چنین موادی باعث می‌شود هرکیفیت ناخوشایند یا عیب و نقص در هرکدام از حاضرین بر روی حاضرین دیگر و بویژه واسط که بیشترین انرژی از او بیرون کشیده شده است و حساس‌ترین شخص در میان حاضرین است تاثیر بگذارد. به نظر می‌رسد در این روش مخصوصا مسمومیت با نیکوتین و الکل اثرات ناخوشایندی را می‌سازد.

واسط‌های سطح پایین ناگزیر تا حد زیادی موجودات اختری ناخوشایندی را جذب می‌کنند که می‌توانند از طریق واسط‌ها و حاضرین انرژی حیاتی خودشان را تقویت کنند. حتی ممکن است چنین موجود ترسناکی خودش را به هر یک از حاضرینی که از نظر تکامل در سطح پایینی است وصل کند که این امر نتایج ناگواری را به همراه دارد.

موارد شناخته شده‌ای وجود دارد که نشان می‌دهد هنگامیکه انسان در خواب است برخی از موجودات خارجی دارای شکل جسمانی یا فاقد جسم، بدن او را تسخیر کرده و در خواب گردی از او را برای مقاصد خودشان استفاده می‌کنند.

رویت کند، شکلی که بدینصورت مشاهده می‌شود جامد نشده و فقط یک لایه نازک است.

یکی دیگر از اشکال متداول در جلسات احضار ارواح دراپری روح<sup>۱</sup> است که دائما بر روی لباس واسط و حاضرین ساخته می‌شود. بافت آن ممکن است کاملا ضخیم یا بسیار لطیف باشد، در حقیقت حتی از تولیدات بافندگی شرقی نیز لطیف تر است. دراپری روح ممکن است در اتاق احضار ارواح جابجا شود، گاهی اوقات سالها در آنجا باقی می‌ماند و در مواقع دیگر در ظرف چند ساعت یا حتی چند دقیقه ناپدید می‌شود.

هیچ شکی وجود ندارد که عمل واسط شدن مضر و بسیار خطرناک است مگر در موارد بسیار نادری که تمام پیشگیری‌های ممکن اتخاذ شده باشد. با این حال باید پذیرفت که از طریق مشاهده چنین پدیده‌هایی بسیاری از مردم با حقایق نامرئی در دنیا آشنا شده و به زندگی پس از مرگ اعتقاد پیدا می‌کنند. از سوی دیگر می‌تواند انگیزه‌ای باشد که چنین دانش یا اعتقادی از طریق روشهای دیگر و با آسیب کمتری بدست بیاید.

به عنوان مثال یک دانشجوی علوم غیبی تعلیم یافته که در یکی از مدارس جادوی سفید تحصیل می‌کند برای ساخت یک تجسد هیچگاه به بدن اتری شخص دیگری تعرض نمی‌کند؛ اگر بخواهد در مسافتی دورتر خودش را مرئی کند به خودش آسیب نمی‌رساند، او به سادگی مقداری کافی از اتر محیط را به اطراف و درون بدن اختریش متراکم کرده و فرم تجسد یافته را می‌سازد و آن را با تلاشی ارادی تا زمانیکه لازم باشد به همان شکل نگه می‌دارد.

۱. Spirit Drapery: یک لایه که بر روی لباس حاضرین شکل می‌گیرد.

بدن اتري

فصل بيست و يكم

صفحات نیز هاله را مشاهده کند. اما توصیه شده است که در استفاده از این صفحات احتیاط شود زیرا باعث درد شدید چشم می‌شوند.

بکار بردن نور تیره‌ای که فقط از یک جهت و ترجیحا از پشت ناظر بتابد ضروری است و بطور معمول برای مشاهده واضح بدن کافیتست. معمولا وجود یک پس زمینه سیاه‌رنگ مات نیز ضروری است البته در مورد برخی از ناظران نیز پس زمینه سفید مورد نیاز است. فردی که مورد مشاهده قرار می‌گیرد باید حدود ۳۰/۴۸ سانتیمتر جلوتر از پس زمینه قرار گیرد تا از سایه‌ها و دیگر خطاهای دید اجتناب شود.

علاوه بر صفحات رنگی، دکتر کیلنر روش‌های مبتکرانه دیگری را نیز در ارتباط با بررسی هاله بکار برده است، که به نام "رنگهای مکمل"<sup>۱</sup> نام گذاری شده است. بدین روش که به یک نوار رنگی که اندازه آن تقریبا ۵/۰۸ در ۱/۹۰۵ سانتی متر است و کاملاً روشن شده، به مدت ۳۰ تا ۶۰ ثانیه بطور پیوسته نگاه می‌کند. تاثیر این روش در خسته کردن توان چشم‌ها برای مشاهده رنگهایی خاص می‌باشد، همچنین کشف شده است که در این روش چشم‌ها بشکلی غیر عادی نسبت به رنگهای دیگر حساس می‌شوند و پس از آن هنگامیکه به بیمار نگاه می‌کند خط یا نواری رنگی از "رنگ مکمل" به همان شکل و اندازه نوار اصلی دیده می‌شود، این طیف برای مدت کمی به جا می‌ماند. در جریان کار دریافتند که تغییرات رنگ در هاله‌ها در تغییر ظاهر نوار "رنگ مکمل" تاثیر می‌گذارد. اگر چنین توانایی در دستان ماهر قرار بگیرد، احتمالا حقایق قابل توجهی در مورد هاله آشکار خواهد شد که از طریق صفحات به تنهایی امکان کشف آن وجود ندارد. رنگهای بکاربرده شده توسط دکتر کیلنر عبارتند از:

### اثری از دکتر والتر. جی. کیلنر<sup>۱</sup>

در کتابی به نام *جو انسانی*<sup>۲</sup>، دکتر کیلنر تحقیقاتی را که بر روی هاله انسان با استفاده از صفحات رنگی انجام داده است را شرح می‌دهد. اصول اصلی و کشفیات دکتر کیلنر در این فصل بطور خلاصه بیان شده است. برای جزئیات بیشتر و بخصوص روش استفاده از صفحات، خواننده می‌تواند به کتاب مذکور مراجعه کند.

دانستن این نکته جالب است که دکتر کیلنر صراحتاً تمام قدرتهای روشن بینی را رد می‌کرد و حتی در مورد هاله‌ها هیچ مطالعه‌ای نکرده بود تا اینکه بیش از ۶۰ بیمار او مورد آزمایش قرار گرفتند. او ادعا می‌کرد که روشهایش کاملاً فیزیکی است، و هرکس به اندازه کافی زحمت بکشد می‌تواند با موفقیت آن را بکار گیرد.

صفحات، نمونه‌های شیشه‌ای مسطح نازکی هستند که حاوی دیسیانین<sup>۳</sup> حل شده در الکل می‌باشند. برای اهداف مختلف رنگهای متعددی بکار برده شده است، مانند قرمز اخراپی روشن و تیره، آبی، سبز و زرد.

عامل از درون یک صفحه سیاه به مدت ۳۰ ثانیه یا بیشتر به نور نگریسته و سپس از درون یک صفحه بی رنگ به بیمار نگاه می‌کند تا وقتی که بتواند هاله را مشاهده کند. به نظر می‌رسد استفاده از صفحات روی چشمها اثر می‌گذارد که این تاثیر در ابتدا بطور موقت و بعد از آن دائمی است. بنابراین پس از مدتی عامل قادر خواهد بود حتی بدون

1. DR. Walter J. Kilner

2. *The Human Atmosphere* (1911)

۳. Dicyanin (Dicyanide): رادیکال محتوی دو عنصر سیانوزن (مترجم)

1. Complimentary Colours

دانه‌های ریزی تشکیل شده که جنسی بسیار لطیف دارند و به گونه‌ای مرتب شده‌اند که به شکل خط به نظر می‌رسند. این خطوط موازی هم و با زوایای قائمه نسبت به بدن به شکل دسته‌ای هستند، بلندترین آنها در مرکز و کوتاهترین آنها در لبه خارجی قرار دارد. برای خطوط هیچ رنگی مشاهده نشده است. در مواقع بیماری کمتر قابل مشاهده هستند.

هاله درونی متراکم ترین قسمت هاله است. معمولا در افراد تنومند با سلامت جسمانی، واضح تر و عریض تر است.

مرز هاله بیرونی از لبه هاله درونی آغاز می‌شود. بر خلاف هاله درونی اندازه آن بسیار متغیر است. در اطراف سر به فاصله ۵/۸ سانتیمتر از شانه‌ها گسترش یافته است: در پهلوها و پشت تنه حدود ۱۰/۱۶ یا ۱۲/۷ سانتی‌متر پهنا دارد، در جلوی بدن کمی باریکتر است، دقیقا خطوط بدن را دنبال می‌کند، گاهی اوقات در پایین تنه باریکتر می‌شود. دور بازوها معمولا با اندازه‌ای که دور ساق‌ها را احاطه کرده مشابه است، اما معمولا دور دستها پهن تر است و اکثر مواقع از نوک انگشتان به فاصله زیادی پیش می‌رود. نمای کلی آن به هیچ وجه تیز نیست، اما معمولا در فضا ناپدید می‌شود. هاله بیرونی فاقد ساختار و درخشش بنظر می‌رسد. بخش داخلی هاله بیرونی دانه‌های درشت‌تری از قسمت‌های خارجی دارد، تفاوت اندازه آنها بطور تدریجی و نامحسوس به یکدیگر تبدیل می‌شوند.

هاله دختران و پسران تا حدودا سن ۱۲ یا ۱۳ سالگی شبیه به هم بنظر می‌رسند به جز اینکه بافت هاله زنان معمولا لطیف تر از مردان است. از سن بلوغ به بعد هاله زنان و مردان متمایز می‌شود: اگرچه در هر دو صفات ویژه‌ای رخ می‌دهد. هاله زنان معمولا در پهلوی بدن عریض تر است، و بیشترین عرض آن در دور کمر است همچنین در پشت عریض تر از جلوی بدن است و عریض‌ترین آن در قسمت کوچکی از پشت است که بیشتر اوقات برآمدگی دارد.

(۱) نار هندی (نوعی رنگ زرد تند)، رنگ مکمل نیل فرنگی (آبی پروس)  
(۲) آبی پروس که دارای آلومینا، رنگ مکمل نار هندی (نوعی رنگ زرد تند)

(۳) گارمین (قرمز اخراپی)، رنگ مکمل سبز زمردی شفاف

(۴) سبز زمردی، رنگ مکمل گارمین (قرمز اخراپی)

به گفته دکتر کیلنر هاله شامل سه قسمت مجزا است:

(۱) بدن اتری

(۲) هاله درونی

(۳) هاله بیرونی

بدن اتری با مشاهده از درون صفحات به شکل نواری تیره دور تا دور بدن دیده می‌شود که دقیقا خطوط بدن را دنبال می‌کند، پهنای آن در همه جا یکسان و معمولا از ۰/۰۶۲۵ تا ۰/۱۸۷۵ سانتیمتر است. در انسانهای مختلف اندازه‌های متفاوت دارد و حتی برای یک فرد نیز در شرایط مختلف تغییر می‌کند. کاملا شفاف است و خطوطی باریک بطور واضح در آن دیده می‌شوند که در ته رنگ قسمت‌های بین این خطوط نیز خطوط بسیار ظریف صورتی مایل به قرمز، مشاهده می‌شوند. رنگ صورتی بیشتر دارای آبی است تا قرمز اخراپی. چنین به نظر می‌رسد که که خطوط از خود نور ساطع می‌کنند (خود افروز هستند)، تا بحال هیچ ویژگی یا تغییراتی در بدن جسمانی کشف نشده است که به تشخیص آن کمک کند.

هاله درونی از لبه خارجی بدن اتری آغاز می‌شود اگرچه خیلی از اوقات اینگونه بنظر می‌رسد که خود بدن را لمس می‌کند. معمولا در همه جا یکنواخت با پهنای بین ۵/۸ تا ۱۰/۱۶ سانتیمتر است. اگرچه گاهی اوقات در اندام پایینی بدن کمی باریکتر می‌شود و خطوط بدن را دنبال می‌کند. در کودکان نسبت به بزرگسالان پهن تر است. ساختار آن از

نوع اول: شعاع‌ها یا تکه‌ها، روشن‌تر از هاله‌ی احاطه کننده می‌باشند و کاملا از آن جدا شده اما نزدیک به بدن هستند و به نظر می‌رسد که در درون هاله قرار دارند و توسط آن پوشانده شده‌اند. در متداولترین شکل، باریک و کشیده‌اند، محور طولیشان موازی با بدن است و معمولا کناره‌های واضحی دارند و دقیقا با لبه‌ی هاله‌ی درونی منطبق هستند اما انتهای آنها معمولا منقبض شده است و درخشش کمتری دارد و غالبا در مجاورت هاله محو می‌شوند، هاله‌ی درونی داخل پرتو معمولا ظاهر مخطط را از دست می‌دهد و دارای دانه‌های ریز می‌شود اما همیشه اینطور نیست. امتداد شعاع که ضخیم است دانه‌ای شکل می‌شود.

نوع دوم: شعاع‌ها از قسمتی از بدن ساطع شده و به قسمتی دیگر که فاصله‌ی زیادی از آن ندارد جاری می‌شوند. این شعاعها معمولا از درخشان‌ترین شعاعها هستند. ممکن است در حال جریان مشاهده شوند مثلا از بدن به سمت یکی از بازوها و یا اگر بازو خم باشد از زیر بغل به مچ دست.

اگر ناظر دستش را کنار بیمار نگه دارد تقریبا بطور یکنواختی هر دو هاله در آن محدوده روشن‌تر می‌شوند و در زمان کوتاهی پرتوی کاملی بین دست ناظر و نزدیکترین قسمت بدن بیمار شکل می‌گیرد. این شعاعها بین نقاط آسان تر از سطوح شکل می‌گیرند.

بعنوان مثال شعاعی که از دست یک فرد به سمت دیگری زرد روشن بود به مایعی به رنگ یاقوت سرخ تغییر کرد.

حالت سوم: شعاعهایی که از بدن با زاویه‌ی قائمه نسبت به فضا بیرون می‌آیند و تا مرز هاله‌ی بیرونی یا حتی دورتر با درخشش بیشتری از آن می‌تابند. جهت شعاعها معمولا موازی‌اند اما نه همیشه و گاهی اوقات نیز به شکل پره‌های پنکه هستند. انتهای آنها نوک تیز و محو است بخصوص هنگامیکه از نوک انگشتان خارج می‌شوند.

دکتر کیلنر با بررسی‌هایی که انجام داد متوجه شد که هاله هرقدر به حالت تخم مرغی شکل بیضوی نزدیک‌تر باشد کاملتر است و هرگونه اختلاف مسیر و انحراف به علت رشد نیافته بودن است. لطافت و شفافیت آن می‌تواند به عنوان نشانه‌هایی از یک نوع هاله‌ی متعالی‌تر در نظر گرفته شود. کودکان نسبت به بزرگسالان در قیاس به قدشان نسبتا هاله‌ی عریض‌تری دارند.

همچنین در کودکان و بویژه پسران، هاله‌ی درونی تقریبا پهنایی به اندازه‌ی هاله‌ی بیرونی دارد بنابراین ممکن است تفکیک این دو از هم مشکل باشد.

افراد باهوش معمولا هاله‌های بزرگتری نسبت به افرادی با ضریب هوشی پایین دارند. این اختلاف مخصوصا در اطراف سر مشخص‌تر است. هر چه خاکستری در هاله بیشتر باشد کند ذهنی و تاثیرات ذهنی بیشتر در صاحبان آن دیده می‌شود.

گاهی اوقات در هاله مه بسیار کم‌رنگی قابل مشاهده است که تا فاصله‌ی زیادی خارج از هاله‌ی بیرونی امتداد یافته است. بیشتر در مواقعی دیده می‌شود که هاله بطور غیر عادی بزرگ شده باشد و احتمال دارد که ادامه‌ی هاله‌ی بیرونی باشد و دکتر کیلنر آن را ماورای هاله‌ی بیرونی<sup>۱</sup> می‌نامد.

تکه‌های روشن، شعاعها یا جریانهایی مشاهده شده است که از قسمت‌های مختلف بدن ساطع می‌شوند. گاهی اوقات آنها به سرعت پیدا و پنهان می‌شوند اما در مواقع دیگر ثابت‌اند. این تکه‌ها هیچگاه رنگی بنظر نمی‌رسند، شعاعها معمولا بی‌رنگ هستند، اگرچه گاهی اوقات سایه‌ای از رنگهای مختلف دارند که در این حالت معمولا هاله متراکم‌تر می‌شود.

سه نوع گوناگون از شعاعها وجود دارد:

۴) شعاع‌ها از هاله درونی ناشی می‌شوند و در هیچ حالتی مشاهده نشده است که از هاله بیرونی شروع شده و به هاله درونی برود. دکتر کیلنر از حقایق بدست آمده اینگونه نتیجه می‌گیرد:

۱) به احتمال زیاد هاله بیرونی از درون مشتق شده است.

۲) به احتمال قریب به یقین این دو هاله از یک نیرو ساخته نشده‌اند. بدینسان دکتر کیلنر اثبات می‌کند: نیروی هاله‌ای<sup>۱</sup> شماره ۱ از هاله درونی سرچشمه می‌گیرد و نیروی هاله‌ای شماره ۲ از هاله بیرونی سرچشمه می‌گیرد. ظاهراً نیروی هاله‌ای شماره ۱ درون منطقه تعیین شده بسیار قوی عمل می‌کند. بواسطه افزایش نیرو در آن محدوده شعاعها آگاهانه با تلاشی ارادی تابیده می‌شوند. نیروی هاله‌ای شماره ۲ جنبش بیشتری دارد و محدوده فعالیتش از نیروی هاله‌ای شماره ۱ گسترده‌تر است. بنظر می‌رسد کاملاً غیر ارادی عمل می‌کند.

حالت‌های مختلف سلامتی، بطور عمومی یا موضعی روی نیروها و از طریق آنها روی هاله‌ها اثر می‌گذارند، اما لزوماً این تاثیرات روی هاله درونی و بیرونی یکسان نیست.

تاثیر موضعی می‌تواند به محو شدن خطوط از هاله درونی بیانجامد، و سبب تیره و فشرده‌تر شدن هاله و تغییر رنگ آن شود؛ همچنین این امکان وجود دارد که شعاعها زمخت و خشن شوند و به گونه‌ای کاملاً متفاوت از خطوط ظریف در هنگام سلامتی بنظر برسند. یا ممکن است فضایی خالی در هاله درونی تشکیل شود.

نفوذ بیماری در بخش وسیعی از بدن موجب شود تا هاله درونی در یک طرف بدن از طرفی دیگر باریک‌تر شود که با تغییر بافت هاله درونی و نیز در بیشتر مواقع تغییر رنگ همراه است.

شعاع‌ها فقط به شکل مستقیم دیده شده‌اند. جهت طبیعی آنها عمود به بدن است اما آنها می‌توانند در هر جهتی بتابند، مثلاً هنگامیکه از نوک انگشتان فردی به انگشتان فرد دیگر جاری می‌شوند.

در این شعاعها علاوه بر رنگ آبی - خاکستری، کمی رنگمایه قرمز و زرد نیز مشاهده شده است. با توجه به این حقایق که شعاعها ساختاری مشابه به هاله درونی دارند و در مجاورت هاله بیرونی کاهش یا نقصان در درخشندگی و تراکم و هم ترازای آنها هرگز مشاهده نشده است، می‌توان نتیجه گرفت که این شعاعها و هاله درونی مبدا مشترکی دارند و بنابراین یک شعاع فقط امتداد دسته‌ای از خطوط هاله درونی است.

دکتر کیلنر همچنین دریافت که در شرایطی مشابه، اگرچه با دشواری بیشتر، می‌توانست مه یا هاله‌ای که آهن ربا و به‌ویژه قطبها را احاطه کرده است را نیز مشاهده کند که رنگی مایل به آبی دارند: هاله‌ای زردرنگ کریستال نیترات اورانیوم را در بر گرفته است؛ دور قطبهای باطری گالوانیک، در اطراف هر رسانایی که به قطبها وصل شده و در فضای بین دو سیمی که یک سر آنها به یکی از قطبها و سر دیگرشان به هم متصل است هاله آبی وجود دارد.

حقایق بدست آمده از تحقیقات به شرح ذیل است:

۱) هاله درونی ساختاری مخطط دارد در حالیکه هاله بیرونی دارای ساختاری ابر مانند و محو است.

۲) هاله درونی مرز مشخص و واضحی دارد اما هاله بیرونی حد مشخصی ندارد.

۳) لبه خارجی در هاله درونی کنگره‌دار است اما در هاله بیرونی هیچ‌گونه مشابهنه ندارند.

در آماده سازی چشم بوسیله تعویض صفحات، اختلاف رنگها در هاله به سختی قابل درک است. بطور کلی رنگ در طیفی از آبی تا خاکستری مشاهده می‌شود. رنگ بیشتر به خلق و خو و قدرتهای ذهنی بستگی دارد تا به تغییرات در سلامت جسمی. هرچه قوای ذهنی بیشتر باشد هاله آبی تر می‌شود، کمبود قوای ذهنی رنگ هاله را به خاکستری متمایل می‌کند.

دکتر کیلنر چندین آزمایش انجام داده است که ثابت می‌کند نه تنها شعاعها می‌توانند با تلاشی ارادی از قسمت‌های مختلف بدن تابیده شوند بلکه رنگ شعاع یا قسمتی از هاله نیز با تلاشی ارادی قابل تغییر است. رنگهای قرمز، زرد و آبی بدین روش ساخته شده‌اند که ساخت رنگ آبی آسانتر و زرد دشوارتر از رنگهای دیگر بود.

معلوم شد که نتایج دقیق تحقیقات دکتر کیلنر با آنچه که با دقت قابل توجهی از طریق روشن بینی بدست آمده مطابقت دارند. اما بنظر می‌رسد دکتر کیلنر از برخی لحاظ ساختار هاله و تاثیرات بیماری بر روی آن را با دقت بیشتری مطالعه کرده است. ظاهراً دکتر کیلنر بدن اتری را با آنچه که توسط روشن بینان تحت همان نام توصیف می‌شود برابر می‌خواند. خطوط هاله درونی که دکتر کیلنر از آن صحبت می‌کند بطور واضح همان هاله سلامتی است. آنطور که دکتر کیلنر هاله بیرونی را توصیف می‌کند به نظر نویسنده شامل ذرات اتری که پرانا از آنها گرفته شده و دیگر مواد اتری خارج شده از بدن است. شاگردان می‌توانند خطوط پیرامون هاله که دکتر کیلنر به آن اشاره کرده است را با فصل ۲۴ مربوط به هاله سلامتی در کتاب *انسان، مرئی و نامرئی*<sup>۱</sup> مقایسه کنند.

تغییرات هاله بیرونی که تحت تاثیر نیروی هاله‌ای شماره ۲ است، به مراتب کمتر از تغییراتی است که هاله درونی با آن مواجه است. پهنای آن ممکن است کاهش یابد اما هیچگاه کاملاً ناپدید نمی‌شود و امکان تغییر رنگ آن نیز وجود دارد. تغییر در محدوده وسیعی از بدن می‌تواند شکل هاله بیرونی را کاملاً عوض کند. هاله بیرونی ممکن است باریک‌تر شود که این وضعیت هاله درونی را تحت تاثیر قرار نمی‌دهد اما برعکس، کاهش اندازه هاله درونی باعث کوچک شدن هاله بیرونی می‌شود.

تغییر در هاله‌ها می‌تواند در اثر بیماری بوجود بیاید در هیستری، پهنای هاله بیرونی در اطراف تنه پهن‌تر می‌شود و بطور ناگهانی در نزدیک شرمگاه عرض آن کاهش می‌یابد، یک تورم یا برآمدگی در پشت ناحیه کمر نیز بوجود می‌آید.

در بیماری صرع یک طرف از هاله‌های درونی و بیرونی تمام قد منقبض می‌شوند: هاله درونی کدر شده بافت آن ضخیم‌تر می‌شود و خطوط کاهش یافته یا محو می‌شوند.

انقباض هاله درونی همواره به بیماری خطرناکی اشاره دارد. گاهی اوقات در هاله شکاف کاملی مشاهده می‌شود.

شکل و اندازه هاله درونی در حد وسیع عوض نمی‌شود اما تغییرات قابل توجهی در بافت آن صورت می‌گیرد. تغییر شکل و اندازه هاله بیرونی بیشتر رخ می‌دهد و گسترده‌تر است، اما تغییرات در بافت آن تقریباً نامحسوس و جزئی است.

در مورد بیماری، از نخستین علائم ناخوشی، کم شدن یا از بین رفتن کامل خطوط است؛ که همراه آن دانه‌ها درشت‌تر می‌شوند که علت آن ادغام دانه‌های کوچکتر است.

اختلال در هاله درونی با تغییرات در هاله بیرونی همراه است.

1. *Man, Visible and Invisible* by C.W. Leadbeater

بنظر می‌رسد که پیشرفتهای بعدی روشهای دکتر کیلنر، هدایتگری است به درک فیزیکی:

(۱) چاکراهای اتری

(۲) چگونگی جریان یافتن پرانا به داخل و سرتاسر بدن

(۳) ساختار و طبیعت بدن اتری در درون بدن

دکتر کیلنر به این نکته اشاره کرده است که مشاهده‌ی هاله با پس زمینه‌ای از بدن جسمانی دشوار است. در این مورد این سوال برای نویسنده پیش آمده است که آیا روشی وجود دارد که با رنگ آمیزی پوست بدن فرد پس زمینه مناسب برای دیدن هاله ایجاد شود یا خیر؟ دکتر کیلنر اظهار می‌کند که هدف او از انجام تحقیقاتش این بوده است که هاله را به عنوان وسیله‌ای برای تشخیص بکار برد. بنابراین احتمال زیادی وجود دارد که تحقیقات بعدی او خصوصیات در هاله را آشکار کند که هیچگونه کاربرد تشخیصی ندارند و بیشتر فواید علمی دارند.

از حقایق مشاهده شده این نتایج بدست می‌آید:

(۱) اختلال در سلامتی نظم هاله را بر هم می‌زند.

(۲) ماده اتری نزدیک هاله‌ها، با هم جاری شده شعاعها را شکل می‌دهند.

(۳) این شعاعها می‌توانند از طریق تلاشی ارادی شکل گرفته و هدایت

شوند.

(۴) حتی اراده می‌تواند رنگ این شعاعها را تعیین کند.

این فقط قدم کوچکی در موضوعات درمان مغناطیسی و مسمریک می‌باشد و امید است که محققین دیگر این موضوع جالب و مهم را با همان سعی و کوششی که دکتر کیلنر در مورد تحقیقش بکار برد مورد مطالعه قرار دهند.

بدن اتري

فصل بيست و دوم

در نژاد پیشرفته‌تر از آنجایی که توانایی‌های ذهنی رشد یافته است معمولا حساسیت مبهم ناپدید می‌شود و از این پس هنگامیکه انسان معنوی شروع به آشکار شدن می‌کند مجددا قدرت روشن بینی را بدست می‌آورد. اما این بار توانایی آنها تحت کنترل اراده است و از طریق یک عضو حسی دقیق و صحیح بکار برده می‌شود. تقریبا هر عملی که به اعصاب مربوط است منحصر در سیستم مغزی - نخاعی ساخته می‌شود.

شکلهای پایین‌تر از فعالیت روحی در حیوانات و انسانهایی با ضریب هوشی بسیار پایین متداول است. هیستری و بیماریهای روحی به دلیل رشد ناکافی مغز و تسلط سیستم سمپاتیک بوجود می‌آیند. سلولهای گنگلیونی هسته درشت<sup>۱</sup> در این سیستم دارای مقدار بسیار زیادی از ماده اتری هستند بنا براین به راحتی تحت تاثیر ارتعاشات ضخیم‌تر اختری قرار می‌گیرند.

این امکان وجود دارد که دید اتری بطور موقت تحریک شود مثلا کسی که دچار جنون الکلی شده، ممکن است موجودات اتری (و نیز اختری) را ببیند: مارها و دیگر موجودات ترسناکی که در چنین مواردی دیده می‌شوند همواره جانورانی از گونه پست هستند که در روی بخارات الکلی که از بدن افراد مست خارج می‌شود جشن می‌گیرند.

باید یادآور شد که بدن اتری بطور ویژه‌ای در معرض بخار اجزای تشکیل دهنده الکل است.

گاهی اوقات ممکن است توانایی روشن بینی تحت تاثیر جریان مسمریسم نمایان شود، همچنین امکان بروز آن بر اثر افزایش کشیدگی رشته‌های عصبی نیز وجود دارد که علت‌هایی مانند تهییج، هیستری، بیماری، داروها یا برخی از مراسم تشریفاتی که سبب خود هیپنوتیزم می‌شوند را می‌توان برای آن نام برد.

## توانایی‌های اتری

توانایی‌های اتری بسط یافته حواس فیزیکی معمولی هستند و برای شخصی که دارای این توانایی است، درک ارتعاشات مربوط به قسمت اتری سطح فیزیکی امکان پذیر می‌شود. چنین ادراکی از طریق شبکه چشم دریافت شده و طبیعتا بر روی ماده اتری آن اثر می‌گذارند.

در برخی از موارد استثنائی، ممکن است قسمت‌های دیگر بدن اتری نیز به همان سرعت چشم یا حتی سریعتر از آن واکنش نشان دهند که معمولا به پیشرفت اختری جزئی وابسته است. مناطق حساس بدن اتری تقریبا همیشه با چاکراهای اختری مطابقت دارند.

بطور کلی دو نوع اصلی از روشن بینی وجود دارد:

(۱) سطح پایین

(۲) سطح عالی

نوع سطح پایین گاه در انسانهای رشد نیافته‌ای مانند وحشی‌های آفریقای مرکزی دیده می‌شود، به جای درک حسی روشن و دقیق که از طریق ارتباط با یک عضو خاص صورت می‌پذیرد، مجموعه‌ای از انبوه احساسات مبهمی است که به کل بدن اتری تعلق دارد و عملا خارج از کنترل فرد است. از آنجا که بدن اتری ارتباط بسیار نزدیکی با سیستم عصبی دارد هر عملی که روی یکی از آنها صورت بگیرد به سرعت روی دیگری نیز اثر می‌گذارد. اختلال عصبی مربوط به روشن‌بینی سطح پایین کاملا به سیستم سمپاتیک مربوط است.

یکی از روشهای پرورش دید اتری بکار بردن تصویر سازی ذهنی است. مانند تلاش برای ساخت تصویر از آنچه که درون یک شیء فیزیکی، مثل یک جعبه بسته است، یعنی چیزی شبیه به حدس زدن که با کوشش برای متمرکز نگهداشتن توجه همراه است تا سعی کند آنچه را که با چشم عادی قابل دیدن نیست، مشاهده کند. گفته شده است که پس از کوششهای بسیار، تکرار دفعاتی که حدس صحیح بوده از آنچه که تئوری احتمال تخمین می زند، بیشتر می شود و بزودی شخص واقعا شروع به دیدن اتری چیزهایی می کند که در ابتدا فقط تصور می کرد. گفته شده است که این تکنیک توسط قبیله ای از سرخ پوستان آمریکایی به نام زونی<sup>۱</sup> بکار رفته است.

بسیاری از افراد که در دید دچار مشکل اند، در شرایط مناسب نور می توانند سیاله مسمریک را ببینند یعنی نیروی اتری که از دست مسمریست جاری می شود. بر طبق آنچه که توسط بارن ریچنباخ<sup>۲</sup> در اواسط قرن نوزدهم ثبت شده، او بیش از ۶۰ نفر را یافته است که توانایی دیدن این جریانها را داشتند و برخی از آنها می توانستند تا حدی جریانهای مشابه ساطع شده از آهن ربای مغناطیسی، کریستالها و سیم مسی که یک انتهای آن در معرض آفتاب قرار گرفته را نیز ببینند. معمولا برای اینکه شبکه چشم این افراد مشاهده کننده بیشتر حساس شود، آنها را برای چندین ساعت در اتاق تاریک نگه می داشتند.

گزارش شده است، برخی از دانشمندان فرانسوی که بطور طبیعی قادر به دیدن اشعه های ان<sup>۳</sup> نبودند پس از گذراندن ۳ یا ۴ ساعت در تاریکی موفق به دیدن آن شدند.

- 
1. Zuni Tribe
  2. Baron Reichenbach
  3. N Rays

اما توصیه نمی شود که به شخص این اجازه داده شود تا برای کسب تجارب روشن بینی، به خواب مسمریک برود زیرا تسلط اراده شخص دیگر، اراده سوژه را ضعیف تر می کند و بیشتر در معرض این قرار می گیرد که توسط دیگران مجبور به انجام عملی شود.

گاهی اوقات شخص این شانس را پیدا می کند که با ارواح طبیعت اتری دوست شود و برای اینکه بتواند آنها را ببیند به کمک این موجودات به روشن بینی موقتی دست پیدا می کند. برای برقرار کردن چنین دوستی باید به یاد داشته باشید که این ارواح طبیعت بسیار خجالتی بوده و نسبت به انسانها نیز بدگمان هستند: آنها با صدورات جسمانی یک انسان متوسط ناشی از مصرف موادی مانند گوشت، تنباکو و الکل؛ همچنین احساسات سطح پایین خودخواهانه مانند: شهوت، خشم و افسردگی مخالفند، احساسات قوی و بدون خودخواهی که ناشی از یک طبع بلند است یک نوع فضا یا اتمسفری را می سازد که ارواح طبیعت از شناور بودن در آن لذت می برند.

تقریبا همه ارواح طبیعت به موسیقی علاقمند هستند و بخصوص برخی از آنها با نوع خاصی از ملودی جذب می شوند، سی. دبلیو. لیدبیترا<sup>۱</sup> می نویسد که پسران چوپانی را در سیسیل<sup>۲</sup> دیده است که ساز دهنی که کار دست خودشان بود را می نواختند، پریانی که صدای ساز را می شنیدند با قدرشناسی و نشاط دور و بر آنها جست و خیز می کردند که به نظر می رسید بی اختیار شادند، به هر حال آنطور که در داستانهای بسیاری از مردم نقل شده است، گاهی اوقات ارواح طبیعت توسط دهقانان دیده شده اند.

- 
1. C.W. Leadbeater
  2. Sicily

بطور کلی بدن انسانها و حیوانات شفاف هستند بنابراین عملکرد اعضای داخلی آنها قابل مشاهده است و در این حالت امکان تشخیص بیماری تا حدی وجود دارد.

از طریق دید اتری مشاهده بسیاری از موجودات امکان پذیر می‌شود، مانند مراتب پایین تر ارواح طبیعت که بدن اتری دارند: این گروه تقریباً همهٔ پریها، کوتوله‌ها<sup>۱</sup> که داستانهای زیادی دربارهٔ آنها در مناطق کوهستانی اسکاتلند، ایرلند و دیگر کشورها نقل شده است را در بر می‌گیرد.

گروهی از پریان زیبا با جسم اتری وجود دارند که در سطح زمین زندگی می‌کنند، که قبل از این پله‌های سیر تکاملی را از گیاهان ابتدائی، غلات، مورچه‌ها، زنبورها و ارواح طبیعت بسیار کوچک طی کرده‌اند. پس از آنکه دوران پری اتری بودن، برایشان تمام شد به سمندر ها یا ارواح آتش تبدیل شده و سپس جن هوا<sup>۲</sup> یا ارواح طبیعت هوا می‌شوند و بعد از آن به قلمرو فرشتگان می‌روند.

پریان اشکال متنوع و زیادی دارند اما بیشتر اوقات به شکل انسان هستند و اندازهٔ آنها نسبتاً کوچک است و معمولاً برخی خصوصیات در چهره یا اندام آنها اغراق آمیز و عجیب غریب است. مادهٔ اتری قالب پذیر راحتی بوسیلهٔ نیروی ذهن شکل می‌گیرد. آنها تقریباً می‌توانند هر شکلی را به دلخواه تقلید کنند. اما با این حال یک ظاهر مشخص برای خودشان دارند و در مواقعی که دلیل خاصی برای استفاده از اشکال دیگر ندارند به قالب اصلی در می‌آیند.

---

1. Fairies, Gnomes, Brownies  
2. Sylphs

در اینجا یادآور می‌شویم که اشعه‌های این به ارتعاشات بدن اتری تعلق دارد و سبب ایجاد امواج در اطراف اتر می‌شود. شاگردان به خاطر دارند که بطور مشابه اشعه‌های این خارج شده از حیوانات، گیاهان و فلزها هنگامیکه تحت تاثیر کلروفورم قرار می‌گرفتند تشعشع آنها متوقف می‌شد، همچنین هیچگاه آنها از یک جسد ساطع نمی‌شوند. و نیز به یاد دارید که داروهای بی‌هوشی - مانند کلروفورم - مادهٔ اتری را از جسم مادی خارج کرده و بدین شکل مانع از صدور اشعه‌ها می‌شوند.

دارا بودن یک دید اتری کامل و کنترل شده به شخص این توانایی را می‌دهد که آنسوی مادهٔ فیزیکی را ببیند، مثلاً یک دیوار آجری به شکل مهی روشن به نظر می‌رسد: محتویات یک جعبهٔ بسته بدرستی قابل توصیف است و خواندن نامه‌های بسته امکان پذیر می‌شود: و با کمی تمرین، یافتن عبارتی در کتاب نیز میسر خواهد بود.

هنگامیکه این توانایی‌ها بطور کامل رشد کنند کاملاً تحت کنترل قرار می‌گیرند و بکار بردن یا عدم استفاده از آنها دلخواه و ارادی خواهد بود. گفته شده است تغییر دید از حالت معمولی به اتری به اندازهٔ تغییر کانون عدسی چشم آسان است، در واقع این تغییر با تمرکز بر آگاهی بوجود می‌آید.

از نظر دید اتری زمین تا حد مشخصی شفاف است بطوریکه انسان می‌تواند تا عمق نسبتاً زیادی از آن را مشاهده کند و تقریباً شبیه به آبی زلال و شفاف است. بنابراین می‌توان موجوداتی که در زیر زمین زندگی می‌کنند و نیز رگه‌های زغال سنگ و فلز اگر از سطح زمین فاصلهٔ زیادی نداشته باشند را مشاهده کرد. واسطی که از طریق آن نگاه می‌کنیم کاملاً شفاف نیست.

این جن‌های زیر زمینی که به آنها کوتوله<sup>۱</sup> هم گفته می‌شود، کمتر دیده می‌شوند اما بیشتر اوقات صدایشان شنیده می‌شود، در غارها و معادن، به دو طریق قابل رویت هستند یا از طریق تجسد مرئی می‌شوند که در این حالت دور خودشان یک پوشش فیزیکی می‌کشند و یا اینکه بیننده موقتا به روشن بینی اتری دست می‌یابد. اگر بواسطه مخالفت‌های ریشه‌ای مجاورت با انسان نبود بیشتر مشاهده می‌شدند و این مخالفت در همه آنها، به جز در پست ترین نوع ارواح طبیعت، مشترک است.

برخی از گونه‌های پایین‌تر ارواح طبیعت اتری وجود دارند که از حس‌های لطیف لذت نمی‌برند، توده‌های بی شکل با دهانهای باز بزرگ و قرمز رنگی هستند که بر روی صدورات اتری نفرت انگیز خون و اجساد می‌کنند: موجودات درنده خوی قرمز-قهوه‌ای از خانواده خرچنگ که بر روی خانه‌های بدنام پرسه می‌زنند. اختاپوس وحشی که شبیه هیولاست و نگاهی حاکی از علاقه به مجلس عیش آدمهای مست دارد و از بخارات الکل لذت می‌برد.

موجوداتی که به عنوان خدایان قبیله‌ای مطرح یا پذیرفته شده‌اند و قربانی کردن خون یا اهدا غذا - که ترجیحا اجساد می‌کنند که سوزانده می‌شوند - برای آنها بوجود آمده است، از درجات بسیار پایین هستند و بدنهای اتری دارند زیرا فقط از طریق بدنهای اتری می‌توانند بخارات فیزیکی و مشتقات مواد غذایی یا دیگر چیزهایی را که از آنها لذت می‌برند را جذب کنند.

داستانهای نقل شده در مورد روغن‌ها و داروهای که استفاده کردنشان در چشمها توانایی مشاهده پریان را می‌دهد، ریشه‌هایی در حقیقت دارند. با وجود اینکه استفاده از هیچ روغنی در چشمها نمی‌تواند

در صورتیکه شکل دیگری را برای خود برگزیند باید به دقت آن را حمل کرده و ذهنش را روی آن ثابت نگه دارد: به محض اینکه ذهن او منحرف شود فوراً شکل طبیعی‌اش را باز می‌یابد.

متابعت ماده اتری از قدرت فکر به سرعتی که ماده اختری از آن پیروی می‌کند نیست. می‌توانیم اینطور بگوییم که ماده ذهنی بوسیله فکر تغییر می‌کند و پس از آن ماده اختری نیز بسیار سریع عوض می‌شود بطوریکه یک ناظر عادی به ندرت می‌تواند متوجه چنین تغییری شود، اما بینایی یک شخص می‌تواند افزایش یا کاهش ماده اتری را به آسانی دنبال کند، یک جن هوای اختری در یک آن می‌تواند از شکلی به شکل دیگر تغییر کند. یک پری اتری سریع بزرگ و کوچک می‌شود اما نه در یک لحظه.

محدودیت‌هایی وجود دارد که در آن حدود، پری می‌تواند اندازه‌اش را عوض کند، بطور طبیعی یک پری قدی به ارتفاع ۳۰/۴۸ سانتیمتر دارد که می‌تواند آن را تا ارتفاع ۱/۸۲۹ متر افزایش دهد یعنی حد تغییر آن وسیع است، البته با تلاشی قابل ملاحظه هم بیشتر از چند دقیقه نمی‌تواند آن را حفظ کند.

یکی از جریانهای سیر تکاملی حیات وجود دارد که اعضای آن پس از ترک قلمرو جمادات به جای داخل شدن در قلمرو نباتی یک جسم اتری بخود می‌گیرند و درون زمین زندگی می‌کنند، که در واقع زندگی کردن درون صخره‌های سخت هیچ مانعی را در حرکت یا دیدشان بوجود نمی‌آورد. در مرحله بعدی اگرچه هنوز در صخره‌ای سخت زندگی می‌کنند اما نزدیک به سطح زمین هستند و آنهایی که بیشتر رشد کرده‌اند گاهی اوقات می‌توانند برای مدت کوتاهی خودشان را جدا کنند،

اثرات سودمند سفر تا اندازه‌ای به علت تغییر جریان‌های اتری و اختری مربوط به هر مکان و منطقه است. اقیانوس، کوه، جنگل یا آبشار همانطور که هر کدام از نظر چشم انداز نوع ویژه‌ای از حیات را دارند، به همان صورت سطوح اتری و اختری نیز مجموعه خاصی از احساسات و جریان‌های مربوط به خود را دارند. بسیاری از موجوداتی که قابل دیدن نیستند انرژی حیاتی را ساطع می‌کنند که این ارتعاشات بخشهایی غیرعادی از بدن‌های اتری، اختری و ذهنی انسان را بیدار می‌کنند و اثرش مانند این است که ماهیچه‌هایی که بطور معمول فعالیت ندارند را نرمش داد کمی کشش در هر بار، در عین حال که موجب تندرستی می‌شود در دراز مدت نیز نتیجه مطلوبی دارد. تفریحاتی مانند قایقرانی یا شنا بخصوص در دریا به دلایلی که در بالا ذکر شد اهمیت خاصی دارند.

این باور که خوابیدن در زیر درخت کاجی که سر آن به سمت شمال باشد تقویت کننده است بر پایه حقیقت استوار است زیرا جریانهای مغناطیسی با فشاری ملایم و یکنواخت روی سطح زمین جاری می‌شوند و بتدریج گرفتگی‌ها را به بیرون شانه می‌کنند و ذرات هر دو بدن اتری و اختری را تقویت می‌کنند و بدین طریق سبب آسودگی و آرامش می‌شوند. ارتعاشات درخت کاج انسان را در برابر جریانهای مغناطیسی نفوذ پذیر می‌کند و همچنین این درخت دائما انرژی‌های حیاتی خاصی را بیرون می‌ریزد که جذب آنها برای انسان بسیار آسان است.

نوعی جزر و مد مغناطیسی و طغیان و عقبگرد انرژی مغناطیسی بین خورشید و زمین وجود دارد که نقاط تغییر آنها نیمروز و نیمه شب است. جریان‌های عظیم اتری که دائما روی سطح زمین از قطبی به قطب دیگر حرکت رفت و برگشت دارند، آنچنان نیروی مقاومت ناپذیری را می‌سازند که سبب جذر و مد می‌شود و روشهایی وجود دارد که امکان بکارگیری بی‌خطر این نیروی شگفت انگیز را میسر می‌سازد، اما هرگونه

دید اختری را باز کند اما مالیدن بعضی از روغن‌ها به کل بدن به خروج بدن اختری از جسم در آگاهی کامل کمک می‌کند و بکاربردن آن در چشم فیزیکی ممکن است دید اتری را تحریک کند.

البته بدن اتری انسان بوسیله دید اتری قابل مشاهده است، این بدنهای اتری معمولا در بالای قبرهایی که بتازگی جسدی در آنها دفن شده به شکل شناور دیده می‌شوند، در جلسات احضار روح ماده اتری ممکن است مانند جریانی در سمت چپ واسط دیده شود و شخص می‌تواند روشهایی را که بوسیله آنها موجودات با ما ارتباط برقرار می‌کنند را مشاهده کند. آنطور که مطلع هستید دید اتری چندین رنگ کاملا جدید را نمایان می‌سازد که واقعا با رنگهای طیف نوری متفاوت‌اند از این‌رو با عباراتی که در حال حاضر بکار می‌بریم قابل توصیف نیستند. در برخی موارد این رنگها با رنگهایی که ما می‌شناسیم ترکیب می‌شوند اما دو سطحی که با دید معمولی دقیقا مطابقت دارند با دید اتری کاملا متفاوت به نظر می‌رسند.

برای یک شیمیدان با دید اتری کل دنیای جدید تحت بررسی و مشاهده در می‌آید و به همان روشی که مایع و گازها را مورد بررسی قرار می‌دهد می‌تواند به اتر نیز پردازد.

بسیاری از مواد اتری به قلمرو جمادات تعلق دارند که وجودش برای علوم غربی ناشناخته است. حتی بدن انسانها در دور اول فقط از ماده اتری ساخته شده بودند و تقریبا به ابر شناور بی شکل و نامعینی شباهت داشتند.

با دید اتری از سلامتی محیط اطراف و دیگر چیزهایی که ما را احاطه کرده‌اند مطلع می‌شویم و می‌توانیم میکروب‌های بیماری زا و دیگر ناپاکی‌ها را بباییم.

می‌تواند تحت تاثیر گرما قرار گیرد، بلکه به این دلیل که هنگامیکه بدن موقتی جامد تخریب می‌شود، جوهره آن به مخزن عظیم مربوط به چنین جوهره‌ای باز می‌گردد، سرچشمه‌های اعلا‌ی انسان اگرچه کاملاً تحت تاثیر گرما و سرما قرار نمی‌گیرند اما هنگامیکه بدن مادی بوسیله آتش تخریب می‌شود از آن به اجبار خارج می‌شوند.

برای جابجا کردن یک شی توانایی‌هایی باید بکار گرفته شوند تا شیء فیزیکی به حالت اتری تبدیل شود و سپس از طریق جریان اختری که بسیار سریعتر است از جایی به جای دیگر جابجا شود، که در اینصورت حتی از درون ماده جامدی مانند یک دیوار آجری نیز عبور می‌کند. به محض اینکه نیروی تجزیه کننده بیرون کشیده شود، ماده تحت فشار اتری به حالت اصلی اش باز می‌گردد.

هنگامی که انسان دارای حساسیت اتری می‌شود، در اکثر موارد، علاوه بر بینایی تغییرات مشابهی بطور همزمان در دیگر حواس فیزیکی او نیز رخ خواهد داد. بدین علت است که ستاره شناسان<sup>۱</sup> ادعا می‌کنند که جریانات سیاره‌ای با انبساط و انقباض اتمسفر اتری شرایطی را برای مدیت بوجود می‌آورند که به نسبت میزان مطلوبیت آن را بیشتر یا کمتر می‌سازد.

همانطور که رنگها بر روی بدن اختری موثرند، بخور و سوزاندنی‌های خوشبو نیز روی بدن اتری اثر می‌گذارند و بسیاری از آنها به این منظور که بدنهای انسان سریعتر به حالت هماهنگی و توازن برسند بکار برده می‌شوند. به نظر می‌رسد عطرهای خاصی می‌توانند برای اثر گذاشتن روی قسمت‌های مختلف مغز بکار برده شوند.

تلاش برای کنترل آن توسط شخصی که فاقد تخصص و مهارت لازم باشد، بسیار خطرناک است. همچنین استفاده از نیروی عظیمی از فشار اتری نیز امکان پذیر است.

همچنین با تغییر ماده از ضخیم به نوع لطیف‌تر، ذخیره عظیمی از توان انرژی بالقوه که در حال سکون است می‌تواند آزاد شود و مورد استفاده قرار گیرد، تا حدی شبیه به انرژی گرمایی نهانی است که با تغییر حالت ماده مرئی می‌تواند آزاد شود.

معکوس فرآیند بالا این توانایی را به انسان می‌دهد که ماده را از شکل اتری به حالت جامد تبدیل کند و بدینسان پدیده تجسد را بوجود بیاورد.

این توانایی گاهی اوقات و در موارد اضطراری، هنگامی که فردی در بدن اختری‌اش به عنوان یاری دهنده نامرئی<sup>۱</sup> خدمت می‌کند و نیاز به وسیله‌ای برای عمل روی ماده فیزیکی دارد بکار برده می‌شود. این توانایی نیاز به نیروی قابل ملاحظه‌ای برای تمرکز مداوم دارد و حتی برای نیمی از ثانیه نیز نباید توجه ذهن از روی آن برداشته شود در غیر اینصورت ماده‌ای که شکل تجسد یافته را تشکیل داده است فوراً به حالت اصلی‌اش بر می‌گردد.

شیء فیزیکی پس از تبدیل شدن به حالت اتری، دوباره می‌تواند به شکل قبلی‌اش باز گردد زیرا موجود عنصری به همان شکل باقی می‌ماند و هنگامیکه نیروی اراده برداشته شود، موجود عنصری به عنوان قالبی عمل می‌کند که ذرات جامد شده را دوباره بهم پیوند می‌دهد. هنگامیکه جسم جامد با حرارت دادن به حالت گاز تبدیل می‌شود، جوهره اصلی که شیء را شکل داده پراکنده خواهد شد، نه به این خاطر که جوهره آن

این توانایی به بدن علی<sup>۱</sup> تعلق دارد، بنابراین هنگامیکه اتم اتری لنز را شکل می‌دهد سیستم انعکاس قرینه‌ها باید برقرار شود.

با توسعه بیشتر چنین قدرتی، عامل با تمرکز آگاهی بر لنزها، می‌تواند آن را تا نقاطی دور بیرون بیاورد.

چنین قدرتی با یک تنظیم متفاوت، می‌تواند برای اهداف کوچک نمایی استفاده شود بطوریکه از یک شی بسیار بزرگ تصویری را ارائه می‌دهد که بطور کامل با دید معمولی قابل تفسیر خواهد بود.

در مصر این قدرت با مار کوچکی که از وسط پیشانی بیرون آمده در سربند فراعنه نمادپردازی شده است.

اکثر روشن بینی‌هایی که از طریق انسانهای مرده در جلسات احضار ارواح به نمایش گذاشته می‌شود و آنها را قادر به خواندن قسمت خاصی از یک کتاب بسته می‌کند از نوع اتری است.

یکی از انواع تله پاتی<sup>۲</sup> اتری است و به دو شکل صورت می‌پذیرد. در حالت اول یک تصویر اتری ساخته می‌شود که توسط یک روشن بین قابل مشاهده است، در دومین حالت امواج اتری که ایجاد کننده تولیدات تصویری هستند، به بیرون تابانده شده و با مغز اتری شخص دیگر برخورد می‌کند و در او گرایشی برای بازسازی مجدد همان تصویر ایجاد می‌کند.

غده صنوبری<sup>۳</sup> عضوی از مغز است که انتقال افکار را به عهده دارد و هم به عنوان فرستنده و هم گیرنده عمل می‌کند، اگر شخصی به دقت و مصمم در مورد موضوعی فکر کند، ارتعاشاتی در سطح اتری ساخته می‌شوند که غده صنوبری را نفوذ پذیر می‌کنند بنابراین جریان مغناطیسی را بوجود می‌آورند که یک ارتعاش خفیف یا احساس جنبش

- 
1. Causal body
  2. Telepathy
  3. Pineal gland

تاثیر دید اتری کاملاً با دید اختری متفاوت است. در حالت دید اختری عامل کاملاً جدیدی مطرح می‌شود که معمولاً به عنوان بعد چهارم توصیف می‌شود. مثلاً با چنین دیدی یک مکعب طوری دیده می‌شود که گویی تمام اجزای آن موازی هستند، هر ذره در درون آن و تمام اضلاع آن هم زمان قابل مشاهده‌اند.

اما از طریق دید اتری انسان فقط آن طرف اشیاء را می‌بیند و ضخامت ماده‌ای که فرد آن طرفش را نگاه می‌کند تفاوت زیادی در وضوح دید ایجاد می‌کند، اما چنین ملاحظاتی هیچ اثری در دید اختری ندارد.

کلمه "فراسوی چیزی را دیدن"<sup>۱</sup> که توسط دلبلیوتی<sup>۲</sup> بکار برده شده است بجای اشاره به دید چهار بعدی و دید اختری توضیح کاملی در مورد دید اتری است.

امکان استفاده از دید اتری به منظور بزرگنمایی نیز وجود دارد، بدین صورت که ادراک از ماده اتری شبکیه چشم مستقیم به مغز اتری فرستاده می‌شوند توجه بر روی یک یا چندین ذره اتری متمرکز می‌شود و بدینسان تشابهی از اندازه بین عضو بکار رفته و جزء کوچکی از شیء مشاهده شده بدست می‌آید.

روش متعارف تر اگرچه رشد والایی را طلب می‌کند اما بدین شرح است که یک کانال انعطاف پذیر از ماده اتری از مرکز چاکرای اتری بین دو ابرو بیرون آورده می‌شود که در انتهای آن اتمی قرار دارد که به عنوان لنز عمل می‌کند. چنین اتمی باید هر هفت اسپیرلیا<sup>۳</sup> را بشکل کاملاً رشد یافته دارا باشد. اتم بوسیله نیروی اراده قابلیت انقباض و انبساط دارد، که

- 
1. Throughth
  2. W.T
  3. Spirillae

را ایجاد می‌کند. این احساس نشان دهنده این است که ذهن به اندازه کافی خالی و قوی است که توانایی انتقال را داشته باشد، در اکثر مردم غده صنوبری هنوز بطور کامل رشد نیافته است و همچنان در مسیر تکامل تدریجی است.

برای شاگردان علوم غیبی فرآیندی شناخته شده وجود دارد که از طریق آن اشعه‌های نور می‌توانند خمیده شوند بطوریکه پس از عبور از دور یک شیء، دقیقاً می‌توانند مسیر قبلی شان را از سر بگیرند که البته شیء ای که اشعه‌های نور به دور آن خمیده شده‌اند برای دید معمولی نامرئی می‌شود. امکان دارد که این پدیده از قدرتی ناشی شود که فرم خاصی از ماده اتری که واسطی برای انتقال نور است را دستکاری می‌کند.

بدن اتري

فصل بيست و سوم

آنها را آماده می‌کنند زیرا قویترین جریان مغناطیس از دستها خارج می‌شود. خوشبختانه استفاده از آتش در پخت معمولی یا در تنور اکثر مغناطیس‌های فیزیکی را از بین می‌برد. برخی از شاگردان علوم غیبی به منظور جلوگیری از آمیخته شدن مغناطیس‌هایی که باید از آنها اجتناب کرد، اصرار دارند فقط از ظروف شخصی خود برای غذا خوردن استفاده کنند و نمی‌گذارند کسی موهای آنها را کوتاه کند مگر اینکه مغناطیس او تایید شده باشد. البته سر قسمتی از بدن است که وجود مغناطیس بیگانه در آن بسیار نامطلوب است.

کتاب‌هایی که در کتابخانه‌های عمومی هستند انواع مغناطیس‌های در هم آمیخته را با خود حمل می‌کنند.

سنگ‌های گرانبها که عالی‌ترین تکامل را در قلمرو جمادات دارند، دارای قدرت زیادی در دریافت و حفظ احساسات هستند. بسیاری از جواهرات با احساس حسادت و حرص و طمع اشباع شده‌اند، برخی از جواهرات تاریخی گرانبها علاوه بر جریان‌های فیزیکی با جریان‌های مربوط به جنایت‌هایی که برای تصرف آنها روی داده است نیز اشباع شده‌اند. این جواهرات چنین احساساتی را برای هزاران سال دست نخورده حفظ می‌کنند بنابراین سایکومترها<sup>۱</sup> می‌توانند در اطراف آنها تصاویری از ترس نامعلومی را مشاهده کنند. به همین دلیل کسانی که در علوم غیبی فعالیت دارند استفاده از جواهرات را به عنوان یک قانون عمومی منع می‌کنند.

از سوی دیگر سنگ‌های گرانبها<sup>۲</sup> مخزن قدرتمندی برای ذخیره جریان‌های سودمند و مطلوب هستند، به عنوان مثال سنگ‌های غنوسی<sup>۳</sup> که دو هزار سال پیش در مراسم تشریف استفاده می‌شدند حتی تا به

## مغناطیسی کردن اشیاء

انسان نه تنها قادر است مغناطیس یا سیالیه حیاتی‌اش را برای انجام مسمریسم یا درمان افراد دیگر بکار گیرد بلکه می‌تواند با روش نسبتاً مشابهی از آن برای بارور کردن اشیاء نیز استفاده کند. در واقع هر شیء‌ای که در تماس نزدیک با فردی قرار بگیرد مغناطیس او را جذب خواهد کرد و در نتیجه در شخصی که از آن استفاده می‌کند حالتی مشابه افکار یا احساساتی که با آنها شارژ شده را دوباره تولید می‌کند که این قسمتی از مبنای کار طلسم، سحر و یادگاری مقدس است. احساس پرستش و ترس آمیخته با احترامی که گاهی اوقات به طور کاملاً واقعی از دیوارهای کلیسای جامع و دیگر کلیساها ساطع می‌شود نیز از آن نشات می‌گیرد، هر یک از آن سنگ‌ها طلسمی واقعی است که با احترام و پرستش سازنده شارژ، بوسیله کشیش تقدیس و برای هزاران سال با ماهیت‌های فکری پرستش نسل‌های متوالی تقویت شده است.

این فرآیند دائماً در جریان است اگرچه معدودی از افراد نسبت به آن آگاهی دارند. به عنوان مثال غذا با مغناطیس کسانی که در درست کردن آن نقش داشته‌اند و یا به آن نزدیک شده‌اند شارژ می‌شود و در پس قوانین سخت گیرانه هندیها در ارتباط با پرهیز از خوردن غذا در حضور فردی از رده پایین‌تر یا غذایی که در معرض چنین مغناطیسی بوده است، این حقیقت نهفته است. برای جستجو کنندگان علوم غیبی پاکی مغناطیس به اندازه پاکیزگی بدن اهمیت دارد. بخصوص خوراکی‌هایی مانند نان و شیرینی در معرض شارژ شدن با انرژی افرادی هستند که

---

1. Psychometers  
2. Gem  
3. Gnostic gems

فرایند مشابهی پس از آن بر روی مادهٔ اختری و ذهنی نیز اثر می‌گذارد. بدین صورت شیء درست مثل اولش می‌شود، یعنی یک صفحهٔ تمیز، بنابراین شخص می‌تواند خواسته‌های شخصی خود یا دیگران را روی آن بنویسد. پس از پاکسازی عامل دست راستش را روی شیء قرار می‌دهد و خودش را از کیفیت‌های خاصی که می‌خواهد به طلسم انتقال دهد و خواسته‌هایی که آن کیفیتها باید به طلسم جاری کنند اشباع می‌کند، کسیکه در علوم غیبی مهارت کافی دارد کل فرایند را می‌تواند با تلاش ارادی قوی در زمانی بسیار کوتاه انجام دهد اما دیگران نیاز به زمان بیشتری دارند.

موارد بالا در گروه طلسم‌های عمومی قرار می‌گیرند. یک طلسم تطبیق یافته<sup>۱</sup> بطور ویژه‌ای مطابق با نیازهای یک فرد خاص شارژ می‌شود و به این شباهت دارد که یک دارو برای شخص خاصی تجویز شود نه مانند داروی تقویتی که همه می‌توانند از آن استفاده کنند. یک طلسم روح دمیده شده<sup>۲</sup> طراحی شده است که برای قرن‌ها به عنوان منبع تابش باقی بماند که دو نوع مختلف از آن وجود دارد:

نوع اول: قطعه‌ای در طلسم قرار دارد که از نوع مواد معدنی عالی است و دائماً جریان ذراتی را بیرون می‌ریزد که از طریق نیروی ذخیره شده در طلسم شارژ شده‌اند و در واقع عمل توزیع از طریق مادهٔ معدنی انجام می‌شود بنابراین در استفاده از انرژی صرفه جویی می‌شود.

نوع دوم: عناصر سازنده به گونه‌ای بکار گرفته شده‌اند که طلسم را تبدیل به وسیله‌ای برای ظهور یکی از گونه‌های خاص ارواح طبیعت رشد نیافته می‌کند که از طریق آن نیروی مورد نیاز برای انتشار جریان فراهم می‌شود. با لذت مشتاقانه ارواح طبیعت و منفعت کسانی که به نیروی مغناطیس شده دسترسی دارند چنین طلسم‌هایی می‌توانند هزاران سال باقی بمانند.

1. Adapted Talisman  
2. Ensouled Talisman

امروز نیز آن جریان مغناطیس قدرتمند را حفظ کرده‌اند، سوسک‌های سرگین غلتان مصری<sup>۱</sup> اگرچه حتی از سنگهای غنوسی نیز قدیمی‌تر اند اما هنوز اثرشان را حفظ کرده‌اند.

پول به شکل سکه یا اسکناس اکثراً با مقدار زیادی از مغناطیس نامطلوب شارژ شده است زیرا علاوه بر شارژ با مخلوط زیادی از انواع مختلف مغناطیسها، با افکار و احساسات افرادی که با آن سروکار داشته‌اند نیز احاطه شده است. اختلال و تحریکی که این جریان‌ها در بدن‌های اختری و ذهنی ایجاد می‌کنند با آنچه که در بدن از بمباران با پرتوهای رادیوم تولید می‌شود قابل مقایسه است که در این ارتباط از مضرت‌ترین آن‌ها سکه‌های مسی، برنزی و اسکناس‌های کثیف و قدیمی هستند. نیکل نسبت به مس جریانهای نامطلوب کمتری را جذب می‌کند و نقره و طلا در این خصوص بهترین وضعیت را دارند.

رختخواب نمونهٔ دیگری از اشیا فیزیکی است که جریان مغناطیسی را جذب و ساطع می‌کنند. بسیاری از مردم با این نظر هم عقیده‌اند که با خوابیدن روی بالشی که توسط شخص دیگری با خصوصیات ناخوشایند استفاده شده است دچار خواب‌های ناخوشایندی می‌شوند. اگر برای رختخواب یا لباس از پشم استفاده شده باشد بهتر است با بدن تماس نداشته باشد زیرا با جریان حیوانی اشباع شده است.

روش ساخت ارادی یک طلسم از این قرار است که ابتدا مادهٔ اتری موجود در شیء را کاملاً پاک می‌کنند بدین صورت که آن را از درون یک لایهٔ نازک از مادهٔ اتری که برای این هدف با تلاشی ارادی ساخته شده است رد می‌کنند، بدین شکل مادهٔ اتری یا مغناطیس قدیمی پاک شده و اتر معمولی از فضای مجاور جایگزین آن می‌شود زیرا مقدار اندکی فشار اتری مطابق با آن وجود دارد، اگرچه بسیار بیشتر از فشار هوا است.

1. Scaraboei

قبلا به این اشاره کردیم که سنگهای قیمتی بطور طبیعی برای ساختن طلسمها و چیزهایی که برای شکستن جادو و طلسم بکار می‌رود مناسب هستند. در هند استفاده از رودراکشا بری<sup>۱</sup> به شکل گردن بند بسیار متداول است که برای مغناطیسی کردن جائیکه که در آن نیاز به افکار معنوی و مدیتیشن باشد بسیار مناسب است، و مانع از ورود جریانهای مزاحم می‌شود. دانه هایی به شکل تسبیح که از گیاه تولسی<sup>۲</sup> ساخته شده‌اند نیز نمونه دیگری از آنها هستند البته جریانی که تولید می‌کند تا حدی متفاوت است. یک گروه جالب از طلسم ها وجود دارند که رایج‌های قوی ایجاد می‌کنند مثلا صمغ‌هایی که از آنها سوزاندنی‌ها و بخورات خوشبو ساخته می‌شوند و می‌توانند به گونه‌ای انتخاب شوند که با افکار معنوی و عبادی سازگار باشند همچنین این امکان وجود دارد که عناصر سازنده آن طوری ترکیب شوند که اثرات معکوسی را تولید کنند همانطور که توسط ساحره‌ها در قرون وسطی انجام می‌شد.

یک جستجوگر علوم غیبی تعلیم یافته، شارژ کردن با جریانه‌های سودمند را از طریق شارژ کردن چیزهایی که به دیگران می‌دهد از قبیل نامه‌ها، کتاب‌ها و هدایای دیگر بطور منظم تمرین می‌کند. کسیکه هیچگونه آشنایی با این حقایق ندارد هنگام نوشتن یک نامه آن را بطور ناآگاهانه شارژ می‌کند اما یک شخص تعلیم یافته با یک تلاش ارادی می‌تواند یک نامه تایپ شده را بسیار موثر تر از نویسنده آن شارژ کند.

بطور مشابه جستجوگر علوم غیبی تعلیم یافته فقط با تکان دادن دست که با یک نیت قوی همراه است تقریبا در یک آن می‌تواند خاصیت مغناطیسی غذا، لباس، رختخواب، خانه و غیره را از بین ببرد، در انجام چنین مغناطیس زدائی، پاک کردن مغناطیسی که از خارج تاثیر گذار بوده،

1. Rudraksha Berry

۲. Tulsi: ریحان هندی

طلسم پیوند یافته<sup>۱</sup> تا حدی مغناطیسی شده است که می‌تواند با سازنده‌اش در ارتباط نزدیک باشد بطوریکه به نوعی پایگاه برای حس آگاهی او مبدل می‌شود. بدینگونه دارنده طلسم از طریق ارتباطش می‌تواند به سازنده تقاضای کمک فرستاده یا اینکه سازنده نیز از طریق آن جریانی را به سوی دارنده طلسم جاری کند. چنین طلسمی آنچه را که محققین مسیحی "درمان غیرحضوری"<sup>۲</sup> می‌نامند را تسهیل می‌کند. در موارد نادری امکان دارد که طلسم فیزیکی به بدن علی استاد وصل شود مانند آن دسته از طلسم‌هایی که توسط آپولونیوس تیانی<sup>۳</sup> حدود ۱۹۰۰ سال پیش در کشورهای مختلف دفن شده‌اند تا نیرویی که از آنها می‌تابد این مکانها را برای رویدادهای مهم آینده آماده کند. برخی از این مراکز قبلا مورد استفاده قرار گرفته‌اند و بعضی دیگر از آنها در آینده نزدیک در ارتباط با آمدن مسیح بکار برده خواهند شد.

زیارتگاه‌های مقدس معمولا بر نقطه ای بنا می‌شوند که در آنجا فرد مقدسی زندگی می‌کرده، اتفاق مهمی مانند تشریف رویداده است، یا اینکه یادگاری مقدس از شخص مهمی وجود دارد. در همه آنها مرکز مغناطیسی قدرتمندی از جریان ساخته شده است که برای سالها پایدار می‌ماند. حتی اگر آن یادگاری مقدس توسط فردی قدرتمند یا حتی حقیقی به‌وقوع نپیوسته باشد، حس عبادتی که در طول قرن‌ها توسط انبوه بازدیدکنندگان به آنجا جاری شده است، این مکان را به مرکزی فعال با تشعشعات سودمند مبدل می‌کند. مسلما چنین مکانهایی بر روی بازدیدکنندگان و زائران تاثیر مفیدی دارند.

1. *Linked* Talisman  
2. *Absent Treatment*  
3. *Apollonius of Tyana*

بیشتر مراسم مذهبی که در کلیسای مسیحیان برگزار می‌شوند مانند آیین غسل تعمید<sup>۱</sup> (در این مراسم آب را متبرک کرده و علامت صلیب بر روی آن می‌کشند)، تقدیس کلیساها و صحن‌های تدفین، ظروف محراب، لباس رسمی کشیش‌ها، زنگ‌ها، سوزاندنی‌های خوشبو، تنفیذ<sup>۲</sup>، انتصاب<sup>۳</sup> کشیش‌ها و تبرک اسقف‌ها با اهدافی مشابه انجام می‌شوند.

در مراسم عشای ربانی، شراب اثر قدرتمندی بر روی سطوح بالای اختری دارد، در حالیکه آب تنها ارتعاشات اتری را بیرون می‌فرستد.

در مراسم غسل تعمید در کلیسای کاتولیک لیبرال<sup>۴</sup>، کشیش روی پیشانی، گلو، قلب و شبکه خورشیدی کودک علامت صلیب می‌کشد که این کار سبب گشوده شدن این چاکراه‌های اتری می‌شود، بدین صورت ممکن است آنها به اندازه بخش تاج رشد کرده و مانند افراد بزرگسال شروع به درخشش و چرخش کنند.

بعلاوه تماس آب مغناطیسی شده با پیشانی، ارتعاشات ماده اتری را شدیداً بکار می‌اندازد، مغز را تحریک کرده و بوسیله غده هیپوفیز بدن بر روی بدن اختری و از طریق آن بر روی بدن ذهنی اثر می‌گذارد.

تدهین بالای سر کشیش با روغن مقدس<sup>۵</sup> باعث می‌شود این چاکرا به عنوان نوعی صافی عمل کرده و به احساسات، جریان‌ات و ذرات زمخت و خشن اجازه ورود ندهد و همچنین با تلاشی ارادی او چهار مرکزی که باز شده را می‌بندد.

در مراسم تنفیذ تاثیری که بر روی سرچشمه اتمیک<sup>۶</sup> بوجود آمده، بر روی بدن اتری نیز منعکس می‌شود.

1. Baptism
2. Confirmation
3. Ordination
4. The Liberal Catholic Church
5. Chrism
6. atomic

هیچ اثری بر روی مغناطیس اصلی و درونی شی نمی‌گذارد، مثلاً ارتعاشات ذاتی ناخوشایند گوشت حیوان مرده حتی با پختن نیز از بین نمی‌رود.

فرایند مغناطیس زدائی اتاقها و غیره با سوزاندنیهای خوشبو و بخورات و اسپری کردن تسهیل می‌شود که البته باید مراحل ضروری ساخت طلسم روی آنها پیاده شده باشد.

همچنین این نکته می‌بایست به ذهن خطور کند که ماده فیزیکی سازنده جسم در یک انسان بحد زیادی در تماس با بدنهای اختری و ذهنی است و درشتی و زمختی جسم مادی لزوماً وضعیت مشابهی را در بدنهای دیگر ایجاد می‌کند: بنابراین برای جستجوکنندگان علوم غیبی پاکیزگی بدن به اندازه پاکی اتری یا مغناطیسی اهمیت دارد.

آب مقدسی<sup>۱</sup> که در برخی از کلیساهای مسیحی استفاده می‌شود نمونه واضحی از مغناطیس کردن است. در این حالت آب به آسانی با مغناطیس شارژ می‌شود. دستور العمل‌های داده شده در تعالیم موجود در تشریفات مذهبی کاتولیک کاملاً آشکار می‌سازد که ابتدا لازم است کشیش نمک و آب را تطهیر کند یعنی جریانهای نامطلوب را از آنها پاک کرده و سپس علامت صلیب بکشد، او به سوی متبرک کردن عناصر راهنمایی شده است، یعنی برای جاری کردن مغناطیس خود به آنها، اراده او با هدف دور کردن افکار و احساسات زیان آور هدایت شده است.

نمک حل شده در آب بعنوان یک عامل پاک کننده بسیار مهم محسوب می‌شود که البته دلیل آن وجود کلر نیست و عنصر نمک است که این نقش مهم را ایفا می‌کند. عنصر نمک آتش است که از بین برنده‌ای توانمند است و در ترکیب با آب که یک حلال قوی است یک عامل پاک کننده بسیار موثر را می‌سازد.

کیمیگران قرون وسطی نیز آیین‌های مشابهی داشتند که در آنها شمشیرها و داروهای مغناطیس شده را بکار می‌بردند. در رموز باستان تیرسیوس<sup>۱</sup> ابزار مغناطیس شده قدرتمندی بود که آن را بر پشت داوطلبان و در برابر نخاع او قرار می‌دادند و بدین طریق مقداری از مغناطیسی که با آن شارژ شده بود را به آنها می‌بخشیدند.

در مراسم انتصاب کشیش‌ها هدف پاک کردن مسیر بین سرچشمه‌های اعلاء و مغز فیزیکی است. جریانهای متبرک کننده به منظور پر کردن مغز اتری به سرعت به سوی غده هیپوفیز در بدن که نزدیکترین نقطه اتصال بین بدن مادی چگال، اتری و اختری است، جاری می‌شود تا از طریق آن بالا برود.

تدهین سر اسقف با روغن مقدس به دلیل اثری است که بر چاکرای برهماراندر<sup>۱</sup> دارد بطوریکه به جای شکل معمولش که به بشقاب گود کوچکی شبیه است به یک مخروط بر آمده تبدیل می‌شود آنچنانکه در اکثر مجسمه‌های لرد بودا نشان داده شده است.

انتصاب کشیش به منظور اثر گذاشتن بر بدن اتری، بدن اختری (به منظور دربانی)، بدن ذهنی (در جهت خواندن یا قرائت کتاب مقدس) و بدن علی (برای جن گیری) انجام می‌شود، که جن گیری به تقویت قدرت شفابخشی‌اش کمک می‌کند.

به نظر می‌رسد تدهین اندام‌های حسی در آیین کاتولیک امروزی از رسمی قدیمی بوجود آمده است بدین روش که چاکراهای شخصی را که فوت کرده مهر و موم می‌کنند تا از ورود موجودات مزاحم و تصرف بدنی که صاحبش آن را ترک کرده و نیز بکاربردن آن برای مقاصد شریرانه جادو جلوگیری شود.

احتمال دارد که تدهین با روغنی خاص، در کمک به رفع بسیاری از مشکلات عصبی موثر باشد و نیز بیماری که منشا اتری دارد بوسیله تدهین قابل معالجه است.

عصای اسقف که در بر آمدگی آن جواهر تقدیس شده قرار گرفته است انرژی اتری را به دورترین نقاط می‌تاباند و انرژی آن بقدری برجسته است که لمس آن می‌تواند موجب شفای جسمانی شود.

بدن اتري

فصل بيست و چهارم

استنباط‌هایش را با دید مستقیم و نیز از طریق عکاسی بررسی کند که در جای خود به آن نیز خواهیم پرداخت. بطور خلاصه نتیجه تحقیقات به شرح ذیل است:

اکتوپلاسم از واسط بیرون می‌آید و توسط عامل که ساخت پدیده را کنترل می‌کند به گونه‌ای مهیا شده و شکل می‌گیرد که دبلیو. جی. کرافورد در اصطلاح آن را "میله" می‌نامد. یک سر این میله به واسط متصل است و سر دیگر آن با نیروی مکش به پایه‌های میز و یا اشیا دیگر وصل می‌شود، سپس نیروی فراروانی از طریق این میله‌ها عمل کرده و میزها و اشیاء دیگر بدون هیچگونه تماس فیزیکی با حاضرین در جهات مختلف حرکت می‌کنند، صدای تق تق و صداهای دیگر از برخورد میله‌ها به زمین، میز، زنگ و... ایجاد می‌شوند.

معمولا بخش عمده اکتوپلاسم از واسط و مابقی از تمام حاضرین در جلسه یا برخی از آنها گرفته می‌شود.

اگرچه اکتوپلاسم با دید عادی قابل مشاهده نیست اما گاهی اوقات می‌تواند احساس شود. و به فرم مرطوب و چسبناک، سرد، خزنده و تقریبا چرب توصیف شده است مثل اینکه هوا با ذرات ساکن و مواد ناخوشایند در آمیخته باشد.

این میله‌های فراروانی که از واسط خارج می‌شوند، ضخامتشان از ۱/۲۷ تا ۱۷/۷۸ و حداکثر ۲۰/۳۲ سانتی‌متر قابل تغییر است و بنظر می‌رسد انتهای آزاد هر میله می‌تواند اشکال و درجات سفتی متفاوتی را بخود بگیرد. انتهای آن می‌تواند صاف، برآمده، مدور یا بیضی شکل باشد و نیز مانند بدن نوزاد نرم یا مانند آهن سخت شود، بدنه میله تا فاصله چند اینچی از سر آزاد آن سفت احساس می‌شود اما از آنجا به بعد

## اکتوپلاسم

اکتوپلاسم<sup>۱</sup> به ماده‌ای گفته می‌شود که در اصل کاملا اتری نیست، از واسط بیرون می‌آید و کاربرد آن در پدیده احضار ارواح است.

اخیرا دی.اس سی و دبلیو.جی. کرافورد<sup>۲</sup> در کتابهای **واقعیت پدیده‌های فراروانی**<sup>۳</sup>، **پژوهش‌هایی در زمینه علوم فراروانی**<sup>۴</sup>، **ساختارهای فراروانی**<sup>۵</sup> تحقیقات ماهرانه‌ای که با زحمت بسیار در ارتباط با پدیده‌هایی مانند بلند شدن میز از زمین، شناور شدن آن یا صداهای تق تق ارواح انجام داده است را شرح می‌دهد. که در اینجا تنها ارائه شرح کوتاهی از نتایجی که مستقیما به بحث ما مربوط است، امکان پذیر می‌باشد و برای دسترسی به جزئیات کامل شاگردان می‌توانند به کتابهای نام برده مراجعه کنند. در جریان این آزمایشها واسط کاملا هوشیار بود.

دبلیو. جی. کرافورد با مسائل مربوط به بلند کردن میز از زمین و موارد مشابه دیگر به عنوان مسائل مربوط به علم مکانیک برخورد می‌کند و بوسیله دستگاه‌های نیروسنج مکانیکی و الکتریکی آنها را بررسی می‌کند و در ادامه با استنتاج از مشاهداتش به کشف روش کار ساختارهای روانی بکاربرده شده می‌پردازد. در مرحله بعدی او توانست

۱. Ectoplasm (از کلمه یونانی Ektos و کلمات Outside (بیرونی)، Plasma (پلاسم) و Mould (قالب) تشکیل شده است، یعنی در بیرون از بدن انسان قالب‌ریزی شده است)

2. W.J.Crawford, D.Sc.

3. *The Reality of Psychic Phenomena* (1916), *Psychic Structures*<sup>3</sup> (1921)

4. *Experiments in the Psychical Science* (1918)

5. *Psychic Structures* (1921)

کرده و از طریق بدن واسطی که به آن متصل است آن را به زمین تخلیه می‌کند. از سوی دیگر قراردادن میله در مدار جریان زنگ، موجب به صدا در آمدن زنگ نمی‌شود، این مساله نشان دهنده این است که مقاومت زیادی را به جریان فشار ضعیف اعمال می‌کند.

نور سفید معمولا ساختار میله را تخریب می‌کند، حتی منعکس شدن شعاع‌های نور از سطحی که نیروهای فراروانی بر روی آن انجام می‌شوند نیز در پدیده اختلال ایجاد می‌کند. نور قرمز به شرط آنکه خیلی قوی نباشد به ساختار پدیده روحی آسیب نمی‌رساند و نیز نور ساطع شده از شبرنگی که چند ساعت در برابر نور خورشید قرار داشته نیز در آن خللی ایجاد نمی‌کند.

معمولا ساختارها کاملا نامرئی هستند اگرچه گهگاهی نیز در یک نظر دیده می‌شوند. عکسبرداری از این ساختارها با کمک فلاش عکاسی با موفقیت انجام شده البته این کار باید بسیار با دقت انجام شود تا به واسط آسیب نزد.

هنگام فلاش زدن بر روی اکتوپلاسم به واسط شوک وارد می‌شود. این شوک هنگامیکه ساختار تحت تاثیر استرس است بسیار بیشتر از زمانی است که این شرایط وجود ندارد.

تعداد زیاد عکس‌های گرفته شده تمام جزئیات نتایجی را که از استنتاج خود پدیده‌ها بدست آمده تایید می‌کند. استحکام میله با میزان نوری که در معرض آن قرار گرفته است تغییر می‌کند و انتهای سخت آن مانند قبل است که البته با قرار گرفتن در نور کمی نرم می‌شود.

در جابجایی اشیاء از طریق نیروی فراروانی دو روش اصلی بکار برده می‌شود: **روش اول:** یک یا چند میله غالبا از ساق یا قوزک پاها و گاهی نیز از پایین تنه واسط خارج شده و مستقیما به شیء ای که قرار است جابجا شود وصل می‌شوند و بدین صورت پایه‌ها را شکل می‌دهند، هنگامیکه میز افقی حرکت می‌کند میله‌ها معمولا به پایه‌های میز وصل‌اند و وقتیکه

ناملموس است اما هنوز دارای مقاومت، کشش و فشار است، کوتاه شده و پیچ می‌خورد.

با اینکه قسمتی از آن قابل لمس نیست اما جریان سردی مانند ذرات هاگ احساس می‌شود، جریان از سوی واسط خارج می‌شود. بنظر می‌رسد در برخی از موارد به استثناء اشیاء شناور، گردش کاملی از ماده اتری وجود دارد که جریان از واسط خارج شده و در قسمت دیگری از بدن دوباره به او باز می‌گردد. وضعیت اندازه و سختی انتهای میله می‌تواند نسبت به نیاز تغییر کند، انتهای میله‌های بلند معمولا نرم و میله‌های کوچک سخت و متراکم‌اند.

بنظر دبلیو. جی. کرافورد این احتمال وجود دارد که میله‌ها از یک دسته رشته‌های لطیفی تشکیل شده باشد که بشکل منسجم بهم وصل شده و چسبیده‌اند، نیروی فراروانی از امتداد این رشته‌ها می‌گذرد و ساختار کلی آن را مانند تیر آهنی سفت می‌کند و از طریق نیروهای اعمال شده از درون بدن واسط می‌تواند هر طور که خواسته شده حرکت کند.

در برخی از آزمایشها بنظر می‌رسید که در انتهای میله، پرده یا پوسته ای ضخیم با حالت ارتجاعی وجود دارد که می‌تواند کم یا زیاد شود و بر روی قاب نازکی که قدری دنداندار و ارتجاعی است کشیده شده. قابلیت ارتجاعی این پرده محدود است و اگر تحت فشار زیادی قرار گیرد ممکن است از هم گسیخته شود و چهارچوب دنداندار را بی‌حفاظ رها کند.

این واقعیت که الکتروسکپ<sup>۱</sup> می‌تواند از طریق تماس با میله تخلیه شود، اشاره بر این دارد که میله به عنوان هادی جریان فشار قوی عمل

۱. برق سنج

پایه‌ها معمولا برای جابجا یا بلند کردن اشیاء سبک بکار می‌روند اما برای اشیاء سنگین یا جابجایی نیرویی قوی از میله یا میله‌های به زمین وصل شده استفاده می‌شود، گاهی اوقات تقریبا نیرویی به وزن ۱۰۰ اعمال می‌شود.

در جریان شناور سازی اشیاء، فشاری که بر واسط وارد می‌شود به شکل سفتی عضلات ظاهر می‌شود، حتی گاهی اوقات عضلات مانند آهن سخت می‌شوند که بیشتر بازوها تحت تاثیر قرار می‌گیرند اما کل سیستم ماهیچه‌ای نیز به آن دچار می‌شود. دبلیو. جی. کرافورد در بررسی‌های بعدی‌اش مشاهده کرد که سفتی عضلات ظاهرا بطور کامل ناپدید شده است.

به نظر می‌رسد که ساخت این پدیده‌ها باعث می‌شود واسط و حاضرین بطور دائمی مقداری از وزنشان را از دست بدهند که البته در حد چند گرم است و ممکن است حاضرین نسبت به واسط وزن بیشتری را از دست بدهند.

معمولا قرار دادن یک شیء مادی در فضایی که توسط میله‌ها اشغال شده است فوراً سبب شکسته شدن خط ارتباطی و تخریب میله‌ای می‌شود که به عنوان یک پایه عمل می‌کند. در این حالت شیء سبکی مانند یک مداد ممکن است از طریق قسمت عمودی میله با مصونیت عبور کند اما نه از طریق قسمتی که بین واسط و میز، بوجود آمدن مانعی در این قسمت ممکن است موجب صدمات جسمانی واسط شود.

برای اینکه میله بتواند به زمین، میز یا جاهای دیگر بچسبد یا وصل شود، انتهای میله باید به شکل خاصی ساخته شود و متراکم‌تر از قسمت‌های دیگر میله باشد، ظاهرا این فرایند سخت است یا حداقل اینکه نیاز به صرف وقت و نیرو زیادی دارد در نتیجه قسمت‌هایی از ساختار که برای نگه داشتن استفاده می‌شوند معمولا کمترین تعداد را دارند.

در هوا بالا برده می‌شود میله یا میله‌هایی که سرانتهایشان مانند قارچ پهن شده است به زیر سطح میز متصل می‌شوند.

**روش دوم:** میله یا میله‌هایی که از واسط خارج شده‌اند به زمین وصل می‌شوند و از نقطه اتصال به سمت شیء پیش رفته و آن را به حرکت در می‌آورند، بدینسان دیگر شکلی شبیه به تیرک یا پایه وجود ندارد و چیزی شبیه به اهرم "مرتبه اول" است که تکیه گاه بین وزنه و نیرو است.

میله‌ها ممکن است خمیده یا صاف باشند. همچنین در وضعیتی سفت و محکم در هوا معلق نگه داشته شوند، این نشان می‌دهد که آنها به منظور محکم ماندن نیاز به آوردن فشار بر روی بدنهای مادی ندارند.

در روشی که از پایه استفاده می‌شود کل فشار مکانیکی به واسط منتقل می‌شود یا اگر بخواهیم دقیق‌تر بگوییم بیشتر فشار به واسط و اندکی از آن نیز به حاضرین منتقل می‌شود که از طریق دستگاه‌های مکانیکی معمولی مانند وزنه یا تعادل فنری قابل اثبات است. به عنوان مثال اگر میز بوسیله پایه شناور باشد وزن واسط به اندازه ۹۵٪ وزن میز خواهد بود و ۵٪ دیگر به تناسب بین حاضرین تقسیم می‌شود.

از سوی دیگر هنگامیکه میله‌ها به زمین وصل شده باشند، وزن میز شناور مستقیما به زمین فرستاده می‌شود و وزن واسط به جای افزایش، کاهش می‌یابد که این میزان کاسته شده به وزن اکتوپلاسم تشکیل دهنده میله که یک سر آن روی زمین است مربوط می‌شود.

بر طبق مشاهدات هنگامی که نیرو از طریق میله فرستاده می‌شود تا شیء‌ای مانند یک میز را نسبت به زمین محکم نگه دارد، وزن واسط به میزان ۱۶/۱۰۳ کیلوگرم کاهش می‌یابد، در مورد دیگری که ساختار اکتوپلاسمی تحت فشار نبود وزن واسط ۲۴/۷۲۱ کیلوگرم کاهش یافت که این میزان تقریبا برابر است با نیمی از وزن طبیعی واسط.

بطور مشابه ممکن است اثر انگشت بوسیله میله ساخته شود اما احتمال دارد با اندازه طبیعی آن متفاوت باشد و بسیار واضح و منظم تر از آثاری است که بطور معمول از انگشت بجا می ماند.

صداهایی که در این مراسم شنیده می شوند دامنه‌ای از خفیف ترین نوای شیپورتا قویترین صدای ایجاد شده از ضربات پتک را در بر می گیرد علاوه بر این صداها دیگري نیز از میله‌هایی که نسبتا انعطاف پذیرند تولید می شوند بطوریکه سر این میله‌ها به گونه‌ای مجهز شده‌اند که به اشیاء مادی ضربه وارد می کنند. تولید این صداها با کاهش وزن واسط همراه است، میزان کاسته شده ممکن است ۹/۰۷۲ کیلوگرم یا بیشتر باشد که ظاهرا با شدت اصوات نسبت مستقیم دارد که دلیلش واضح است زیرا ماده تشکیل دهنده میله‌ها از بدن واسط بیرون می آید و برخورد چنین ماده‌ای با زمین یا چیزهای دیگر لزوما مقداری از کل وزن واسط را از طریق میله به زمین منتقل می کند. این کاهش وزن موقتی است و زمانیکه ماده سازنده میله‌ها به بدن واسط برگردد وزن او نیز به حالت اولش باز می گردد.

صداهاى تولید شده واکنش حرکتی در واسط ایجاد می کنند مثل اینکه به عقب هول داده شده یا به او ضربه‌ای وارد شود. این واکنش سبب می شود تا کمی پاهایش را تکان دهد، فشار وارد شده به واسط در مقایسه با فشاری که در شناور کردن اشیاء متحمل می شود بسیار ناچیز است.

ضربه‌های محکم بوسیله میله‌ای بزرگ تولید می شوند و معمولا سریع اجرا نمی شوند، اما صداهاى آرام اگرچه معمولا با دو میله نازک یا بیشتر ساخته می شوند اما با سرعتی غیر قابل تصور تولید می شوند، بنظر می رسد که عاملها تسلط بسیار خوبی بر میله‌ها دارند.

در روشی که از مکش به عنوان نگه دارنده استفاده می شود، گاهی اوقات صدای مکنده‌ها هنگام لغزیدن در سطح چوپ یا ساخت بست‌های جدید، شنیده می شود و رد آنها می تواند براحتی بوسیله خاک رس نرم نشان داده شود.

مثالها و نیز عکسهای زیادی توسط دبلیو. جی. کرافورد ارائه شده که در آنها اثرهای به جای مانده از میله‌ها بر روی بتونه یا خاک رس نرم دیده می شوند، این اثرها معمولا با علائمی شبیه به بافت جورابهای واسط پوشیده شده‌اند البته این تشابه ظاهری است، زیرا غیر ممکن است که چنین علائمی از فشار دادن پایبی که جوراب دارد در خاک رس ساخته شود. اثری که از میله به جای می ماند تیز تر از آن است که با ابزار معمولی بتواند بوجود بیاید و چنین چیزی فقط وقتی می تواند بدست بیاید که یک ماده چسبناک نرمی روی بافت جوراب را بپوشاند و پس از سفت شدن روی خاک رس پرس شود.

همچنین امکان دارد نقشهای جوراب بسیار تغییر کنند که در این حالت طرح ظریف و نقش و نگار نخ‌ها کج، بد شکل، ضخیم، منقطع شده و یا قدری رویش پوشیده می شود اما هنوز به عنوان بافت جوراب قابل تشخیص است، از این مساله اینگونه استنباط می شود که در ابتدا اکتوپلاسم به حالت نیمه مایع است و از درون و اطراف روزنه‌های بافت جوراب که بر روی قسمت خارجی آن قرار گرفته‌اند، بیرون می آید و به دلیل چسبناکی و ماهیت الیافی‌اش دقیقا شکل بافت جوراب را به خود می گیرد، سپس با خروج از جوراب انتهای میله را به شکل مدور می سازد. بمنظور بوجود آمدن یک نقش بزرگ، پوشش با اضافه شدن مقدار بیشتر از ماده‌ای که موجب تجسد می شود محکم و ضخیم می شود و بدین گونه امکان دارد نقش اصلی پیچ خورده، کج یا کمی محو شود.

شده است که اکتوپلاسم از پایین تنه واسط خارج شده و به آن باز می‌گردد. اکتوپلاسم درجه غلظت بالایی دارد بطوریکه بر روی جوراب‌ها و لباس‌های دیگر واسط تاثیر قوی دارد بطوریکه آنها را پاره می‌کند، گاهی اوقات نخها را از جوراب بیرون می‌کشد و چندین اینچ با خودش حمل می‌کند و به همین روش گلدان سفالی را که با کمی فاصله از پاهای واسط قرار گرفته را نیز کنار می‌زند.

اکتوپلاسم مسیری را به پایین پاها دنبال می‌کند و وارد کفشها می‌شود، از جوراب و کفشها و از هر جایی که فضایی وجود دارد عبور می‌کند و اگر در مسیرش مواد رنگی را برداشته باشد و در موقعیتی باشد که جای کافی برای عبور نداشته باشد در مکان نزدیک در تماس با پا، جوراب و کفشها آنها را به جا می‌گذارد.

منجمد سازی و نیز از بین بردن تجسد سر انتهایی میله به سرعت بر میله‌ای که از بدن واسط بیرون می‌آید اثر می‌گذارد. به این دلیل اگر سر آزاد میله در نازکترین وضعیت نباشد نمی‌تواند بدرستی در بافت لباس یا حتی بافت توری که منافذ یک اینچی دارد، نفوذ کند در این حالت در مکانی با فاصله ۲/۵۴ تا ۵/۰۸ سانتیمتر جلوتر در برابر واسط قرار می‌گیرد. در چنین صحنه‌هایی اگرچه به بدن واسط بسیار نزدیک است اما احتمال دارد که تجسد ناقص سر میله روی داده و پدیده‌های فراروانی محدودی بتوانند اتفاق بیفتند.

سیر حرکتی اکتوپلاسم از بدن واسط با حرکات شدید عضلانی کل بدن همراه است و قسمت‌های گوشتی بدن بخصوص از کمر به پایین از اندازه‌اش کاسته می‌شود مثل اینکه گوشت آنها فرو ریخته است.

دبلیو. جی. کرافورد به این نتیجه رسیده است که در پدیده‌هایی که در جلسات احضار ارواح رخ می‌دهد، حداقل دو نوع ماده بکار برده می‌شود:

به طور کلی تولید چنین پدیده‌هایی فشار زیادی را در حاضرین ایجاد می‌کند و به شکل انقباضات تشنجی ظاهر می‌شود، گاهی اوقات آنقدر شدید است که در کل چرخه‌ای که پیش از شناور کردن اشیاء وجود دارد، ادامه می‌یابد، بنظر می‌رسد فرایند بیرون کشیده شدن ماده اتری از بدن حاضرین به شکل تشنج اتفاق می‌افتد و کم و بیش روی همه آنها تاثیر می‌گذارد.

بر طبق گزارشهای آقای دبلیو. جی. کرافورد، موجودی که از طریق یک واسط صحبت می‌کرد (در این موقعیت برای هدف خاصی وارد شده بود) و بنظر می‌رسید در دوران حیاتش مردی پزشک بوده، اظهار می‌کرد که دو نوع ماده در تولید این پدیده‌ها قابل استفاده است. در نوع اول مقدار نسبتاً زیادی از واسط و حاضرین دریافت می‌شود که در انتهای جلسه، همه، یا بهتر است بگوییم تقریباً همه آن ماده به آنها باز می‌گردد. در نوع دوم ماده فقط از واسط گرفته می‌شود و از آنجا که بیشترین ماده حیاتی از درون سلولهای عصبی او خارج می‌شود، فقط امکان دریافت مقدار کمی از واسط وجود دارد وگرنه آسیب می‌بیند. در این حالت پدیده‌ها باعث تجزیه شدن ساختار ماده می‌شوند، بنابراین دیگر نمی‌تواند به واسط بازگردد. این توضیحات با هیچ روشی بررسی و تایید نشده‌اند و بر اساس فواید آن ارائه شده است.

آقای دبلیو. جی. کرافورد برای ردیابی اکتوپلاسم روشی را به نام "روش رنگ زدن" اختراع کرده است که کاربرد آن بسیار موفقیت آمیز می‌باشد. اکتوپلاسم نسبت به موادی که پودر کارمین<sup>۱</sup> بر روی آنها پاشیده شده است خاصیت چسبندگی قوی دارد، هنگامیکه در مسیر اکتوپلاسم قرار بگیرند، رد رنگی آن به جای می‌ماند. بدین وسیله کشف

1. Staining Method  
2. Carmine

ممکن است سفید، سیاه یا خاکستری باشد، گاهی اوقات نیز هر سه رنگ با هم مشاهده می‌شوند. سفید از دو رنگ دیگر متداول‌تر است و درخشان بنظر می‌آید.

این ماده اکثر اوقات هیچ بویی ندارد اما گاهی اوقات نیز دارای بوی عجیبی است که قابل توصیف نیست. هیچ شکلی وجود ندارد که تحت تاثیر جاذبه است.

با لمس میله سردی و نمناکی، لزجی و چسبناکی و بندرت خشکی و سختی احساس می‌شود. هنگامیکه منبسط می‌شود نرم و کمی ارتجاعی است و وقتیکه شکل طناب بخود می‌گیرد سفت، گره دار و الیافی است. ممکن است مانند تار عنکبوتی که از روی دست می‌گذرد احساس شود. رشته‌ها سفت، محکم و ارتجاعی هستند، متحرک‌اند و معمولاً نوعی حرکت خزننده دارند. اگرچه گاهی اوقات نیز سرعت و بطور ناگهانی حرکت می‌کنند. کشش جریان هوا می‌تواند حرکت آن را تنظیم کند. با لمس آن واکنشی دردناک در واسط بوجود می‌آید. بسیار حساس است و با برق صاعقه آسا به سرعت پدیدار و ناپدید می‌شود. معمولاً به نور حساس هستند، اگرچه برخی از پدیده‌ها روشنایی کامل روز را تحمل می‌کنند. با نور فلاش می‌توان از آنها عکسبرداری کرد اما فلاش بر واسط اثری مانند یک ضربه ناگهانی دارد.

در جریان ساخت پدیده‌ها، اتاق کوچکی که واسط در آن قرار دارد معمولاً تاریک است اما پرده‌ها کنار هستند، و بیرون از اتاق نور قرمز استفاده می‌شود، حتی گاهی اوقات نور سفیدی که شدت تابش آن برابر با ۱۰۰ شمع است بکار می‌رود.

این ماده تمایل شدیدی به سازمان یافتن دارد. شکل‌های زیادی را به خود می‌گیرد که گاهی اوقات ساختار مشخصی ندارد اما اکثر اوقات سازمان یافته است و اشکالی مانند انگشتان همراه با ناخن‌هایی که

(۱) جزء سازنده، قسمت اصلی ساختار فراروانی را شکل می‌دهد که نامرئی، غیرقابل لمس و معمولاً خارج از محدوده تمام اشیاء مادی است.

(۲) یک ماده نسبتاً سفید، شفاف و ابر مانند که با ماده ۱ ترکیب شده است تا آن را قادر به عمل بر روی ماده فیزیکی سازد و طبق ملاحظات او این احتمال کلی وجود دارد که این ماده با موادی که در پدیده‌های تجسد بکار می‌رود مشابه باشد.

بسیاری از پدیده‌های تجسد با دقت زیاد و توجه دقیق به جزئیات که مختص محققین آلمانی است در اثری جامع تحت عنوان **پدیده‌های تجسد**<sup>۱</sup> توضیح داده شده است.

علاوه بر شرح دقیق تعداد بسیاری از جلسات احضار ارواح و پدیده‌ها، تقریباً ۲۰۰ عکس از فرم‌های تجسد یافته و اشباح، شکل‌های رشته‌ای یا توده‌ای اکتوپلاسم تا صورتهای کاملاً شکل گرفته ارائه شده است. نتایج مهم کسب شده بطور خلاصه در ادامه شرح داده شده. این عکسها برای سهولت کار در ابعاد بزرگ از سخنرانی "روانشناسی مافوق طبیعی و پدیده‌های بی علت توسط دکتر گوستاو گلی"<sup>۲</sup> که روانشناس و پزشک است گرفته شده و در انتهای کتاب بارن نوتزینگ چاپ شده است.

از بدن واسط، ماده‌ای بیرون می‌آید که در ابتدا بی‌شکل یا چند شکلی است. ممکن است به صورت خمیر نرم، یک توده پروتوپلاسم واقعی، ژله لوزان، برآمدگی ساده، رشته‌های نازک، طناب‌ها، پرتوهای باریک محکم، باند پهن، غشاء، بافت، ماده بافته شده یا شبکه چین و چروک خورده بنظر برسد. اکثر اوقات ماده‌ای با طبیعت رشته‌ای یا بافت مانند مشاهده می‌شود.

1. *Phenomena of Materialisation by Baron von Schrenck Notzing (1913)*  
2. *Supra-normal Physiology and the Phenomena of Ideoplastics by Dr. Gustave Geley*

مشخص شد مایعی بی‌رنگ، اندکی کدر، غیر چسبناک، بی‌بو، دارای مقدار کمی الکل و رسوباتی سفید است. بوسیله میکروسکوپ آشکار شد که مواد تشکیل دهنده سلول، ذرات ریز و آب دهان است ظاهراً ماده از دهان سرچشمه می‌گیرد و نیز در موردی دیگر دسته‌ای مو یافت شد که هیچگونه شباهتی به موی تیره تر واسط نداشت، دست ناظر با ماده لزوج نمناکی پوشیده شده بود. گاهی اوقات نیز تکه‌های مواد دیگری مانند پودر صورت یا تکه‌هایی از پارچه لباس واسط یافت شده است.

مطابق با نمونه اصلی بطور کامل مدل سازی شده‌اند، دستان کامل، صورتها و تصاویر دیگر قابل شکل گیری هستند.

ماده از کل بدن واسط بیرون می‌آید بخصوص از منافذ طبیعی و قسمت‌های انتهایی از بالای سر، سینه‌ها و نوک انگشتان، دهان، سطح داخلی گونه، لثه‌ها و سقف دهان از متداولترین منابعی هستند که امکان مشاهده آنها براحتی وجود دارد.

یک شکل تجسد یافته آزادی عمل معینی دارند مثلاً یک دست می‌تواند انگشتانش را تکان بدهد یا دست ناظر را بگیرد اگرچه گاهی اوقات بنظر می‌رسد پوست انسان اشباح را پس می‌زند، ساختارها گاهی اوقات بسیار کوچک‌تر از اندازه طبیعی هستند و واقعا مینیاتوری‌اند. در قسمت پشت اشکال تجسد یافته، شکل سازمان یافته‌ای وجود ندارد و فقط توده‌ای بی‌شکل از ماده وجود دارد، شکلها حاوی کمترین ماده‌ای هستند که برای واقعی نشان دادن آنها مورد نیاز است. شکلها ممکن است بتدریج محو شده یا یکدفعه ناپدید شوند. واضح است که این اشکال در تمام مدت از نظر فیزیولوژیکی و روانی به واسط مرتبطند و واکنش حسی ساختارها به واسط پیوسته است. از اینرو اگر سوزنی در ماده فرو کنند واسط درد آن را احساس خواهد کرد.

به نظر می‌رسد ماده می‌تواند با هدایت معمولی یا موضوع افکار حاضرین تحت تاثیر قرار بگیرد، بعلاوه واسطی که در حالت هیپنوتیزم است تحت تاثیر جریان تلقینات قرار می‌گیرد.

در یک آزمایش تکه‌ای از شکل تجسد یافته را از آن جدا کرده و در ظرف چینی (پورسلین) نگهداری کردند. در مورد اول، هنگامیکه تحت آزمایش قرار گرفت دو تکه پوست در آن پیدا شد، که با مشاهده زیر میکروسکوپ معلوم شد که به انسان تعلق دارد، درمورد دوم، ۳ یا ۴ سی‌سی از مایعی شفاف بدون حبابهای هوا کشف شد، که با آنالیز

بدن اتري

فصل بيست و پنجم

ممکن است استفاده از عکاسی در این تحقیقات بسیار گسترش یافته و به ابزاری مهم تبدیل شود. نمک‌های بکاربرده شده در صفحه عکاسی به طول موجها و درجات نوری ماورای میدان دید چشم معمولی حساس هستند. در روش دوم تحقیق استفاده از نور ماوراء بنفش، نیز نوید بخش است. اخیراً یک آزمایشگاه برای چنین هدفی در شهر لیدز از طریق سرمایه‌گذاری مبتکرانه و عاقبت اندیشانه برخی از اعضای انجمن تئوسوفی<sup>۱</sup> شهر باز شده است.

روش‌های را که دلبلیو. جی. کرافورد<sup>۲</sup> بکار برده است می‌تواند بخوبی توسط اشخاص دیگری که توانایی کار در این زمینه را دارند دنبال شود و بدین صورت بر نتایج با ارزشی که توسط این محقق توانمند بدست آمده بیافزایند.

در ارتباط با شرایط مطلوب استفاده از جلسه احضار ارواح به‌منظور دستیابی به پدیده‌های تجسدی مشابه آن‌هایی که توسط بارن ون نوتزینگ<sup>۳</sup> بدست آمد، اختلاف نظر وجود دارد. با بی طرفی کامل پذیرفته شده است که پدیده‌هایی از این نوع به راحتی می‌توانند به واسطه هم از نظر جسمانی و هم به طرق دیگر، صدمه وارد کنند و مشخص است که تجسدهایی که با این تواناییها تولید می‌شوند، تا اندازه‌ای مورد پسند واقع نمی‌شوند. از سوی دیگر اگر واسطه‌ها حاضرند خودشان را برای علم قربانی کنند، علم در پذیرش چنین قربانی‌هایی تبرئه شده است. مضاف بر اینکه چنین علمی هیچ توجه‌ای به خوشایند بودن این پدیده‌های طبیعی ندارد. اگرچه در حال حاضر برترین مدرسین معنوی به جلسات احضار روح با دید مساعدی نگاه نمی‌کنند اما در عصرهای دیگر استفاده از راهبه‌های باکره، طالع‌بین‌ها، پیام‌رسان‌ها و دیگر واسطه‌ها دارای مجوز

## نتیجه‌گیری

مطالب این کتاب مجموع اطلاعاتی است که در حال حاضر در مورد بدن اتری انسان و پدیده‌های اتری در دسترس است، اما در مقایسه با قسمت کوچکی که تا به حال کشف شده، حوزه بسیار وسیعی برای تحقیقات آینده وجود دارد.

از آنجا که ساختار، تغذیه و سلامت بدن اتری نسبت نزدیکی با سلامت جسمانی دارد و علاوه بر عملکرد جسم بر کارکرد بدنهای دیگری که با جسم در ارتباطند نیز تاثیر می‌گذارد، بنابراین تحقیقات بر روی هر گروه از پدیده‌های اتری ما را به سوی کشفیات علمی بسیار جالبی سوق می‌دهند که برای انسان مهم و سودمند هستند.

برای چنین تحقیقی چندین روش وجود دارد: در روش اول مشاهده مستقیم از طریق روشن بینی در سطوح مختلف صورت می‌گیرد که در حال حاضر با توجه به رشد سریع گروه‌های خاصی از نوع بشر، این احتمال وجود دارد که در آینده نه چندان دور تعداد بسیاری از انسان‌ها به توانایی‌های اتری دست پیدا کنند.

علاوه بر توانایی‌های اتری که بطور طبیعی در مسیر عادی تحول آشکار می‌شوند، خط مشی کاری دکتر کیلنر نشان داد که این توانایی‌ها می‌توانند با استفاده از صفحاتی که توسط او بکار برده شد یا ابزارهای فیزیکی دیگری که تاکنون کشف شده‌اند نیز شبیه سازی شوند. همچنین مسمریسم و هیپنوتیزم با در نظر گرفتن اقدامات حفاظتی کافی می‌توانند برای آشکار کردن توانایی‌های اتری انسان بکار بروند. در آینده

---

1. Theosophy  
2. W.J. Crawford  
3. Baron Von Notzing

امکان استفاده از دانش پدیده‌های اتری حتی بیشتر از حوزه‌ای که در بالا به آن اشاره شد، توسعه می‌یابد. بدین گونه بیشتر از یک احتمال بنظر می‌رسد که فاکتور مهمی که به معالجهٔ بیماران و محافظت از سلامتی بدن مربوط است و تا به حال تقریباً ناشناخته مانده است از بدن اتری ناشی شود. صرف نظر از خواص مادی داروها، آب‌ها، گازها، هوا، صدورات خاک‌ها و مواد معدنی، میوه‌ها، گل‌ها و درخت‌ها. احتمال دارد که در آینده منابع سلامتی را در زمین، دریاچه یا دریا کشف کنیم که قدرت‌های شفابخشی آنها به خصوصیات اتریشان مربوط است.

توجه‌ای که اخیراً به استفاده بیشتر از نور خورشید شده است با آنچه که ما در خصوص صدورات پرانا از خورشید، انتشار آن در اتمسفر و جذب آن توسط موجودات زنده می‌دانیم نسبت نزدیکی دارد.

پیشرفت دانش اتری و پدیده‌های حیاتی، تغییرات ژرفی در نگرش ما در استفاده از داروها و رژیم‌های غذایی که منشا حیوانی دارند یا از ارگانیزم حیوانی مشتق شده‌اند، بوجود می‌آورد.

این امکان وجود دارد خواص سودمند مواد فرّاری که به نام ویتامین‌ها شناخته می‌شوند، به دلیل یک نوع پرانا یا انواع دیگر آن یا کیفیت مادهٔ اتری باشد.

تشخیص این واقعیت که انرژی حیاتی بدن نه از غذا بلکه مستقیماً از اتمسفر مشتق می‌شود می‌تواند ما را به سوی تغییرات بنیادی در درمان افراد بیمار از طریق رژیم‌های غذایی سوق دهد و از روزه داری به عنوان یک انرژی شفابخش، بیش از قبل بهره‌مند شویم. پیش از این چندین نویسنده این موضوع جالب را مورد مطالعه قرار داده و بر اساس مشاهدات واقعی استنباط کرده‌اند که ارتباط بین جذب و ترکیب غذا و دریافت انرژی حیاتی به مراتب فراتر از این است که ساده یا مستقیم باشد. آنهایی که با متون مربوط به روزه داری آشنایی دارند بی تردید این مطلب را تصدیق می‌کنند.

از مراجع صلاحیت‌دار بودند و به رسمیت شناخته می‌شدند. بر اساس دلایلی که ذکر شد نویسنده از ارائهٔ هرگونه نتایج متعصبانه در این ارتباط خودداری می‌کند.

امکان استفاده از دانش پدیده‌های اتری با اهداف درمانی، به‌نظر نامحدود می‌رسد. استفاده از انرژی حیاتی یا مغناطیسی که خاصیت درمانی دارد و نیز مسمریسم و هیپنوتیزم در بسیاری از بیماری‌های جسمی، ذهنی و روانی با پیشرفت افکار عمومی در این جهت همراستاست. بخصوص در ارتباط با بکار بردن مسمریسم برای ایجاد بی‌هوشی به جای استفاده از اتر، گاز، کلروفورم به‌منظور عمل جراحی یا اهداف دیگر توصیه‌های بسیاری شده است.

این گمان وجود دارد که علم اُستئوپاتی<sup>۱</sup> (درمان امراض استخوانی بوسیلهٔ مالش استخوان و مفاصل) در ارتباط با مطالعهٔ مراکز نیرو و جریان حیاتی در بدن انسان ما را بسوی نتایج با ارزشی هدایت می‌کند.

بنظر می‌رسد کشفیات دکتر آبرامز<sup>۲</sup> که تا اندازه‌ای توسط پزشکان متخصص پذیرفته شده است، در ارتباط با بیماری که امروزه بر نوع بشر مسلط شده می‌تواند مفید باشد. به اعتقاد نویسنده، اگرچه بسختی قابل اثبات است به احتمال زیاد شیوه‌های بکار رفته در سیستم آبرامز مستقیم یا غیر مستقیم بر روی بدن اتری و یا از طریق آن عمل می‌کند البته اثبات این موضوع آسان نیست.

بنظر می‌رسد که احیاء مجدد درمان توسط چندین کلیسای مسیحی که اخیراً به آن پرداخته شده، آیندهٔ خوبی خواهد داشت. با اینکه شک برانگیز است اما چنین روشهایی حتی هنگامی که از وجود جسمانی دور هستند باز هم تا اندازه‌ای از طریق مادهٔ اتری کار آمدند.

1. Osteopathy  
2. Dr. Abrams

محکمی را به اثبات برساند که بر روی آن، ساختار وسیعی از دانش فرا فیزیکی موجودات بنا شود. این کتاب را با اقتباس به خلاصه‌ای از پارگرافهای نهایی "چکامه‌ای از نیلوفرآبی سفیدرنگ" به پایان می‌رسانیم:" آنچه که آمده است از شکوه و عظمت اسرارآمیزتری نسبت به گذشته برخوردار است. با پیشرفتی تدریجی و نامحسوس، آموزگاران بشر حیاتشان را از منابع خالصتری می‌نوشند و پیامهایشان را مستقیماً از روح هستی دریافت می‌کنند. حیات، بیشتر از آنچه که پندار بشر بتواند درک کند در درونش نهفته دارد. شکوفه حقیقی حیات در بالای قامت انسان رشد می‌کند و پیازش عمیقاً از نهر حیات می‌نوشد. در قلب آن گل انسان می‌تواند اسرار کنترل نیروهای سطح فیزیکی را بخواند و دانش نیروی اسرار آمیز که در درون آن نوشته شده است را ببیند. او می‌آموزد که چگونه حقایق معنوی را تفسیر کند و به حیات خود برترش وارد شود و نیز او می‌تواند بیاموزد که چگونه شکوه خود برترش را در درونش نگه داشته زندگی‌اش را در این سیاره تا زمانیکه باید ادامه یابد حفظ کند و اگر لازم باشد، زندگی‌اش را در حد توان آدمیت تا زمانیکه که کارش را بطور کامل به انجام رساند، حفظ کند و به همه جویندگان روشنایی این سه حقیقت را می‌آموزد:

۱. روح انسان جاودان و دائماً در حال رشد است و شکوه و جلالش هیچ محدودیتی ندارد.
۲. سرچشمه‌ای که به ما حیات می‌دهد در درون و بیرون از ما وجود دارد، نیکویی فنا ناپذیر و جاودانه است، دیده، شنیده یا بوییده نمی‌شود اما کسی که مشتاق است آن را درک می‌کند.

هم اکنون تشخیص داده شده است که استفاده از الکتریسیته برای اهداف درمانی آنچه را که در آغاز کار از آن انتظار داشتند برآورده نکرده است، ممکن است کسب دانش عمیق‌تری نسبت به پدیده‌های اتری به ابداع روش‌های بهتر برای بکارگیری الکتریسیته در جهت اهداف درمانی کمک کند. ارتباط الکتریسیته با ماده اتری پدیده با ارزشی است که می‌توان روی آن حساب کرد.

در حقیقت زیاده‌گویی نیست اگر بگوییم در آینده بدن اتری مسکن اصلی خواهد شد، از لحاظ اصل حیاتی در وجه جسمانی اش ممکن است توجهی برابر یا حتی بیشتر از آنچه که در حال حاضر به بدن مادی می‌شود را دریافت کند. بکارگیری انرژی آمیخته با اثر فیزیکی برای مقاصد متعدد کاملاً واضح است و در اینجا نیاز به توضیح بیشتری ندارد. شاگردان علوم غیبی این هشدار را بخاطر دارند که انسان مجاز نیست که نیروی بی‌حسابی که در ماده اتری نهفته است را آزاد سازد مگر آنکه اطمینان حاصل کند که چنین نیروهایی برای مقاصد خیرخواهانه بکار برده می‌شوند نه برای اهداف مخرب که متأسفانه در مورد بسیاری از کشفیات در گذشته اتفاق افتاده است.

بدیهی است که کشف درجات اتری ماده دورنمای جدیدی را در زمینه شیمی و فیزیک آشکار می‌کند و حتی ممکن است به فاکتور سودمندی در تولید انواع مواد غذایی، رسانای جریان برق، مواد عایق کننده، مواد مورد نیاز برای پوشاک و نیز بسیاری از مواد دیگر مورد استفاده در زندگی روزمره تبدیل شود.

هم بر اساس اهمیت ذاتی اش و هم به عنوان ابزاری برای دستیابی به دانش سطوح بالاتر به رسمیت شناختن وجود بدن اتری بوسیله دانشمندان محافظه کار و مطالعه در مورد ساختمان، وضع طبیعی و نیز عملکرد آن بیش از این نمی‌تواند به تاخیر بیفتد و ممکن است بنیان

۳. هر انسان، قانونگذار مطلق خودش است و خود اوست که باعث شکوه یا بدبختی‌اش می‌شود، حکم دهنده زندگی هرکس خودش است و اوست که پاداش و جزا می‌دهد. با اینکه این حقایق همانند خود حیات مهم هستند اما در عین حال به اندازه فکر بشر ساده هستند. به امید آنکه این معرفت در اختیار تمام کسانی که مشتاق آن هستند، قرار بگیرد.

## منابع و ماخذ:

## Authorities Quoted

Ancient Wisdom Besant, Annie 1897 AW  
 Astral Plane Leadbeater, C.W. 1910 AP  
 Changing World Besant, Annie 1909 CW  
 Clairvoyance Leadbeater, C.W. 1908 CI  
 Death and after Besant, Annie 1901 DA  
 Dreams Leadbeater, C.W. 1903 D  
 Experiments in Psychical Science Crawford, W.J. 1919 EPS  
 First Principles of Theosophy Jinarajadasa, C. 1921 FPT  
 Five Years of Theosophy Blavatsky, H.P. 1910 FYT  
 Hidden Side of Things, Volume -I- Leadbeater, C.W. 1910 HS  
 -1-  
 Hidden Side of Things, Volume -II- Leadbeater, C.W. 1913 HS  
 - IIHuman  
 Atmosphere Kilner, W.J. 1911 HA  
 Inner Life, Volume I Leadbeater, C.W. 1910 IL - I  
 Inner Life, Volume II Leadbeater, C.W. 1911 IL -II  
 Introduction to Yoga Besant, Annie 1908 Y  
 Invisible Helpers Leadbeater, C.W. 1908 IH  
 Ladder of Lives Besant, Annie 1908? LL  
 Life after Death Leadbeater, C.W. 1912 LAD  
 Man and his Bodies Besant, Annie 1900 MB  
 Man, Visible and Invisible Leadbeater, C.W. 1902 MV  
 Man, Whence, How and Whither Besant, Annie & Leadbeater,  
 C.W. 1913 MWHW  
 Monad Leadbeater, C.W. 1920 M  
 Nature's Finer Forces Prasad, Rama 1897 NFF  
 Nature's Mysteries Sinnett, A.P. 1901 NM  
 Other Side of Death Leadbeater, C.W. 1904 OSD  
 Phenomena of Materialisation Notzing, Von Schrenck 1920  
 PM

Psychic Structures Crawford, W.J. 1921 PS  
 Rationale of Mesmerism Sinnett, A.P. 1902 RM  
 Reality of Psychic Phenomena Crawford, W.J. 1919 RPP  
 Science of the Sacraments Leadbeater, C.W. 1920 SOS  
 Secret Doctrine, Volume I Blavatsky, H.P. 1905 SD, I  
 Secret Doctrine, Volume II Blavatsky, H.P. 1905 SD, II  
 Self and Its Sheaths Besant, Annie 1903 SS  
 Seven Principles of Man Besant, Annie 1904 SP  
 Some Glimpses of Occultism Leadbeater, C.W. 1909 SGO  
 Study in Consciousness Besant, Annie 1904 SC  
 Textbook of Theosophy Leadbeater, C.W. 1912 TBT  
 Theosophy Besant, Annie 1909 T  
 Theosophy and the New Psychology Besant, Annie 1909 TNP  
 Thought Power Besant, Annie 1903 TP